

«انقلاب فرهنگی»
مجدد؟

زمانی خمینی منشاء همه مشکلات و مصائب را روشنفکران و دانشگاهها معرفی کرد. این حکم واقعی انکار ناپذیر را بازتاب میداد: تضاد آشتی ناپذیر تفکر حوزوی و اندیشه ولایت فقیه با دانش و دانشوران و محیطهای علمی. این تضاد در زمانهای گوناگون خود را در اشکال مختلف با این اقدام و آن یورش سران حکومت به روشنفکران و دانشگاهیان و متقابلاً با اشکال متنوع مقابله کوشندگان عرصه فرهنگ و محیطهای فرهنگی کشور با تحمیلات ارتجاعی رژیم به نمایش گذاشته است. دشمنی و ستیز با علم و دانشگاه تا زمانی که رژیم خردگرای سرسراک است نه پایان یافتنی است و نه حل شدنی. در تداوم یکسازهای اخیر انصار حزب الله به دانشگاهها و محیطهای فرهنگی، خامنه‌ای ولی فقیه رژیم طی یک سخنرانی اعلام کرد «دانشگاه هنوز اسلامی نشده است با برنامه‌ریزی بنیادین و بکارگیری استادان معتقد باید آن را متحول کرد». وی که در دیدار با مسئولان وزارت فرهنگ و آموزش عالی سخن می‌گفت، رهنمود داد «کسانی را که در سمت

بقیه در صفحه ۲

۲۴ هزار خودروی دولتی
به نازلترین قیمت حراج شد

● در جریان واگذاری خودروهای دولتی ۲۴ میلیارد تومان به کشور زیان وارد شده است
● کمیسیون تحقیق و تفحص: به علت کثرت تخلفات آمار دقیقی از خودروهای واگذار شده دولتی نداریم
● در بانک ملی ایران ۳۶/۶ میلیارد ریال اختلاس شده است

گزارش کمیسیون تحقیق و تفحص مجلس درباره عملکرد بانکهای مرکزی، صادرات، شرکت‌های وابسته به آنها، شهرداری تهران، بنیاد مستضعفان هفته گذشته در روزهای پایانی مجلس چهارم شورای اسلامی مطرح شد. گزارش کمیسیون نشان می‌دهد که دزدی و اختلاس در نهادها و سازمانهای دولتی گسترده و همه‌گیر است و به چند بانک، وزارتخانه، نهاد حکومتی و مدیران آنها محدود نیست این گزارش بر آن دلالت دارد که دزدی و ارتشا توسط مدیران و مسئولان وزارتخانه‌ها و نهادهای حکومتی رویه عادی است و وابستگان همه جناحهای حکومت در آن دست دارند. با این تفاوت که سهم دزدی مدیران و مسئولان رده‌های پایین کمتر و رده‌های بالا که از پشتیبانی سران حکومت برخوردارند،

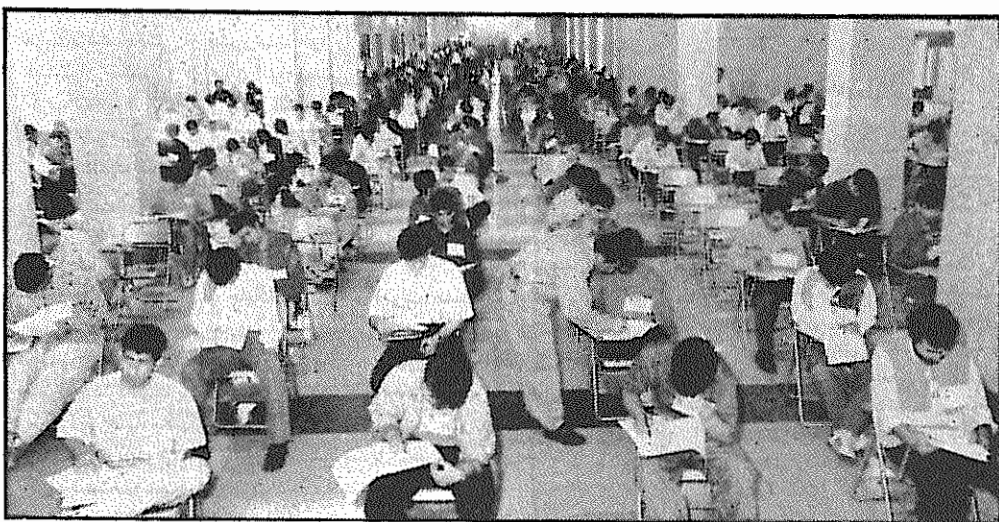
بیشتر است، اما هیچکس از چپاول، حیف و میل و دزدی اموال عمومی بی‌بهره نیست. گزارش کمیسیون تحقیق و تفحص از عملکرد دستگاههای اجرایی درباره چگونگی واگذاری خودروهای دولتی و بنیاد مستضعفان گواه آن است که در پرده‌پوشی و سرپوش گذاشتن بر روی موارد فساد همه گردانندگان حکومت همداستانند و درز آن به بیرون از دایره حکومت آن هم در آستانه تشکیل مجلس پنجم و تجدید رای اعتماد مجلس به اعضای کابینه رفسنجانی ناشی از بالا گرفتن جنگ قدرت میان جناحهای رقیب است. با وجود این رقبا حواسشان جمع است و می‌دانند که به مرزهای متنوع تحقیق و تفحص و افشاکاری نباید نزدیک شوند. بر اساس گزارش کمیسیون تحقیق

بقیه در صفحه ۲

در آستانه تشکیل مجلس پنجم
درگیری جناح‌ها شدت گرفت

● گروه کارگزاران و ائتلاف گروه‌های خط امام جلسه مشترک تشکیل دادند.
● نتایج انتخابات دور دوم در فومن، طارم‌علیا و زنجان باطل اعلام شد.

در صفحه ۳



نخستین مرحله آزمون سراسری دانشگاهها و مرکز آموزش عالی کشور

در صفحه ۴

با شرکت یک میلیون و دویست هزار نفر داوطلب برگزار شد

نشریه «پیام دانشجو» بار دیگر تعطیل شد

ارگانهای حکومتی بیشتر از این افساء نشود. هیت نظارت بر مطبوعات به روزنامه سلام و مجله کیان نیز هشدار کتبی داد. روزنامه سلام به دنبال این هشدار اعلام نموده که هنوز نامه‌ای از وزارت دریافت نکرده است و اعلام خطر نموده که وزارت ارشاد، در صد تعطیلی روزنامه سلام است.

بود. اما دادگاه شکایت آنها را وارد ندانست و اجازه انتشار مجدد را به پیام دانشجو داد. پیام دانشجو بعد از انتشار مجدد، به افشاکاری خود در مورد رشوه‌خواری و فساد در دستگاههای حکومتی ادامه داد. به همین خاطر وزارت ارشاد این هفته نامه را تعطیل کرد تا فساد نهادها و

هیات نظارت بر مطبوعات امتیاز هفته نامه «پیام دانشجو» را لغو کرد و علت آنرا در انتشار مطالب مغایر با شئون اسلامی قلمداد کرد. نشریه «پیام دانشجو» بار اول به دنبال شکایت محسن رفیق‌دوست و معاون او روزبهرانی و تعدادی از نهادهای حکومتی به مدت ۲۱۳ روز در توقیف

موضعگیری صدراعظم آلمان علیه طرح
«تحریم مضاعف» در کنگره آمریکا

عین حال، عقب‌نشینی اخیر آمریکا در جنگ تجاری با چین نشان داد که امکان‌ات آمریکا در اقتصاد جهانی نامحدود نیست و این کشور، از دستیابی از بسیاری از اهداف خود باز می‌ماند. اخیراً واشنگتن، پکن را تهدید کرد در صورتی که علیه نسخه‌برداری غیرقانونی از نرم‌افزار و فیلم‌های آمریکایی اقدام نکند، علیه چین مجازات تجاری وضع خواهد کرد. اما اندکی بعد، کلینتون رئیس جمهوری آمریکا مدت اعتبار معافیت گمرکی برای کالاهای وارداتی از چین را تمدید کرد. در مورد اروپا، آخرین باری که آمریکا کوشید یک کشور اروپایی را به خاطر روابط با یک کشور دیگر «مجازات» کند، ماجرای معامله گاز آلمان با شوروی بود که در نخستین سال‌های حکومت ریگان، به تیرگی روابط دو کشور انجامید. آمریکا در آن زمان نیز نتوانست آلمان را از انجام این معامله باز دارد.

محافل نزدیک به دولت سرمایه‌داران آلمان است، به شدت به این طرح‌ها حمله کرده و خواهان آن شده است در صورت اعمال «مجازات» علیه شرکتهای آلمانی توسط آمریکا، آلمان نیز مقابله به مثل کند. معلوم نیست نمایندگان کنگره آمریکا چگونه می‌خواهند بزرگترین شرکتهای آلمانی مانند مرسدس-بنز و زیمنس را با ایران معامله دارند و در عین حال صدها هزار آمریکایی را در کارخانه‌های خود در آمریکا استخدام کرده‌اند، «مجازات» کنند. به نظر می‌رسد هیاهویی که در آمریکا در مورد این «تحریم مضاعف» به راه افتاده است، بیشتر ناشی از رقابت جمهوریخواهان و دمکراتها برای کسب آرا در انتخابات آتی باشد تا مبتنی بر یک استراتژی سیاست خارجی. هر دو حزب می‌کوشند در انتخابات امسال، آرای یهودیان و کوبایی‌های مهاجر را به دست آورند. تحریم‌ها علیه کوبا، لیبی و جمهوری اسلامی با این هدف اعمال می‌شود، در

هلموت کهل صدر اعظم آلمان در سفر هفته گذشته خود به آمریکا، با صراحت کم‌سابقه‌ای به انتقادهای دولت و کنگره این کشور از مناسبات تجاری آلمان با ایران پاسخ داد. کهل ضمن ابراز امیدواری که طرح تحریم شرکتهای طرف معامله با ایران از سوی دولت آمریکا، مورد تصویب کنگره قرار نگیرد، تصویب چنین طرحی را «زدن سیلی به صورت یکی از نزدیک‌ترین دوستان» نامید و گفت آلمان نمی‌خواهد وارد این بحث شود که چه کشوری و از جمله آمریکا، چه وقت چه معاملاتی با ایران داشته است. کهل در عین حال افزود اگر کسانی مایلند این بحث آغاز شود، آنگاه آلمان خواهد گفت که چه چیزهایی به ایران فروخته است و دیگران به جمهوری اسلامی چه داده‌اند. کنگره آمریکا طرح تحریم شرکتهای خارجی طرف معامله با کوبا را تصویب کرده است و قصد دارد مشابه این طرح را در مورد ایران و لیبی نیز تصویب کند. روزنامه فرانکفورتر آگساینه که سخنگوی

خامنه‌ای

تجسم سرکوب و ارتجاع

اینک خامنه‌ای آشکارا پرچم رهبری ارتجاعی‌ترین نیرو و گرایش فکری و سیاسی در نظام اسلامی را بدست گرفته است. او در چند ماه گذشته و به ویژه در هفته‌های اخیر در دیدار با مسئولین کشور و در موضع‌گیری‌ها، مشخصاً در این راستا برخورد کرده است.

خامنه‌ای در دیدار با مسئولین وزارت فرهنگ و آموزش عالی اعلام نموده که دانشگاه هنوز اسلامی نشده است و باید تصفیه و پاکسازی شوند. او از مسئولین وزارت فرهنگ و آموزش عالی خواست: «کسانی را که در سمت استاد با مقدسات نظام اسلامی مبارزه می‌کنند کنار بگذارید». وی در دیدار با رئیس و معاونان سازمان برنامه و بودجه می‌گوید: «وضع کنونی جمهوری اسلامی با آمریکا هیچ تغییری نخواهد کرد، سازمان برنامه و بودجه باید به این اصل توجه داشته باشد». ولی فقیه در این مدت به انحاء مختلف از اقدامات دستجات سرکوبگر حزب الله دفاع کرده است. حزب اللهی بارها اعلام نمودند که مجری دستورات او هستند.

بعد از برگزاری دوره اول انتخابات که در آن عده قابل توجهی از کاندیداهای گروه کارگزاران موفق شده بودند، به مجلس راه یافتند، وارد میدان شد و حمله به گروه کارگزاران را با عنوان «لیبرالها» آغاز نمود. جامعه روحانیت مبارز سخنان او را بلافاصله «زینت بخش» برگیهای تبلیغاتی خود کردند و بر حملات خود علیه «لیبرالها» افزودند. قبل از آن نیز نمایندگان خامنه‌ای رأساً در تعیین صلاحیت کاندیدها حضور یافته و به نفع جامعه روحانیت مبارز عمل نمودند. خامنه‌ای تاکنون با وجود اینکه در مجموع به نفع جناح رسالت عمل کرده است، ولی در عین حال تلاش می‌کند که از موضع ولی فقیه با مسائل کشور برخورد کند و بالاتر از جناحها قرار گیرد. ولی اکنون نه تنها به نفع جریان رسالت وارد عمل شده است، بلکه در عرصه مطبوعات، دانشگاهها، برنامه‌ریزی، سیاست خارجی، مسائل فرهنگی و انتخابات و غیره دستورات سرکوبگرانه و ارتجاعی صادر کرده و بجای قوه مقننه و اجرائیه عمل می‌کند.

باید پرسید چه عواملی موجب شده است که ولی فقیه این چنین وارد میدان شده و پرچم رهبری حرکتهای سرکوبگرانه و ارتجاعی را این چنین آشکار به دست گیرد؟ علت این امر قبل از هر چیز به حدت بحران و ضعف حکومت برمی‌گردد. حکومت اسلامی را بحران عمیق در عرصه‌های مختلف فرا گرفته است. این حکومت قادر به حل همه جانبه نیست و شدت واهمه دارد که در این بحران غرق شود. خامنه‌ای بمثابة ولی فقیه نظام احساس می‌کند که «اسلام» و «انقلاب» از دست می‌رود و تنها راه را در آن می‌بیند که رأساً وارد گود شود. او «انقلاب» و «اسلام» را در سیمای جامعه روحانیت مبارز یافته است و به هر قیمتی می‌خواهد آنها را در مجلس شورا و در قوه اجرائیه مسلط گرداند.

حمایت آشکار خامنه‌ای از جناح حکومتی موقعیت او را در بین سایر جناحها تضعیف خواهد کرد و از سوی دیگر بر دامنه بحران حکومت اسلامی در سطح جامعه و در درون خود خواهد افزود.

اکنون خامنه‌ای به تجسم سرکوب و ارتجاعی‌ترین گرایش سیاسی و فکری در حکومت اسلامی تبدیل شده است.

در این شماره

● برای جهانی در همبستگی
اصول برنامه حزب چپ سوئد

صفحه ۸

● سرمایه‌داری نئولیبرالیستی

خطری جدی علیه تمام بشریت

امید برومند

صفحه ۹

● گزارش مأموریت ایران

برگردان: علی صمد (پژمان)

صفحه ۱۱

● از طریق مسکو

در مسیر جاده ابریشم

ابوالفضل

صفحه ۷

● آسیا و توسعه

ع - بهار

صفحه ۱۱

● جشنواره فیلمهای گوناگون

ایرانی و بازیگری در بروکسل

ه - احمدیان

صفحه ۶

«انصار حزب الله»، تیری زهر آگین در ترکش جناح حاکم

در نخستین ماه‌های پس از انقلاب، روحانیت هنوز کنترل کامل ارگان‌های دولتی را در دست نداشت و برای پیشبرد مقاصد سیاسی خود، در بسیاری موارد به دستجات چماقدار متوسل می‌شد. پیدایش اصطلاح «حزب‌الله» به همان زمان باز می‌گردد. چماقداران برای سرکوب نیروهای سیاسی مخالف انحصارطلبی روحانیت، با شعار «حزب فقط حزب‌الله، رهبر فقط روح‌الله» به خیابان‌ها می‌آمدند و حرف روحانیت را با زنجیر، میله آهنی، چاقو و پنجه‌بکس به دیگران حالی می‌کردند. این زمانی بود که هنوز ارگان‌های سرکوب ولایت فقیه در هیأت سپاه، نیروی انتظامی، بسیج، وزارت اطلاعات و غیره، یا تشکیل نشده بودند و رسمیت نداشتند و یا از قدرت کافی برای سرکوب برخوردار نبودند. در آن زمان، فردی مانند بهشتی که از سوی خمینی به ریاست دیوان عالی کشور گماشته شده بود، هنوز مجبور بود بگوید «در این کشور چیزی به نام حزب‌الله وجود ندارد». لفظ حزب‌الله حتی در محافل دولتی نیز بار منفی داشت، چرا که دولت جمهوری اسلامی اگر رسماً وجود و فعالیت حزب‌الله را می‌پذیرفت، بخشی از مشروعیت خود را زیر علامت سؤال می‌برد. مهم‌ترین دستیاران خمینی و در میان آنها بهشتی، خود یک حزب داشتند که نامش حزب‌الله نبود. آنها هنوز چنین القا می‌کردند که می‌خواهند با قانون اساسی در دست تصویب خود، در ایران یک زندگی متعارف سیاسی را سازمان دهند که مشخصه‌اش، همزیستی احزاب است. طبعاً با چنین ادعایی، نمی‌توان علناً از شعار «حزب فقط حزب‌الله» دفاع کرد. ویژگی حزبی که رهبری آن نه بر روی زمین، که در آسمان است، قاعدتاً این است که حزب دیگری را در کنار خود تحمل نکند.

بعدها که روحانیت، جایگاه خود را در قدرت، مستحکم و همه رقبای از میدان به در کرد، دیگر نیازی به ظاهرسازی ندید. خمینی دستور تعطیل حزب جمهوری اسلامی را صادر کرد و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به فراموشی سپرده شد. تکلیف بقیه احزاب را هم که دادگاه‌های شرع و چوبه‌های دار تعیین می‌کردند، فقها، پنهان‌کاری را کنار گذاشتند و حزب‌الله، به یکی از پراستفاده‌ترین واژه‌های پیروان خمینی تبدیل شد. آنها حتی در لبنان نیز نام گروه دست‌نشانده خود را حزب‌الله گذاشتند.

چماقداران سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۶ نیز رسماً استخدام شدند و میله آهنی و زنجیر و چاقو و پنجه‌بکس را با مسلسل و شلاق و طناب دار عوض کردند. دیگر گمان می‌رفت که با رسمیت یافتن حکومت چماقداران حزب‌اللهی، نیازی نخواهد بود که آنها از بنزها و پاترول‌هایشان پیاده شوند و در خیابان‌ها عریضه بکشند.

اما اکنون، مردم شهرهای ایران با حیرت شاهد آنند که صحنه‌های سال‌های نخست پس از انقلاب، در کوچه و خیابان و دانشگاه و کتابفروشی، تکرار می‌شود. «انصار حزب‌الله» وارد دانشگاه‌ها می‌شوند تا مانع سخنرانی کسی شوند که زمانی خود، تئوریسین و سازمانده «انقلاب فرهنگی» بود. چماقداران، بار دیگر به صحنه آمده‌اند تا کاکتاب بسوزانند، سر و پا بشکنند و رعب و وحشت بیافرینند. چه شده که روحانیت، بار دیگر به این سلاح دیرین خود متوسل شده است؟ چه تحولی روی داده که پس از حدود ۱۶ سال وقفه، پیوند میان آخوندها و اوباش چنین آشکار می‌گردد؟

گفتنی است که این پیوند، در تاریخ ایران همواره وجود داشته و استوار بوده است. در دوران انقلاب مشروطیت، امثال شیخ فضل‌الله نوری، تکفیرهای خود را از جمله با نیروی اوباش پیش می‌بردند. در دهه‌های ۲۰ و ۳۰، روحانیون مرتجع در میان امثال طبیب حاج‌رضایی که نوکران دربار نیز بودند، عاملان گوش‌به‌فرمانی یافتند. وقتی روی کار آمدن خمینی قطعیت یافت، کل قدرت ضربتی لمپنی جامعه ایران، در خدمت او قرار گرفت. امثال هادی غفاری، نقش حلقه واسط روحانیت و اوباش را بر عهده گرفتند. اینک، این وظیفه به عهده چهره‌هایی جدید است که معمشان، زرگر نام دارد و مکلاشان الله کرمی. سر نخ آنها در دست پر قدرت‌ترین عناصر جناح غالب روحانیت، از جمله جنتی است. با همه شباهت‌هایی که بین «انصار حزب‌الله» و اسلاف تاریخی‌شان وجود دارد، وجه تمایز و تفاوت‌ها بسیار بارز است. اولاً نسل جدید چماقداران حزب‌اللهی، در کنار و در حقیقت علیه ارگان‌های دولتی علم‌شده‌اند که اربابان آنها حداقل ۱۶ سال است بر آن حاکمیت مطلق دارند. ثانیاً اگر در دوره‌های قبل، عوامل چماقدار روحانیت، همواره در میان عوام کوچک و بزازان، همراهان غیرمزدوری می‌یافتند که تعصب مذهبی، انگیزه اصلی آنها بود، اینک در میان مردمی که روحانیت به آنها جز فقر و محرومیت چیزی نداده است، کمتر کسی است که حاضر باشد بی‌چیره و مواجب برای خامنه‌ای که از حد کاریکاتور خمینی فراتر نمی‌رود، گریبان ببرد. از این رو است که بر طبق گزارش مطبوعات مستقل، شمار کسانی که «انصار حزب‌الله» برای هر عملیات، مرفق به بسیج آنها می‌شود، از حدود ۱۰۰ نفر فراتر نمی‌رود. و بالاخره، یکی از تفاوت‌های اصلی دیگر «انصار» با حزب‌اللهی‌های نسل‌های قبل، این است که قبلاً لبه تیز حمله، متوجه نیروهای سیاسی غیرمذهبی بود، اما امروز، انزوای هدایت‌کنندگان «انصار» در جامعه به حدی است که آنها را در چندین جبهه به میدان فرستاده‌اند: علیه جناح رقیب در حکومت، علیه جناح رانده شده از حکومت، علیه مطبوعات مستقل، حتی اگر سیاسی نباشند، علیه «بدحجاب»، علیه زنان دوچرخه‌سوار، علیه تماشاگران سینما و ...

هدف اصلی روحانیون جناح حاکم از رها کردن تیر زهر آگین «انصار» به سوی دیگران، ایجاد رعب و وحشت است. اما آنها با متوسل شدن به این حربه قدیمی، درست به عکس هدف خود دست می‌یابند: آمدن مجدد حزب‌الله به خیابان، یعنی اعتراف به ناکامی ارگان‌های دولتی اسلامی در به کرسی نشاندن نیات روحانیت حاکم. استفاده از این حربه قدیمی، نشانه ضعف است نه قدرت. نتیجه این سیاست نیز چیزی جز انزوای بیشتر ولایت فقیه نیست. هر چه «اطاعت محض از ولایت» بیشتر با حربه چماق به کرسی نشاندن شود، از شمار مطیعان محض کمتر خواهد شد. کاری که دستگاه‌های عریض و طویل سرکوب از پیش نبرده‌اند، «انصار حزب‌الله» نیز مرفق به انجام آن نخواهند شد.

«انقلاب فرهنگی» مجدد؟

■ خامنه‌ای برای تشدید تخریب فرهنگی فرمان صادر کرد

و محروم کردن دانشگاه‌های کشور از بهترین و مجرب‌ترین اساتید آن، با وجود اخراج وسیع دانشجویان دگراندیش و ایجاد سدها و موانع غیر قابل عبور برای مسانعت از ورود دانشجویان ناهمخوان با نظام اسلامی و اختصاص اتساع سهمیه‌ها برای ارگانهای وابسته به رژیم بهنگام گزینش دانشجویان، بازهم رژیم در ایجاد «اسلامی کردن دانشگاه» شکست خورده است. دانش و دانشگاه اساساً با بنیادگرایی، و تبحر و قناعت ناهمخوان است. چنین شعار «مرگ بر فاشیسم» از گلوی چندین هزار دانشجو در فضای دانشگاه در سال گذشته و اعتراضات

آخر دانشجویان و زد و خورد آنان با عوامل حزب‌الله، بیان آشکار این شکست است. برخی از این دانشجویان اعضاء انجمنهای اسلامی، تشکل دانشجویی وابسته به رژیم یکی از ارگانهای پیش‌برنده «انقلاب فرهنگی» در دانشگاه‌ها بوده‌اند. ناکامی قطعی رژیم در بزرگ‌ترین کشتار دانشگاه‌ها، نباید به ندیدن اثرات و عواقب هولناک و دیر پای اینگونه اقدامات تخریبی بر فرهنگ و توان علمی، آموزشی کشور منجر شود. شاید بتوان تیره‌ترین بخش کارنامه رژیم را در طی ۱۷ سال حاکمیتش بر سرنوشته کشور در عرصه آموزش

۲۴ هزار خودروی دولتی به نازلترین قیمت حراج شد

بقیه از صفحه اول

از اول سال ۷۳ تا بهار سال جاری، ۲۴ هزار خودروی دولتی برخلاف قانون، توسط وزارتخانه‌های پست و تلگراف و تلفن، جهاد سازندگی، آموزش و پرورش، فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان صدا و سیما، بنیاد شهید انقلاب اسلامی، نهاد ریاست جمهوری و... به افراد خصوصی واگذار گردیده و همراه با هر خودرو، مبلغی به عنوان هزینه ایاب و ذهاب ماهیانه از خزانه عمومی پرداخت شده است. از تعداد خودروهای واگذار شده هیچ یک از ارگانهای مسئول آمار دقیقی ندارند و برخی از سازمانها مانند دیوان محاسبات کشور که قانوناً بایستی از قیمت و کیفیت اموال به‌داده عمومی با خبر باشند در رفتار خود واگذاری ۹ هزار خودرو را ثبت کرده است. در گزارش کمیسیون درباره آمار خودروهای واگذار شده آمده است: «متأسفانه به علت کثرت تخلفات انجام شده توسط دستگاههای اجرایی تاکنون هیچ منبعی قادر به ارائه دقیق آمار خودروهای واگذار شده نبوده بطوری که طبق آخرین آمار منتشره دیوان محاسبات کشور این تعداد را بالغ بر ۹ هزار خودرو، سازمان بازرسی کل کشور حدود ۱۵ هزار دستگاه و وزارت دارایی حدود ۱۷ هزار دستگاه اعلام نموده‌اند در حالی که حسب بررسیهای به عمل آمده توسط هیات تحقیق و تفحص، تعداد کل خودروهای واگذاری تاکنون بالغ بر ۲۴ هزار دستگاه بوده است.»

در واگذاری خودروها، وزارتخانه‌ها و نهادها تا توانستند از خزانه عمومی بذل و بخشش کرده‌اند. در برخی از وزارتخانه‌ها آخرین مدل اتومبیل‌های پاترول، پراید، پژو و پیکان صفر کیلومتر از محل بودجه دولت خریداری شده و به عنوان خودروی مستعمل با نازلترین قیمت به خریدار واگذار گردیده است. در برخی دیگر از نهادها خودروها به قیمت ارزان به مدیران فروخته شده و سپس همان خودرو از خریدار اجاره شده که مبلغ اجاره بیشتر از اقساط پرداختی خریدار به دولت است.

به هنگام واگذاری خودروها مبلغ پیش پرداخت فروش از ۲۰ درصد بهای خودرو به ۱۰ درصد کاهش و اقساط از ۶۰ ماه به ۱۰۰ ماه افزایش یافته است. در حالی که مطابق قانون واگذاری خودروها محدود به سال ۷۲ بود، در سال ۷۴ و ۷۵ نیز انتقال غیر قانونی اموال عمومی توسط شبکه‌های اختلاس رژیم ادامه داشته است. در وزارت کشور به هر یک از مشاوران، معاونین وزیر و مدیران کل بلافاصله پس از انتصاب یک دستگاه خودرو واگذار شده است.

تعداد خودروهای واگذار شده در وزارت نفت ۲۵۶۶ دستگاه، وزارت نیرو ۲۷۱۱ دستگاه، آموزش و پرورش ۹۳۳ دستگاه، قوه قضائیه ۶۷۷ دستگاه، وزارت پست، تلگراف و تلفن ۲۶۱۲ دستگاه، نهاد ریاست جمهوری

۶۲۲ دستگاه، بنیاد شهید انقلاب اسلامی ۴۶۲ دستگاه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۲۱۱ دستگاه، وزارت جهاد سازندگی ۴۱۰۰ دستگاه و... بوده است.

صدها میلیون تومان دزدی در بانک ملی

پولهای اختلاس شده در بانک ملی توسط وابستگان رژیم بالغ بر صدها میلیون تومان است. براساس گزارش کمیسیون تحقیق و تفحص در ۶ سال گذشته در بانک ملی و شرکت‌های وابسته به آن صدها مورد اختلاس صورت گرفته است. طبق این گزارش سال به سال بر موارد اختلاس افزوده می‌شود. در سال ۶۸ در بانک ملی ۱/۴ میلیارد ریال اختلاس شده است. در سال ۶۹ میزان اختلاس‌ها از ۲۱ مورد به ۳۴ مورد به مبلغ ۸ میلیارد و ۷۰۰ میلیون ریال افزایش یافته است. در سالهای ۷۰ و ۷۱ مجموعاً ۷۳ مورد اختلاس به مبلغ ۳ میلیارد و ۸۰۰ میلیون ریال صورت گرفته است. در سال ۷۲، ۵۰ مورد اختلاس به مبلغ ۸/۱ میلیارد ریال، سال ۷۳، ۴۷ مورد اختلاس به مبلغ ۷ میلیارد و ۸۰۰ میلیون ریال و در هشت ماه اول سال ۷۴، ۱۵ مورد اختلاس مبلغ ۶ میلیارد و ۸۰۰ میلیون ریال به طور غیرقانونی به حساب‌های شخصی انتقال یافته است. جمع مبلغ اختلاس شده ۳۶/۶ میلیارد ریال است.

اختلاس در شرکت مخابرات

وزارت پست، تلگراف و تلفن یکی از وزارتخانه‌هایی است که دخل و خرج آن از کنترل مجلس و دولت خارج است و خلاف قوانین پولی و مالی کشور به نام شرکت مخابرات و بخشی از درآمدهای ارزی دیگر که سران رژیم نمی‌خواهند در دفاتر مالی کشور ثبت گردد، به این حساب‌ها واریز می‌شود. این درآمدها از محل تفاوت حق مکالمات خارج از کشور با داخل می‌باشد و سالانه به ده‌ها میلیون دلار می‌رسد. این پولها به جای آن که به عنوان دریافت‌های دولت به حساب خزانه‌داری کل انتقال یابد و در کنترل سازمان برنامه و بودجه و سازمان حسابرسی قرار گیرد، خارج از سیستم پولی کشور هزینه می‌شود بخشی از این هزینه‌ها در دفتر سازمان برنامه و بودجه به عنوان تخلفات مالی شرکت مخابرات ثبت شده است اما هیچ فرد و ارگان مسئولی وجود ندارد که از محمد غرضی وزیر پست تلگراف و تلفن رتوس هزینه‌ها را بازخواست کند. معاملات شرکت مخابرات اعم از خرید، فروش، پیمانکاری مانند بسیاری دیگر از وزارتخانه‌ها برخلاف

قانون به جای آن که از طریق مناقصه و مزایده صورت گیرد و ملاک انتخاب طرف قرارداد و زمان انعقاد آن مصالح کشور باشد، توسط شرکت‌های وابستگان رژیم و دلالت خارجی انجام می‌شود. از این طریق در هر معامله میلیونها دلار حساب‌سازی می‌شود و ریخت و پاش‌های پولی کلان به عنوان «حق کمیسیون» و رشوه انجام می‌گیرد. خرید ۱/۲ میلیون خط برای تجهیز مرکز تلفن از کمپانی آلمانی S.E.L. به مبلغ ۳۲۲۴۱۰۰۰ مارک و ۶۳ میلیارد ریال به همین شکل صورت گرفته است. به نوشته پیام دانشجوی بسیجی در این معامله دستگاهها ۹ درصد گرانتر از قیمت روز محاسبه شده است.

در این وزارتخانه ۲۶۱۲ خودروی دولتی زیر یک سوم قیمت واقعی هر خودرو آن هم با پرداخت وام جهت پیش پرداخت با اقساط ۱۰۰ ماهه به خریداران واگذار شده است.

تحقیق در امور بنیاد ممنوع است

از ابعاد گسترده دزدیهای کلان در بنیاد مستضعفان هر اندازه هم برملا شود و به گوش مردم برسد در مقایسه با آنچه که در این نهاد به دست محسن رفیق‌دوست ریخت و پاش، حیف و میل و اختلاس می‌شود، باز هم کم است. در بنیاد مستضعفان ثروت عظیم کشور انباشته شده است. دهها هواپیما، هزاران وسیله نقلیه زمینی و دریایی، صدها هتل، مهمانسرا، صدها واحد تجاری و خدماتی، صدها میلیارد تومان پول نقد و... از دارایی‌های بنیاد هستند. این واحد عظیم اقتصادی که از طریق شبکه‌های مختلف، اقتصاد کشور را به چنگ انداخته است به شتر مرغی می‌ماند که خود را نه مقید به ضوابط دولت می‌داند و نه بخش خصوصی. بنیاد مستضعفان نه یک سازمان دولتی است که مانند سایر سازمانها و وزارتخانه درآمدها و هزینه‌های آن مشمول قوانین بودجه کشور باشد و نه یک واحد اقتصادی خصوصی است که ملزم به پرداخت مالیات و حسابرسی باشد. بنیاد یک امپراتوری اقتصادی مستقل است در دست سرمایه‌داران نوکیسه رژیم به رهبری خامنه‌ای.

در این گزارش در مورد چگونگی فروش اموال و دارایی‌های منقول بنیاد گفته شده که کمیسیون با بررسی ۱۵ پرونده که به صورت تصادفی از پایگانی معاونت اموال و دارایی‌ها استخراج نموده با این تخلفات برخورد کرده است:

«عدم استفاده از تعداد کافی کارشناس در موارد فروش، عدم برگ ارزیابی کارشناسی معتبر از لحاظ زمانی، ارائه تخفیف نسبت به قیمت کارشناسی‌های انجام شده بدون مجوز و ضابطه قانونی، تخطی از بعضی اصول و موازین فروش و اموال به صورت عدم اعلام قیمت‌های کارشناسی در کلیه مواردی که مزایده

و آموزش عالی به حساب آورد اثرات مخرب اقدامات آنان در این عرصه جبران ناپذیر است.

سرمایه عظیم علمی و انسانی که در دوره رژیم اسلامی از محیطهای آموزشی رانده شد، به مهاجرت کشتان بخش بزرگی از متخصصان عالی‌رتبه کشور، پائین آوردن شدید سطح علمی در مراکز آموزش عالی از موارد قابل تأکید در این زمینه است. سلطه اندیشه ضد علمی بر حیات علمی، تحقیقاتی و آموزشی کشور، فرصتهای گرانبهای را برای غلبه بر عقب ماندگی و در راه توسعه کشور از چنگ مردم ما ربوده است. به احکام و فتاوی خامنه‌ای نباید فقط از جنبه سیاسی و شکست محتوم آن از این جنبه نگریست. باید با تمام توان به افشاء آن پرداخت و با آن مقابله کرد.

انجام پذیرفته، عدم انجام مراحل مزایده در فروش و عدم مدارک و استاد لازم در پرونده و عدم ارائه آنها در خصوص نحوه دریافت مبالغ تعیین شده از خریداران، فروش نسبه، فروش به اقوام و بستگان و...

در فروش اموال منقول «خودروها» نیز به همین شکل عمل شده و اتموبیلها به قیمت‌های کمتر از ارزش واقعی و کارشناسی آن فروخته شده‌است. در این گزارش درباره نقدینگی بنیاد آمده است که کل درآمدها اعم از فروش اموال و درآمدهای متفرقه از میزان ۱/۸۴/۵۲۹/۰۰۰/۰۰۰ ریال در پنج سال اول به میزان ۱/۱۱۱/۴۳/۰۰۰/۰۰۰ ریال افزایش یافته است. گزارش از این تغییرات به عنوان فعالیت بنیاد در تبدیل اموال و دارایی‌ها به نقدینگی تقدیر کرده است.

همه سران رژیم سر در آخور بنیاد دارند و به همین دلیل هر کس انگشت اتهام به سوی رفیق‌دوست سرپرست بنیاد می‌گیرد با غضب شدید سران حکومت، خاصه سید علی خامنه‌ای روبرو می‌شود.

بهار سال گذشته هنگامی که کمیسیون تحقیق اعلام کرد قصد تفحص در بنیاد دارد خامنه‌ای در نامه‌ای به محسن رفیق‌دوست، تولید وی را بر بنیاد تعدید کرد و به این شکل به اعضای کمیسیون و سایرین بهمانند که رفیق‌دوست برگزیده وی است و در امور بنیاد به مرزهای ممنوع نباید نزدیک شد. این هشدار را نشریه پیام دانشجوی بسیجی نادیده گرفت و به افشای موارد فساد و دزدی در بنیاد پرداخت. پیام دانشجو به همین دلیل بیش از ۲۰۰ روز توقیف شد. بار دوم پیام دانشجوی چند شماره بیشتر توقیف و پروانه انتشار خود را از دست داد. رفیق‌دوست در شکایت علیه پیام دانشجو، این هفته‌نامه را «دروغ‌زن» توصیف کرد. نشریه پیام دانشجو چاپ تهران در شماره ۱۱ اردیبهشت، رفیق‌دوست را به بذل و بخشش اموال بنیاد به وابستگان خود متهم ساخته و نوشته است که سرپرست بنیاد مستضعفان واحد مسکونی بزرگی به مساحت ۱۸۳۶ متر مربع در شمال تهران واقع در خیابان شبانی را که به بنیاد تعلق داشت، در مقابل دریافت مبلغ ناچیزی به سعید وفاپیان یکی از آشناپان خود واگذار کرده است، در این منطقه حداقل قیمت در هر مترمربع بیش از ۱۲۰ هزار تومان است.

پیام دانشجو در معرفی وفاپیان نوشته است: سعید وفاپیان همان فردی است که چک یکصد و پنجاه میلیون تومانی را که آقای محسن رفیق‌دوست پشت‌نویسی کرده بود به فاضل خداداد پرداخت کرد و ماجرای اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی از بانک صادرات تجریش که در آن برادران رفیق‌دوست دست داشتند، از همین برخوردار آغاز شد و یکی از دزدی‌های کم‌سابقه به مبلغ ۱۲۳ میلیارد تومان شکل گرفت.

فساد مانند خوره به چنان نظام افتاده، آن را از درون می‌خورد و پوک می‌کند.

در آستانه تشکیل مجلس پنجم درگیری جناح‌ها شدت گرفت

در نقد مواضع جناح «چپ» اسلامی

بقیه از صفحه اول

در دو هفته گذشته جناح‌های رقیب در مجلس شورای اسلامی در حال تدارک برای «هجوم سرنوشت‌ساز» بودند. دور کسوتی درگیریها، مبارزه پیر سر سمت‌هایی است که مستقیماً به دست گرفتن مجلس مربوط می‌شود. هیچکدام از جناح‌ها اکثریت ندارند و برای کسب ریاست مجلس نیازمند حمایت نمایندگان منفرد هستند. «ائتلاف گروه‌های خط امام» و «کارگزاران سازندگی» برای آن که هماهنگ عمل کنند، روز شنبه پنجم خرداد به دعوت کارگزاران سازندگی در تهران گرد هم آمدند و به بررسی سیاست مشترک خود در قبال جامعه روحانیت مبارز پرداختند.

به نوشته روزنامه‌های اسلام و جمهوری اسلامی در این نشست که در محل حسینیه چماران اقامتگاه خمینی برگزار شد ۱۴۵ نفر از نمایندگان منتخب مجلس پنجم شرکت کرده بودند.

در این اجلاس عبدالله نوری، محمد هاشمی برادر رئیس جمهوری، محمد محمدی ری‌شهری رهبر «جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی» و وزیر پیشین سازمان اطلاعات و امنیت برای نمایندگان سخن گفتند.

محمد هاشمی در حمایت از اقدامات و برنامه‌های برادر رئیس جمهور خود صحبت کرد و عبدالله نوری که از پشتیبانی کارگزاران سازندگی و ائتلاف خط امام برخوردار است به تندی از برخورد ناطق‌نوری و جناح رسالت انتقاد کرد. محمدی ری‌شهری با حمایت آشکار از رفسنجانی، تضعیف وی و دولت را مغایر با ارزش‌های حکومت اسلامی خواند و گفت نباید کاری کرد که شخصیت آقای رفسنجانی و خدمات او خدشه‌دار شود.

به نوشته هفته‌نامه «مبین» چاپ تهران، جامعه روحانیت مبارز برای جلب حمایت نمایندگان منفرد، گردهمایی شبی از نمایندگان فراسیون رسالت و افراد همسو ترتیب داده است. این جلسه روز پنجشنبه ششم اردیبهشت در تهران برگزار شده است. در این جلسه به شرکت‌کنندگان گفته شده برای نشان دادن بیعت خود، قسم یاد کنند که پشتیبان ناطق‌نوری و انتخابات وی برای ریاست مجلس پنجم باشند. در این نشست توافق شده است که برخلاف دوره‌های پیشین انتخاب رئیس مجلس بصورت علنی انجام گیرد. هدف جامعه روحانیت مبارز از انتخاب علنی آن است که نه تنها از شکست بیعت انصار خود جلوگیری کند بلکه سایرین را نیز به اتهام حمایت از «لیبرالیسم» و «عناد با رهبر» مرعوب سازد.

درباره اعمال فشار جناح رسالت بر نمایندگان، هفته‌نامه «مبین» نوشته است: طی روزهای گذشته جناح انحصارطلب مبادرت به افزایش فشار به نمایندگان غیرهماهنگ با خود نموده و سعی بر آن دارد تا تضمین‌های لازم جهت همکاری و همراهی را از این افراد اخذ نماید لذا از آنان تقاضای برخی اعمال همانند بیعت نمودن، سخنرانی کردن به نفع لیدر این جناح به عنوان فرد لایق برای تصاحب کرسی ریاست مجلس و ... ننموده‌اند. روش‌هایی که برای ارعاب نمایندگان مجلس مطرح شده عبارتند از:

- تهدید ابطال کل انتخابات و یا برخی صندوقها به گونه‌ای که نتایج انتخابات دگرگون شود.
- تهدید به رد اعتبارنامه.
- تهدید به متهم شدن به صفت لیبرال و برخورد گروه‌های فشار با وی.
- در برخی موارد نیز از حربه

تطمیع و وعده تأمین هزینه‌های تبلیغات انتخاباتی داده شده است. در چهارچوب همین سیاست، شورای نگهبان نتایج انتخابات دوره دوم مجلس شورای اسلامی را در چند شهر باطل کرد. به تصمیم شورای نگهبان انتخابات شهرستان فومن، طارم‌علیا و زنجان باطل شده‌اند. حکمی پور نماینده زنجان در مجلس چهارم اعلام کرد شورای نگهبان با این اقدام خود اعتراض مردم را برانگیخته و شهر را مشتتج ساخته است. ائتلاف گروه‌های خط امام اعلام کرده است چنانچه شورای نگهبان به این شیوه انتخابات را باطل کند ترکیب مجلس به نفع جناح رسالت به هم خواهد خورد.

شمارش مجدد آرای

تهران بی نتیجه بود

در حالیکه شمارش آرای حوزه انتخابیه تهران تمام شده و شورای نگهبان نتایج قطعی آن را اعلام کرده است، عده‌ای از کاندیداهای جامعه روحانیت مبارز که عمدتاً از هیئت مؤتلفه هستند خواستار شمارش مجدد آرای حوزه انتخابیه تهران شده‌اند و اعلام کرده‌اند که حاضر به تقبل هزینه شمارش مجدد آرا هستند.

به نوشته روزنامه «کار و کارگ» این عده در محافل و مجالس مختلف نسبت به انتخابات ایجاد تردید می‌کنند و گویا باور ندارند که با همه تلاش‌ها و امکانات بکارگرفته شده و تبلیغات وسیع حتی در ساعت‌های ممنوع مردم به آنان رای ندهاند.

در پاسخ به اعتراض این عده و با احتمال این که با شمارش مجدد آرا امکانی برای جایگزینی کاندیداهای هیئت مؤتلفه با افراد جناح مخالف فراهم شود، شورای نگهبان تصمیم گرفت آرای ۷۰۰ صندوق مجدداً شمارش شود و حاصل شمارش مجدد برای عسکراولادی و علی‌نقی خاموشی که پشت درهای مجلس مانده‌اند فایده‌ای نداشت. این دو از چهره‌های مهم هیئت مؤتلفه و از مخالفان سرسخت گروه کارگزاران هستند. همین‌ها بودند که با پیشنهاد رفسنجانی برای گنجاندن اسامی ۵ نفر از طرفداران وی در لیست جامعه روحانیت مبارز مخالفت کردند و در پی آن گروه «کارگزاران سازندگی» شکل گرفت.

کاندیدای جناح‌ها

برای ریاست مجلس

نخستین جلسه مجلس پنجم روز یکشنبه ۱۳ خرداد با حضور ۲۵۰ تن از نمایندگان برگزار خواهد شد. انتخاب رئیس مجلس درگیری اصلی جناح‌هاست. کاندیدای جامعه روحانیت مبارز ناطق‌نوری است اما هنوز معلوم نیست که گروه کارگزاران و ائتلاف گروه‌های خط امام چه کسی را کاندید خواهند کرد. از گفته‌ها و شنیده‌ها برمی‌آید که اگرچه هم کارگزاران و هم ائتلاف گروه‌های خط امام در مورد انتخابات عبدالله‌نوری توافق دارند ولی با مشکل تمایل نمایندگان منفرد مواجه هستند به همین دلیل برخی از اعضای گروه کارگزاران معتقدند که باید نفر سوم که از حمایت وسیع‌تری در مجلس برخوردار است کاندید شود.

هفته‌نامه مبین در نقد برخورد کارگزاران نوشته است: «اینک انتخابات ریاست مجلس، عرصه‌ای است دیگر برای رقابت و رویارویی جناح‌های سیاسی کشور».

حال باید مشاهده نمود که گروه

اخیراً خامنه‌ای رهبر حکومت اسلامی، بدون اینکه از کسی مستقیماً نام برد، به نیروهایی حمله کرد که به تعبیر وی، «فربخ خارجی‌ها» را می‌خورند و بین خود و دیگر وفاداران به جمهوری اسلامی، خط و مرزهایی تحت عنوان چپ و راست، مدون و سنتی و غیره می‌کشند. اشاره خامنه‌ای، به تقسیم‌بندی نیروهای اسلامی بود که سال گذشته صریح‌تر از همه از سوی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی صورت گرفت. دستور خامنه‌ای به این «فربخ‌خوردگان» این بود که به جای این تحلیلها، خود را بخشی از امت اسلامی بدانند. این فرمان خامنه‌ای را می‌توان چنین تعبیر کرد: دست از مواضع مستقل بردارید و به اراده نیرویی تن دهید که رهبری «امت اسلامی» را بر عهده دارد. این نیرو، کسی نیست جز روحانیت راستگرا و محافظه‌کار، که مؤثرترین اهرم‌های قدرت در جمهوری اسلامی را در چنگ خود دارد.

طبعاً خامنه‌ای خمینی نیست که با یک تشر او، همه نیروهای درون و بیرون حکومت، دم فرو بندند و حتی سازمانهای خود را به یک اشاره رهبر، منحل کنند. طرفهای خطاب خامنه‌ای نیز دیگر آن نیستند که ده سال پیش بودند. آنها جرات ابراز عقیده و انتقاد از نیروی حاکم را یافته‌اند و برخی سازمانهای خود مانند مجاهدین انقلاب اسلامی را احیا کرده‌اند. برخی از آنان، خود را نیروی چپ و آزادیخواه و در تقابل با راست مدافع سرمایه‌داری و قشریون انحصارطلب می‌دانند. ارزیابی درست از مواضع این نیروها، برای تنظیم سیاست در قبال جناح‌های مختلف حاضر در درون و بیرون حکومت اسلامی و نیز برای آینده مناسبات نیروهای سیاسی در ایران، حاضر اهمیت است.

آنچه «چپ اسلامی»

تاکنون بیان کرده است

«چپ اسلامی» از هنگامی که از ارگانهای قدرت در جمهوری اسلامی بیرون رانده شد، بعضاً به عنوان یک نیروی اپوزیسیون داخل نظام اسلامی به تجدید سازمان پرداخت. در این تلاش، ارگانه‌های مطبوعاتی مانند روزنامه سلام نقش ایفا کردند. در چارچوب این آرایش مجدد قوا بود که سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی اعلام موجودیت دوباره کرد و انتشار نشریه «عصر ما» را آغاز نمود. می‌توان گفت که در میان نیروهای گوناگون «چپ اسلامی»، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی دارای مدون‌ترین مواضع است. از این رو، نگاهی کوتاه به مواضع آن، به ارزیابی از حد تحول نظری و سیاسی در طیف «چپ اسلامی» کمک می‌کند.

در بهمن‌ماه سال گذشته، «عصر ما» ارگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، متنی را تحت عنوان «مواضع و رسوس برنامه» این سازمان در انتخابات مجلس منتشر کرد. این بیانیه در چهار فصل اساسی، تحت عناوین قانون اساسی، استقلال، عدالت و آزادی، آنچه را مجاهدین انقلاب اسلامی از آن دفاع می‌کنند، خلاصه کرده است.

بدون تردید، هر یک از این موارد که بیانیه مزبور بدان پرداخته است، نیازمند بررسی جداگانه است. اما آنچه ما می‌خواهیم در اینجا بیشتر مورد بحث قرار دهیم، آزادی است که به عنوان آخرین فصل از بیانیه آمده است.

بیانیه مزبور، پس از دفاع کلی از آزادی بیان، آزادی تشکیل اجتماعات، احزاب و سازمانهای سیاسی، آزادی انتخابات، آزادی مطبوعات و رسانه‌های گروهی، به ذکر مورد مشخصی از نقض این اصول که گریبان خود این سازمان را گرفته است می‌رسد: «ما «نظارت استصوابی» در

تعیین صلاحیت کاندیداهای مجلس شورای اسلامی از سوی شورای نگهبان را مخالف با اصل آزادی و مشارکت سیاسی مردم دانسته و آن را حرکتی در جهت کم‌رنگ شدن حاکمیت ملت و جمهوری نظام ارزیابی می‌کنیم». بلافاصله پس از این جمله، حدود آزادیخواهی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی روشن می‌شود: «سازمان مدافع آزادی فعالیت سیاسی همه احزاب و سازمانهایی است که وفاداری خود به نظام جمهوری اسلامی را اعلام کرده و قانون اساسی را پذیرفته و بدان ملتزم‌اند».

روزنامه ارگان مجاهدین انقلاب اسلامی در مقالات دیگری نیز به توضیح مواضع این سازمان در زمینه مسقولاتی مانند تحزب، آزادیهای سیاسی و حقوق بشر پرداخته است. مثلاً در مورد تحزب، این سازمان ضمن دسّاح از لزوم شکل‌گیری احزاب، تکلیف خود را با «گروه‌های محارب» روشن می‌کند و اصولاً معتقد است از سال ۱۳۶۰ بدین سو دیگر در ایران حزبی که آزادی آن قابل دفاع باشد وجود ندارد و اکنون باید احزابی نو تشکیل شوند. (رجوع کنید به مقاله «تحزب با کدام رویکرد؟» در شماره ۶ دیماه ۱۳۷۴). در مورد حقوق بشر، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی حتی همین حد از عقب‌نشینی جمهوری اسلامی در برابر سازمان ملل را که به پذیرش سفر کاپیتورن به ایران منجر شده، مورد انتقاد قرار می‌دهد و زیر لوای استقلال‌طلبی، با نظارت سازمان ملل بر وضعیت حقوق بشر در ایران مخالف است (مقاله «ناظران سازمان ملل در ایران چه می‌کنند؟» مندرج در صفحه ۳ نشریه «عصر ما» مورخ ۶ دیماه ۱۳۷۴).

آزادی خوب است

اما فقط برای من

این شواهد کافی است نشان دهد حداقل بخشی از نیرویی که در ایران به عنوان «چپ اسلامی» معروف است، تنها نیروهای وفادار و «ملتزم» به نظام سیاسی موجود را مستحق آزادی می‌داند و بقیه نیروهای سیاسی ایران را یا اصلاً به رسمیت نمی‌شناسد و یا برخورد حکومت فعلی با آنها را تحت این عنوان که «محارب‌اند» تأیید می‌کند. از این رو، آزادیخواهی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را جز به پیروی از این شعار که «آزادی خوب است اما فقط برای من» نمی‌توان تعبیر کرد. این سازمان، آنجا که تیغ انحصارطلبی حکومت، بر گلوئی خود می‌نشیند و شورای نگهبان، نامزدهای انتخاباتی‌اش را حذف می‌کند، زبان به اعتراض می‌گشاید، اما حاضر نیست چارچوب تنگی را که نظام فعلی برای آزادی‌ها قائل است، بشکند و چیزی فراتر از آزادی نیروهای «وفادار» به نظام، را بخواهد. در موضع سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، یک تناقض اساسی دیده می‌شود: این سازمان می‌گوید هر کس قبل از کسب جواز استحقاق آزادی سیاسی، باید ثابت کند که نه تنها قانون اساسی جمهوری اسلامی را می‌پذیرد، بلکه بدان «ملتزم» است. طبق این تعریف، خود این سازمان را نیز باید از دایره نیرویهای که جمهوری اسلامی آزادشان می‌گذارد، کنار گذاشت، چرا که «ملتزم» به قانون اساسی یعنی مهم‌ترین اصل قانون اساسی جمهوری اسلامی، ولایت فقیه است. فقیه حاکم بر جمهوری اسلامی، خامنه‌ای است که اخیراً به صراحت از عملکرد شورای نگهبان در انتخابات مجلس دفاع کرد. پس تلاش سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی برای لغو «نظارت استصوابی» شورای نگهبان، چیزی نیست جز عدم «التزام» به ولایت فقیه. یهوده نیست که در بیانیه انتخاباتی مفصل ۱۱ بهمن مجاهدین انقلاب اسلامی، به جز یک

تأکید کلی، سخن از ولایت فقیه نیست و حتی آنجا که دفاع از قانون اساسی تشریح می‌شود، ولایت فقیه مسکوت گذاشته شده است. تناقض در اینجاست که این سازمان در محدود کردن آزادی به «وفاداران» و «ملتزمین» به ولایت فقیه، با جناح حاکم همصداست اما فرمان ولایت فقیه مبنی بر اینکه شورای نگهبان باید کاندیدها را حذف کند را نمی‌پذیرد.

اگر تأکید مجاهدین انقلاب اسلامی تنها بر این بود که باید قانون اساسی را پذیرفت، موضع این سازمان در عرصه مشخص آزادیها تقریباً همان می‌بود که فی‌المثل ابراهیم یزدی رهبر نهضت آزادی بدان معتقد است. اما این بخش از «چپ اسلامی»، به صراحت همان موضعی را می‌گیرد که حکومت اسلامی با استاد بدان، نهضت آزادی را از آزادی محروم کرده است: کافی نیست که قانون اساسی را بپذیری، بلکه باید بدان «ملتزم» و به نظام فعلی وفادار باشی. صرفنظر از اینکه هیچ یک از دو مقوله «التزام» و «وفاداری»، مقولات حقوقی نیستند و به کار تعریف معیارهای قانونی برای تعیین چارچوب آزادیهای سیاسی نمی‌آیند، باید اذعان داشت که شورای نگهبان با همین معیارهای مجاهدین انقلاب اسلامی، محق است که نامزدهای این سازمان را از شرکت در انتخابات محروم کند.

حقوق بشر

ضعیف‌ترین حلقه در مواضع چپ اسلامی، برخورد آن به معیارهای پذیرفته شده جهانی در عرصه حقوق بشر است. بخشی از این نیرو، این موازین و ارگانه‌های بین‌المللی ناظر بر رعایت آن را کماکان ساخته و پرداخته آمریکا می‌داند و با هر گونه «التزام»، «وفاداری» بدان مخالف است. تجربه تاریخی و جهانی نشان داده است هر نیرویی که سعی در عدم اعتبار چهارشمول حقوق بشر دارد، در اسلوب نظری خود با استبداد و خودکامگی تعیین تکلیف نکرده است. مجاهدین انقلاب اسلامی همصدا با مقامات رسمی دولتی در ایران، به بهانه «ویژگیهای یک کشور جهان سوم»، اعتبار منشور حقوق بشر سازمان ملل در ایران را به زیر سؤال می‌برند. این پاسخ همه دیکتاتورهای جهان سوم به انتقادهای در زمینه حقوق بشر است. این موضع را به زبان ساده می‌توان چنین ترجمه کرد که مردم جهان سوم، لیاقت کشور ما دهها سال شاه تکرار کرد و جامعه را به انفجار کشاند.

آزادی، یعنی

آزادی دگراندیش.

بر خلاف نیروی موسوم به «چپ اسلامی» که «چپ» بودن خود را عمدتاً در دفاع از اقدامات اقتصادی به سود طبقات و اقشار محروم خلاصه می‌کند، مشخصه نیروهای چپ در جهان امروز و نیز در میان بسیاری از احزاب و سازمانهای سیاسی ایرانی که «چپ اسلامی» بعضاً حتی موجودیت آنها را نمی‌پذیرد، این است که در دفاع از آزادی، از همه نیروهای دیگر رادیکالتر است. از دیدگاه چپ، آزادی یعنی آزادی دگراندیش. بر مبنای همین دیدگاه است که در ایران دمکراتیک آینده، باید حق حیات سیاسی برای همه نیروها محفوظ باشد. تنها مرز آزادی، آزادی دیگران است. این دیدگاه، ظرفیت پذیرش آزادی نیرویی را نیز دارد که عدالتخواهی خود را بر انگیزه‌های اسلامی استوار می‌کند و بر بستر پایداری نظام استبدادی نیرو می‌کوشد. اما شرط شکل‌گیری این نیرو این است که «چپ اسلامی» هر چه زودتر تکلیف خود را با استبداد و توجیهات گوناگون آن روشن کند و موضع روشن در دفاع از حقوق بشر و آزادی فعالیت سیاسی دگراندیشان اتخاذ کند.

بازتاب «انتخابات» مجلس پنجم رژیم در مطبوعات داخل کشور

● هفته‌نامه‌ی مسپین یکی از نشریات وابسته به نیروهای «خط امام» در حاکمیت جمهوری اسلامی در شماره‌ی ۱۶ اردی‌بهشت ماه خود مصاحبه‌ی با محسن آرمین سردبیر دو هفته‌نامه‌ی عصرما و از اعضای مؤثر سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی انجام داده است.

محسن آرمین که از کاندیداهای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی برای نمایندگی مجلس پنجم جمهوری اسلامی به شمار می‌رود، از همان ابتدا نتوانست از سد شورای نگهبان بگذرد و صلاحیت وی رد شد.

آرمین در ارزیابی خود از انتخابات مجلس پنجم اظهار داشت: تا حدود نه ماه پیش از برگزاری انتخابات پنجمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی هنوز گروه‌ها و جریان‌های سیاسی کشور برای شرکت در انتخابات از خود اشتیاقی نشان نمی‌دادند. هنوز خاطره‌ی اقدامات غیرقانونی و انحصارطلبانه‌ی جناح اکثریت در اذهان باقی بود و تمهیدات یکی دوساله‌ی این جناح در قالب تصویب قوانین از جمله اصلاحیه‌ی قانون انتخابات و رسمیت بخشیدن به نظارت استصوابی و عزل و نصب‌های گسترده در وزارت کشور و صدا و سیما بر ابهام‌ها و تردیدها می‌افزود. اما اگرم شدن تئور انتخابات یک ضرورت بود زیرا باید رقابتی به صحنه می‌آمدند تا مردم نیز به صورت گسترده در انتخابات شرکت کنند. تقریباً همه‌ی مسئولان از برگزاری انتخاباتی آزاد سخن گفتند و همگی کوشیدند تا به گروه‌ها و جریان‌های سیاسی اطمینان دهند که عزم برگزاری انتخابات سالمی را دارند. در این میان جناح انحصارطلب که با تمهیدات یکی دو ساله و آمادگی کامل تردیدی در پیروزی قطعی خود نداشت و به همین دلیل به انتخابات ریاست جمهوری بیشتر می‌اندیشید تا انتخابات مجلس از سر اعتماد به نفس و موضعی فرارجنبانه‌ی گروه‌های سیاسی را «خاضعانه» به مشارکت در انتخابات دعوت کرد.

آرمین در ادامه‌ی گفتارش حضور «جمعی از کارگزاران سازندگی» را در انتخابات تا حدودی دستوری دانست چنانکه مسئولان آن جناح بارها تصریح کرده‌اند که به قصد گرم کردن تئور انتخابات به میدان آمده بودند تا انتخابات مسابقه‌ی تک اسبه نباشد. به اعتقاد آرمین جناح مزبور در معرض حذف سیاسی قرار گرفته بود و از این رو انگیزه‌ی نسبتاً قوی برای رقابت داشتند به‌ویژه آن که جناح اکثریت مغرور و مطمئن از پیروزی خود حتماً حاضر نشده بود بنا به پیشنهاد رئیس جمهور نام پنج تن از مؤلفین سابق را در لیست خود قرار دهد. حضور قدرتمند این گروه وحشت و اضطرابی سخت در میان انحصارطلبان پدید آورد. سردبیر نشریه‌ی عصرما در ارزیابی خود از مرحله‌ی دوم انتخابات اظهار می‌دارد که حاصل مرحله‌ی اول

اکثریت مجلس مدعی است که مجلس چهارم گل سرسید مجالس بعد از انقلاب بوده و چه اعمال و رفتار متینی داشته است. در این صورت باید پذیرفت که همین اکثریت باید از نامزدهای نمایندگان فعلی خودش حمایت کند در حالی که می‌داند حدود ۶۵ درصد انتخاب‌شدگان برای مجلس پنجم جدید هستند و بخش اعظم نمایندگان اکثریت شکست خورده‌اند. حال چگونه ممکن است که هم شکست بخورند و هم پیروز باشند؟ هم دولت مجلس چهارم در این دور انتخاب نشوند و هم بهترین مجلس باشد؟ نتایج فعلی انتخابات نشان می‌دهد که حتی با توسل به انواع لطایف‌الرحیل و دوپینگ سیاسی و حتی ابطال استصوابی هم نمی‌توان مجلس چهارم را تکرار کرد.

چنان نیست که جهت‌گیری مجلس پنجم از حالا کاملاً تعیین شده است، ولی یک امر مسلم است و آن این که مجلس چهارم دیگر تکرار نخواهد شد. حذف عناصر اصلی جمعیت مؤتلفه از مجلس چه در تهران و چه در شهرستان مؤید این امر است.

● **علی رضا آرزو** نویسنده‌ی نشریه‌ی مسپین می‌نویسد: طی هفته‌های گذشته جامعه‌ی ما در جریان اظهارات بغض‌آلود و توأم با عصبانیت برخی از چهره‌های جناح انحصارطلب مبنی بر راه یافتن تعدادی لیبرال به مجلس و عزم جزم حضرات برای ممانعت از ورود این افراد به قوه‌ی مقننه، قرار گرفت. این سخنان قوه‌ی بیش از هر چیز، دال بر عدم رضایت کامل جناح اکثریت مجلس چهارم، از نتایج انتخابات است. علاوه بر چنین ایراد نظریاتی برخی اقدامات عملی نیز آغاز شده است که از آن جمله می‌توان به حرکاتی هم‌چون دعوت از نمایندگان منتخب متقابل به جناح‌های دیگر برای شرکت در جلسه‌ی فراکسیون این جناح و تلاش در جهت جذب این افراد اشاره نمود.

لاکن مسئله‌ی مهم و قابل توجه آن است که جناح انحصارطلب در طی روزهای گذشته مبادرت به افزایش فشار به نمایندگان غیرهائیک با خود نموده و سعی بر آن دارد تا تضمین‌های لازم جهت همکاری و هم‌راهی را از این افراد اخذ نماید.

● **یحییوی** از اعضای هیئت رئیسه‌ی مجلس چهارم و نماینده‌ی تهران در مجلس پنجم از جناح جامعه‌ی روحانیت مبارز برخورد «کارگزاران» به ابوتربایی را که در آخرین روزهای قبل از انتخابات مرحله‌ی دوم اعلام کرد که کاندیدای کارگزاران نیست، توهین آمیز خواند. یحییوی با اشاره به بی‌بانی‌های ستاد انتخاباتی جمع‌ی کارگزاران سازندگی گفت: در روزهای پایانی تبلیغات انتخاباتی، ستاد جمع‌ی کارگزاران به خاطر اقدام انقلابی و در خور تحسین برآمد مجاهد و آگاه حضرت حجت‌الاسلام ابوتربایی در تیرا از لیبرالیسم و بی‌انضباطی‌های مالی و تبلیغاتی و نیز دست‌اندازی به بیت‌المال و اموال عمومی در جهت انتخاباتی له و علیه بعضی از کاندیداهای با کلماتی موهن درصدد تخطئه‌ی این حرکت اصولی برآمدند.

● **مسجد سلامتی** دبیرکل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران و یکی از نامزدهای مورد حمایت ائتلاف گروه‌های پیرو خط امام در مورد انتخابات پنجمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی گفت: برای ما استقبال مردم از انتخابات و به‌ویژه نامزدهای ائتلاف گروه‌های خط امام غیرقابل پیش‌بینی و فوق‌العاده بود. سلامتی از شفافیت در مرزبندی‌ها

و دیدگاه‌های فعال سیاسی کشور و شکسته شدن انحصار قدرت در دست یک جناح خاص به عنوان دیگر دستاوردهای مهم انتخابات مجلس پنجم یاد کرد و افزود: این دستاوردها و هدف ائتلاف گروه‌های پیرو خط امام در انتخابات اخیر بود. وی از رد بدون دلیل صلاحیت کاندیداهای موضوع‌گیری رادیو و تلویزیون به نفع یک جناح خاص و عسلیه جناح‌های دیگر، برخوردار غیرقانونی با برخی ناطران ائتلاف گروه‌های پیرو خط امام به هنگام شمارش آراء، اقدام خلاف قانون برخی نیروهای نظامی و انتظامی در جهت‌گیری به نفع یک گروه و به ضرر گروه‌های دیگر به عنوان عمده‌ترین تخلفات انتخاباتی یاد کرد.

● **ناطق نوری** رئیس مجلس چهارم شورای اسلامی و کاندیدای جناح روحانیت-بازار برای ریاست مجلس پنجم در جمع فرماندهان و مسئولان سپاه ناحیه‌ی شرق تهران از حضور نیروهای بسیجی و حزب‌اللهی در انتخابات پنجمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی تقدیر کرد و ضمن جدی نامیدن تهدید لیبرال‌ها گفت: این خطر سطحی و پایان یافته نیست و به همین دلیل لازم است نیروهای بسیجی و حزب‌اللهی با هوشیاری و حضور مستمر خود در صحنه‌های گوناگون این تسفکر را از بین ببرند. ناطق نوری همچنین اظهار داشت: گروهی معتقد به مذاکره با آمریکا، کوتاه آمدن در قبال مسائلی چون سلمان رشدی، فلسطینی‌ها و صلح خاورمیانه هستند و پیرامون برطرف کردن مشکلات سر راه افراد عاقبت‌طلب در داخل کشور اصرار دارند، اما ما معتقدیم که نباید ذره‌ی از اصول و ارزش‌های خود عقب‌نشینی کنیم.

ناطق نوری در راستای تخطئه‌ی عملکرد کارگزاران گفت: حفظ ارزش‌های انقلاب به ساختن چند پل، اتوبان و جاده و انجام چند طرح عمرانی نیست. ما در این زمینه به گردپای برخی از کشورها از جمله مالزی هم نمی‌رسیم.

● **حسائی شیرازی** امام جمعه‌ی شیراز در سمینار دو روزه‌ی مسئولان جوامع اسلامی دانشجویان سراسر کشور که در این شهر برگزار شد گفت: عده‌ی می‌خواهند آخوندها را از صحنه حذف کنند. می‌گویند «پرو روضه‌ها را بخوان». ما اگر روضه خوان نداشته باشیم کدام کار سیاسی مؤثری خواهیم داشت.

● **رسولی نژاد** نماینده‌ی دماوند، فیروزکوه و رودهن در نطق پیش از دستور خود در یکی از آخرین جلسات مجلس چهارم خواهان آن شد که مجلس پنجم از همان ابتدای کار تحقیق و تفحص در خصوص هزینه‌های کلان و بسیار بالای انجام شده در تبلیغات انتخاباتی اخیر توسط جمع‌ی کارگزاران را تعقیب و پی‌گیری کند. او گفت: این حق مسلم مردم انقلابی و آگاه ایران است که سؤال نمایند این هزینه‌ی کلان و اسرافکاری‌ها از چه منبعی تأمین شده است؟ خودشان تأمین نموده‌اند؟ از کجا آورده‌اند؟ مگر چه میزان حقوق دریافت می‌دارند. او در ادامه گفت: «آیا آقای رئیس جمهور با این همه تخلفات آشکار و روشن شهرداری تهران، حمایت از شهردار و باقی ماندن وی بر سر کار را به صلاح نظام می‌دانند؟»

رسولی‌نژاد در سخنرانی‌اش به این موضوع که جناح روحانیت-بازار که وی به آن تعلق دارد مخارج عظیم تبلیغاتی خود را از چه منبعی بدست آورده است اشاره‌ی نکرد.

خبرهای کوتاه

صلاحیت ۱۵ نماینده‌ی دیگر مجلس رد شد

علی‌رضا تابش معاون وزیر کشور جمهوری اسلامی اعلام کرد که اعتبارنامه‌ی ۲۴۱ نفر از ۲۵۶ نماینده‌ی مجلس شورای اسلامی به تصویب شورای نگهبان رسیده است. به این ترتیب ۱۵ کرسی نمایندگی دیگر علاوه بر ۱۴ کرسی نمایندگان حوزه‌هایی که در دور اول انتخاباتشان باطل اعلام شد، در آغاز کار مجلس پنجم در هفته‌ی آینده خالی خواهد ماند. باید دید که با شروع فعالیت مجلس پنجم و در مرحله‌ی تصویب اعتبارنامه‌ی نمایندگان، صلاحیت تمامی ۲۴۱ نماینده‌ی که تاکنون صلاحیتشان رد نشده است، تأیید می‌شود و یا اینکه تعدادی دیگر نیز در این دور از بازی قدرت جناح‌های حکومت اسلامی کنار گذاشته می‌شوند.

وقوع ناآرامی در تبریز

براساس گزارش‌های رسیده، از تاریخ ۲۳ اردی‌بهشت ماه، زمانی که محمد علی چهرگانی یکی از نامزدهای نمایندگی مجلس پنجم از تبریز با انتشار اطلاعیه‌ی اعلام کرد که اطلاعیه‌ی قبلی‌اش مبنی بر استعفا‌ی وی از کاندیداتوری مجلس، زیر اجبار و فشار مأموران اطلاعاتی رژیم نوشته شده و بی‌اعتبار است، درگیری‌هایی میان مردم این شهر و نیروهای انتظامی رژیم روی داده است که به دست‌گیری حدود صدتن منجر شده است.

مرحله اول کنکور سراسری برگزار شد

نخستین مرحله‌ی آزمون سراسری دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور در روزهای ۲۷ و ۲۸ اردی‌بهشت ماه با شرکت یک میلیون و ۲۵۷ هزار و ۸۶۹ نفر داوطلب برگزار شد. ۵۸۱ هزار و ۸۸۱ نفر از شرکت‌کنندگان کنکور امسال زن و ۶۷۵ هزار و ۹۸۸ نفر مرد می‌باشند. در مقایسه با سال گذشته ۱/۴۶ درصد از آمار ثبت‌نام کنندگان آزمون سراسری کاسته شده است. قرار است نتایج مرحله‌ی اول آزمون سراسری در دهه‌ی اول تیرماه با ذکر اسامی ۳۰۰ هزار نفر از پذیرفته‌شدگان مرحله‌ی اول (حدود دو برابر ظرفیت دانشگاه‌ها) اعلام شود و در مرحله‌ی دوم کنکور سراسری ۱۴۰ هزار نفر از میان آنها جذب دانشگاه‌ها و مراکز مختلف آموزش عالی شوند.

مانور ارتش رژیم در اطراف قم

هفته‌ی گذشته نیروهای ارتش رژیم مانور بزرگی را که به قول فرماندهی نیروی زمینی ارتش تاکنون در خاورمیانه از نظر کمیت و وسعت سابقه نداشته است، با شرکت ۲۰۰ هزار نفر از پرسنل نیروی زمینی ارتش در ۳۰ کیلومتری شمال مرکز استان قم در منطقه‌ی به وسعت ۱۲۰۰ کیلومتر مربع انجام داد. تمامی گلوله‌هایی که در این مانور مورد استفاده قرار گرفت حقیقی و جنگی بود. هیچ‌کدام از مقاماتی که با افتخار از این عملیات سخن رانده‌اند، نگفتند که چه مقدار از منابع مادی کشور صرف این نمایش قدرت شده است؟

آزادراه تهران شمال ساخته می‌شود

محمد اسماعیل قائم‌مقامی معاون برنامه‌ریزی و امور اقتصادی وزارت راه و ترابری جمهوری اسلامی هفته‌ی گذشته گفت که قرار است عملیات ساخت اتوبان تهران شمال از تیرماه امسال آغاز شود و حدود ۶ سال دیگر به مرحله‌ی بهره‌برداری برسد. این آزادراه از ناحیه‌ی کن در اطراف تهران شروع می‌شود و پس از گذار از سولقان، دوآب، گچ‌سر، پل‌زنگو و مرزن‌آباد به محور شمال (چالوس) می‌رسد. طول مسیر اتوبان ۱۲۱ کیلومتر خواهد بود و در مسیر آن ۴۰ دستگاه تونل دوقلو (رفت و برگشت) ساخته خواهد شد. از این آزادراه، روزانه تا ۲۵ هزار وسیله‌ی نقلیه‌ی سبک و سنگین خواهند توانست عبور کنند و با بهره‌برداری از آن متوسط زمان حرکت وسایل نقلیه‌ی سبک در محور تهران - کرج - چالوس به یک ساعت و ۳۲ دقیقه کاهش خواهد یافت.

اجرای مرحله سوم طرح ریشه‌کشی فلج اطفال

به کمک سازمان بهداشت جهانی سومین مرحله از طرح ریشه‌کشی فلج اطفال در کشور اواخر ماه گذشته صورت گرفت. بنا به اظهارات مسئول ستاد هماهنگی کشوری ریشه‌کشی فلج اطفال، در بعضی از مناطق کشور، واکسیناسیون با مراجعه‌ی خانه به خانه صورت پذیرفته است. براساس گزارش‌های مسئولان وزارت بهداشت، در سه ماهه‌ی اخیر هیچ موردی از بروز بیماری فلج اطفال در کشور مشاهده نشده است. شایان یادآوری است که سازمان بهداشت جهانی قصد دارد با پیش‌برد برنامه‌های ایمن‌سازی، بیماری فلج اطفال را تا سال ۲۰۰۰ میلادی در سطح جهان ریشه‌کشی کند.

میلیاردها متر مکعب آب کشور هدر می‌رود

مجتبی اسلامی‌زاده مدیر آب‌خزرداری سازمان جهادسازندگی استان مرکزی اعلام کرد که سالانه ۶۰۰ میلیون مترمکعب آب در استان مرکزی هدر می‌رود. وی نبود پوشش گیاهی در مراتع، سد و تأسیسات ذخیره‌ی آب و سیستم سنتی آب‌پاری را از دلایل عمده‌ی هدر رفتن آب در این استان ذکر کرد. با توجه به وضع مشابه سایر استان‌های کشور، با یک محاسبه‌ی ساده روشن می‌شود که میزان هدر رفتن آب در کشور، چندین میلیارد متر مکعب در سال می‌باشد.

فراگیر شدن «پوشش» بیمه خدمات درمانی؟

مجید یارمند معاون اداری و مالی سازمان بیمه‌ی خدمات درمانی اظهار داشت که در سال جاری قرار است کلیه‌ی روستائیان کشور با تأمین ۵۰ درصد هزینه‌ی بستری‌شان توسط بیمه، تحت پوشش این سازمان قرار گیرند. وی سهم سرانه‌ی خدمات درمانی روستائیان را ۴۰ درصد سرانه‌ی شهری اعلام کرد. به گفته‌ی معاون اداری و مالی سازمان بیمه خدمات درمانی، به غیر از افراد خانواده‌ی کارگران و نظامیان که ۲۰ میلیون نفر از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، قرار است ۴۲ میلیون نفر دیگر از جمعیت کشور تا پایان سال جاری زیر پوشش بیمه خدمات درمانی به‌صورتی که گفته شد، قرار گیرند.

گلد را بر روی

شبکه جهانی اینترنت Internet

بخوانید

نشریه کار ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از طریق شبکه‌ی جهانی اینترنت در دسترس شماست. علاقمندان می‌توانند صفحات نشریه، اسناد کنگره‌های سازمان و هم‌چنین مطالب بسولتن انگلیسی News & Views را در WWW، زیر آدرس: <http://193.80.248.16/iran.kar.fadai.aksariyat/> ملاحظه فرمایند. مقالات اصلی هر شماره هم‌چنین به خط گرسوز برای گروه خبری فرهنگی ایرانیان (soc.culture.iranian) ارسال می‌گردد. خواندن این مقالات را به کسانی که به اینترنت دسترسی دارند و مشترک نشریه‌ی کار نیستند توصیه می‌کنیم.

تولید فقر یا محو فقر؟

طرح محو فقر را هاشمی رفسنجانی در بحبوحه رقابت جناح‌های حکومت برای تسخیر کرسی‌های مجلس مطرح کرد و غرض از آن مقابله با شعار انتخاباتی رسالتی‌ها بود که می‌گفتند «عدالت اجتماعی» نباید قربانی «توسعه» شود! رفسنجانی بلافاصله در پی طرح این شعار، سازمان برنامه و بودجه را مأمور تهیه و تدوین «طرح محو فقر» در کشور نمود. لفاظی‌های مقامات حکومتی در این باره چنان بود که گویا همه چیز منتظر چند کمیسیون و اجلاس و تدوین یک طرح جامع است تا پیش از نیمی از جمعیت کشور که در زیر خط فقر زندگی می‌کنند، از این وضع رقتبار خلاصی یافته و گذران زندگی برای‌شان آسان خواهد گردید.

نتیجه چندین هفته کار ۹ گروه کارشناسی در سازمان برنامه و بودجه تا اینجا همین بود که آقای رئیس جمهور اعلام کرد که در صد فقراکه پیش از انقلاب ۴۷ درصد بود، بعد از انقلاب و در زمان حاکمیت ملامها به ۱۷ درصد کاهش یافته است. این احتمال وجود دارد که چند هفته دیگر، سازمان برنامه و بودجه به این نتیجه برسد که در کشور ما اصلاً فقیر وجود ندارد!

طرح شعار محو فقر از طرف گروه رفسنجانی، همانقدر از محتوا و واقعیت برخوردار است که شعار

«عدالت اجتماعی» از سوی بازاریان. این گروه که در پیوند با روحانیت و با برخورداری از قدرت سیاسی دست بالا در حکومت، با غارت آشکار منابع ملی به ثروت‌های افسانه‌ای دست یافته‌است، در انتخابات مجلس پنجم در سینه‌درانی برای «عدالت اجتماعی» دست هرچه چپ و کمونیست و سوسیالیست و عدالت‌خواه راز پشت بست!

اقتصاد ایران - چنانکه یکی از کارشناسان کشور می‌گوید، اقتصاد فقر است، یعنی کارکردش به جای تولید ثروت و انباشت ثروت، تولید فقر و انباشت فقر است. بر اقتصاد ایران ساختارها و نهادهایی مسلط‌اند که ارزش افزوده در اقتصاد کشور را مصرف می‌کنند و به جای ثروت، فقر تولید می‌کنند.

آیا فقر تنها یک پدیده اقتصادی است؟

دکتر علی رشیدی یکی از کارشناسان اقتصادی کشور در این باره می‌گوید: «اگر فقط از جنبه اقتصادی به مسئله فقر نگاه کنیم، پیدا شدن فقر در جامعه و گسترش آن، به این معناست که درصد جمعیت فقیر با ۱۰ درصد جمعیت ثروتمند در کشور ما ۲۸ برابر است. کارشناسان مستقل، این رقم را بسیار بیش از این می‌دانند و برخی معتقدند فاصله درآمدهای بالا و پایین ایران حدود ۷۵ برابر است. جدول زیر برآوردی است از خط

| سال | خط فقر، ماهانه بر ریال |
|------|------------------------|
| ۱۳۶۸ | ۱۰۳۰۰۰ |
| ۱۳۶۹ | ۱۱۳۰۰۰ |
| ۱۳۷۰ | ۱۳۵۰۰۰ |
| ۱۳۷۱ | ۱۶۴۰۰۰ |
| ۱۳۷۲ | ۲۱۴۰۰۰ |
| ۱۳۷۳ | ۲۸۹۰۰۰ |
| ۱۳۷۴ | ۴۳۳۰۰۰ |

در پی توافق با سازمان ملل متحد

عراق تولید نفت خود را از سر می‌گیرد

شورای امنیت مدعی امنیت برای تهیه دارو و آذوقه، به عراق اجازه صدور نفت محدود داده است، اما در مجموع در آمد صادرات نفت در اختیار سازمان ملل قرار خواهد گرفت.

پس از ماهها مذاکره میان دولت عراق و سازمان ملل متحد، قراردادی مابین طرفین را به امضاء رسانید که براساس آن عراق می‌تواند حداکثر تا ۲ میلیارد دلار در هر شش ماه تولید و زیر نظارت سازمان ملل متحد به فروش برساند. بخشی از درآمد حاصله در اختیار دولت عراق قرار می‌گیرد تا صرف خرید دارو و غذا نماید و بخش دیگری حدود دو سوم درآمد حاصله را شامل می‌شود، در اختیار سازمان ملل متحد قرار می‌گیرد تا صرف تامین هزینه نگهداری نیروهای این سازمان در شمال عراق و پرداخت خسارت به کویت گردد. به عبارت دقیق‌تر عراق تنها ۶۰۰ میلیون دلار از ۲ میلیارد درآمد نفتی‌اش را تصاحب خواهد کرد. که معادل ۱۰۰ میلیون دلار در هر ماه خواهد بود. انگیزه شورای امنیت سازمان ملل در توافق با عراق برای صدور نفت، چنانکه ادعا می‌شود، تهیه غذا و دارو برای کودکان عراقی است، اما معلوم نیست چرا دو سوم این پول را

خود سازمان ملل تصاحب می‌کند؟ از قرار معلوم نیاز سازمان ملل به دلار بیش از کودکان گرسنه و بیمار عراقی است؛ به عقیده پاره‌های تامین، پول برای سازمان ملل از جمله عوامل موثر در توافق با عراق برای صدور نفت بوده‌است.

بنا به برآورد کارشناسان نفتی، برای تامین ۲ میلیارد دلار درآمد، عراق باید روزانه بین ۶۰۰ تا ۷۰۰ هزار بشکه نفت صادر نماید. این مقدار به تولید کنونی اوپک افزوده خواهد شد و لاجرم در کاهش بهای نفت در بازارهای جهانی موثر خواهد افتاد. تخمین زده می‌شود با ورود مقدار نفت فوق به بازار، قیمت نفت تا دو دلار در هر بشکه کاهش یابد.

نکته قابل تامل دیگر در قرارداد اخیر سازمان ملل با عراق این است، که توافق درست زمانی حاصل آمد که بهای نفت در بازارهای جهانی بطور چشمگیری افزایش یافته بود و در روزهای پیش از حصول توافق، به ۱۹

آینده ایران در «بیانیه طالقان»

نیازهای فزاینده کشور،

توسعه علمی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد

در روزهای نخست مرداد ۱۳۷۲، طالقان میزبان سمیناری بود که در آن گروهی از پژوهشگران و کارشناسان کشور گرد هم آمدند و مشکلات کشور و نقش محققان و اهل علم را به بحث و بررسی گذاشتند. حاصل این سمینار، «بیانیه طالقان» بود. نزدیک به یک سال بعد، در خرداد ماه، این گروه سمینار دوم خود را برگزار کردند که به ارزیابی بیانیه سال پیش یا سند «طالقان ۱» اختصاص یافت. حاصل این مذاکرات که «بیانیه طالقان» نام گرفته است، در زمستان سال گذشته در فصلنامه «رهیافت» شماره ۱۱ منتشر گردید. در زیر بخشهایی از متن این بیانیه را می‌خوانید:

- در سال ۱۴۰۰ جمعیت ایران بین ۱۰۰ تا ۱۲۰ میلیون نفر برآورد می‌شود. برای تامین نان این جمعیت تولید غله کشور باید حداقل ۵ برابر شود.
- باید برای این مردم ۱۷ میلیون واحد مسکونی آماده شود.
- در سال ۱۴۰۰، بیش از ۲۵ میلیون دانش‌آموز در مقطع تحصیلات اجباری خواهیم داشت. برای این تعداد دانش‌آموز لازم است در هر ساعت ۴ کلاس جدید، و در هر شبانه‌روز ۱۶ مدرسه جدید ساخته شود.
- در سال ۱۳۸۰ حدود ۳۲ میلیون دانش‌آموز خواهیم داشت که حدود ۱/۴ میلیون معلم جدید لازم است.
- تعداد داوطلبان ورود به دانشگاه تا ۶ سال دیگر (تا سال ۱۳۸۰) به مرز ۳ میلیون نفر می‌رسد.
- از ۱۴ میلیون نفر نیروی کار، تنها ۸/۵ میلیون نفر نیروی کار اصلی را تشکیل می‌دهند و حدود ۴۵ درصد بیکار یا کم‌کار هستند.
- علوفه موجود در مراتع کشور، توانایی تامین غذایی ۱۶ میلیون راس دام و در بهترین شرایط ۶۰ میلیون راس دام را دارد که حتی رقم اخیر کفاف جمعیت حاضر را نمی‌دهد.

■ به علت گسترش شهرسازی و فعالیت‌های کشاورزی و معدن و راهسازی، سالانه معادل ۴۰۰ هزار هکتار از اراضی حاصل‌خیز کشور از دست می‌رود. پیش‌بینی می‌شود این رقم در سال ۱۳۹۰ به ۱/۲ میلیون هکتار برسد.

■ در یک دوره ۱۰ ساله تعداد دانشجویان کشور حدود ۵ برابر شده و به رقم ۱/۲۰۰ میلیون نفر رسیده است. این در حالی است که به جز فضای آموزشی، نه تعداد هیئت علمی دانشگاهها افزایش محسوسی داشته و نه امکانات دیگر آموزشی. نگرانی عمیقی وجود دارد که این افزایش کمی و کاهش کیفی فارغ‌التحصیلان در آینده مشکلات جدی برای کشور پدید آورد.

■ آنچه گروهی را ناامید می‌کند، مشکلات فرهنگی و اقتصادی کشورمان، در مقابل سرعت رشد بسیار زیاد کشورهای پیشرفته است. و آنچه عده‌ای را امیدوار نگه می‌دارد، سابقه درخشان علمی و فرهنگی، استعدادهای درخشان جوان، و امکانات بالقوه مالی کشور و توجه به این نکته است که راه چند صد ساله علوم و تکنولوژی را نباید الزاماً در همان مدت پیمود، بلکه می‌توان آن را در یک یا چند نسل جبران کرد.

قرارداد معاوضه نفت

میان ایران و قزاقستان

همزمان با گردهمایی سران ۱۰ کشور عضو اوکو در عشق‌آباد، وزرای نفت جمهوری اسلامی و قزاقستان تفاهم‌نامه معاوضه نفت امضاء کردند. براساس این قرارداد که جزئیات کامل آن بعداً به امضای دو طرف خواهد رسید، جمهوری قزاقستان سالانه ۲ میلیون تن نفت در مرزهای شمالی ایران تحویل وزارت نفت می‌دهد و ایران با دریافت هزینه این معاوضه، معادل همان مقدار از نفت خود را در خلیج فارس تحویل جمهوری قزاقستان خواهد داد. میزان این معاوضه در ۱۰ سال آینده به ۶ میلیون تن در سال افزایش خواهد یافت.

همچنین براساس توافق دو کشور، قزاقستان ماهانه ۶۰ هزار تن گازوئیل و ۶۰ هزار تن نفت کوره به جمهوری اسلامی خواهد فروخت. گازوئیل قزاقستان از طریق خط آهن تازه احداث شده در سرخس و نفت کوره آن کشور از طریق دریای خزر به ایران حمل خواهد شد و ایران متناسب با واردات این فرآورده‌ها از قزاقستان، صدور گازوئیل و نفت کوره در خلیج فارس را افزایش خواهد داد.

«تعدیل نیروی انسانی»

در وزارت نفت

از سال گذشته بنا به بخش‌نامه‌هایی که از طرف وزیر نفت به شرکتها و موسسات وابسته به این وزارتخانه ابلاغ گردیده، اخراج کارگران و کارکنان صنعت نفت آغاز شده است. گفته می‌شود تاکنون صدها نفر اخراج شده و هزاران نفر دیگر در معرض خطر از دست دادن شغل خود هستند. در سالهای اخیر زیر عنوان طرح تعدیل نیروی انسانی دهها هزار نفر در ادارات و نیز صنایع و واحدهای تولیدی وابسته به دولت شغل خود را از دست داده و به خیل بیکاران پیوسته‌اند.

بیمه در پاکستان ایجاد شود. اما به نظر نمی‌رسد اقدامات قابل توجهی در این زمینه‌ها به عمل آمده باشد. روزنامه‌های تهران تنها نوشته‌اند که «اساسنامه‌های این شرکتها تدوین و تصویب گردیده است.»

به نظر می‌رسد گردهمایی عشق‌آباد نیز نتوانسته است کاری چندانی برای به حرکت در آوردن کشتی به گل نشسته اوکو از پیش ببرد. این اجلاس که در گرمی فضای افتتاح پروژه اتصال راه‌آهن ایران به آسیای میانه آغاز شده بود، با تعلق رفسنجانی

چهارمین گردهمایی سران «اوکو» برگزار شد

چهارمین اجلاس سران سازمان همکاری اقتصادی (اوکو)، هفته گذشته در عشق‌آباد پایتخت جمهوری ترکمنستان با شرکت رؤسای جمهور ۱۰ کشور عضو برگزار گردید. ۱۱ سال پس از پایه‌گذاری اوکو، اکنون بوضوح آشکار شده که این سازمان جمع اضعاد است. پیوندها میان اعضا به مرور زمان به جای آنکه عمیق‌تر شوند، شل‌تر و گسسته‌تر شده‌اند. مسائل داخلی که تک‌تک اعضا گرفتار آنند و نیز اختلافات و تفاوتها میان همدیگر، به حدی است که

برگزیدگان «کان»

به‌عنوان بهترین بازیگر زن جشنواره برگزیده شد. جایزه بهترین کارگردانی به دو برادر فیلمساز آمریکایی «اتل و ژوئسل کوئن» به خاطر فیلم «فارگو» (Fargo) تعلق گرفت و فیلم «قهرمان مرموز» (Un hero tres discret) به کارگردانی «ژاک اودیاس» جایزه بهترین فیلم‌نامه را از آن خود کرد. جایزه ویسوی جشنواره «کان» را «دیوید کرونن برگ» کارگردان کانادایی و سازنده فیلم «سقوط» (Crash) ربود و جایزه بزرگ جشنواره به «لارس فون ترییر» کارگردان دانمارکی و خالق فیلم «شکست امواج» (Breaking the Waves) تعلق گرفت.

در بخش فیلم‌های کوتاه جشنواره، فیلم «مرگ‌های کوچک» (Small Deaths) اثر «لین رامسای» کارگردان انگلیسی موفق به دریافت جایزه آن بخش شد و جایزه «دوربین طلایی» که به اولین یا دومین اثر کارگردان‌های نوپا اهداء می‌شود امسال از آن «شرلی بارت» کارگردان استرالیایی و سازنده فیلم «شب‌آواز عشق» (Love Serenade) گردید. در آخرین روز جشنواره «روبرت آلتن» کارگردان آمریکایی به خاطر زندگی و تلاش‌های سینمایی‌اش به دریافت جایزه عالی کان نائل آمد. گنتی است که اکثر منتقدان حاضر در جشنواره امسال کان، اغلب فیلم‌های حاضر در این جشنواره را کرده بود.

نکته‌ها و گفته‌ها

«اما گذشته از این مسائل، هیئت داوران در جشنواره‌ی (مطبوعات) امسال شگفت‌انگیزترین شیوه‌ها را اعمال کرد. ۷ عضو نشریه‌ی که تنها دو شماره‌ی آن در سال ۷۴ منتشر شده است، نامزد بهترین‌های جشنواره بودند و جالب این که مدیر و چند عضو همین نشریه در کمیته‌های تخصصی و هیئت داوران حضور داشتند.»

روزنامه‌ی همشهری - ۲۷ اردیبهشت ۱۳۷۴ - ۱۶مه

«ما می‌توانیم موسیقی مدرن بسازیم با ذهنیت مدرن و ابزار مدرن - البته من اعتقاد دارم که جنبه‌ی ملی اهمیت دارد اما با دیدی جهانی. برداشت مکانیکی از هویت ملی را درک نمی‌کنم. ما در جهان گسترده و پیچیده زندگی می‌کنیم، مرزها و تقسیم‌بندی‌ها هر روز بیش از پیش دچار دگرگونی می‌شوند. امروز اتفاقی که در هر گوشه‌ی دنیا بیافتد به نوعی به همه مربوط می‌شود، دیگر نمی‌توان گفت رویدادهای آفریقا به من ایرانی مربوط نیست و من می‌روم ردیف می‌نوازم. اینجا تعریف ما از موسیقی دان مهم است. مقصود آن موسیقی دانی نیست که در چهارچوب سنت، هنر سنتی و ردیف زندانی است، مقصود هنرمندی است با دید جهانی و انسانی. گفتیم که به گمان من جنبه‌ی ملی مهم است، اما جنبه ملی نمی‌بایست جدا از جریانی باشد که ما در آن زندگی می‌کنیم.»

حسین علی‌زاده، آهنگساز و موسیقیدان

در گفتگو با ماهنامه‌ی آرش - شماره‌ی ۵۴

«ما نسلی بودیم آرمان‌خواه، به رستگاری اعتقاد داشتیم، هیچ تاسفی ندارم. از نگاه خالی نوجوانان فارغ از کابوس و رویا حیرت می‌کنم. تا این درجه وابستگی به مادیت اگر هم نشانه‌ی غول میشت باشد، باز حاکی از زوال است. ما واژه‌های مقدسی داشتیم: آزادی، وطن، عدالت، فرهنگ، زیبایی و تجلی. تکان هر برگ بر شاخه معنای نهفته‌ی داشت.»

غزاله علی‌زاده

در گفتگو با ماهنامه‌ی گردون - شماره‌ی ۵۱

روزی گورستان «پراگ» (پاریس) را دور می‌زدیم. از کنار بناهای یادبود گرد گرفته، تار عنکبوت بسته و نیمه شکسته می‌گذشتیم، تا به مزار صادق هدایت رسیدیم. آن وقت‌ها پر از شمع و گل بود. همان دوروبر، مزار مارسل پروست (نویسنده‌ی نامدار فرانسه) را کشف کردم، تخته سنگی سیاه، به نظر ناشناخته و قدرنیاخته ... منقلب شدم، برگشتم سرمزار هدایت و چند شاخه گل از خرمن گل‌های او قرض گرفتم، برای پروست آوردم. راهنما، توریست‌ها را (در گورستان) می‌چرخاند. ... معرفی نویسنده‌ی بزرگ ایران تراژدی بود، شوخی جهان‌پس از او هم. راهنما برای مسافران توضیح داد: «قبر یک نویسنده‌ی عرب که در فرانسه خودکشی کرده است. نفرت تسکین‌ناپذیر هدایت را به یاد آوردم.»

غزاله علی‌زاده همان‌جا

منظم و ماشینی انسان امروز را به نمایش می‌گذاشت و یا «پاندول خانم فوکو» تصادد دو نسل را ... قبل از هر چیز ایده بکر این فیلم‌ها قابل توجه بود

و این‌که چگونه و بر سبتر چه شکلی، محتوای فیلم رو می‌آید و در چند نمای کوتاه و پرمعنی مفاهیم عمیق تر عرضه می‌شوند. از آنجاکه فیلم‌های ایرانی فارغ از «پیام‌های بزرگ اجتماعی» بودند سوزهای پیش‌پاافتاده‌ی اغلب آنها مشکلاشان بود.

در پایان جشنواره آقای جک پول، در سخنرانی کوتاهی فیلم‌های کیارستمی را بررسی کرد. وی بیش از هر چیز به بیان سینمایی کیارستمی پرداخت: شیوه‌ی کیارستمی در نزدیکی شدن به واقعیت، استفاده‌ی زیاد از اوز پلان - سکانس، استفاده از بازیگران غیرحرفه‌ای، حضور خود سینما در فیلم‌هایش، نقش دوربین در هویت بخشیدن به فضا و واقعیت... پول، کیارستمی را یکی از سینماگران مهم معاصر نامید که پشتوانه‌اش نئورئالیسم ایتالیاست.

پس از سخنان جک پول، بصیر نصیبی، یکی از بنیان‌گذاران سینمای آزاد ایران که مقیم آلمان است اجازه خواست و توضیحاتی درباره‌ی کیارستمی داد. وی گفت جدا از ارزش‌گذاری آثار سینمایی کیارستمی، حرف‌های او در محافل و مطبوعات بین‌المللی پیرامون سانسور در حکومت اسلامی، حجاب زنان و ... نشان از همسوئی او با رژیم اسلامی دارد و این گفته‌ها نه تنها درست نیست بلکه تصویری وارونه از وضعیت سینمای ایران و مسائل دست به گریبان مردم و به‌ویژه زنان در ایران را ارائه می‌دهد. وی از کیارستمی در این موارد به شدت انتقاد کرد. این موضوع موجب شد که چند تن سالن را ترک کنند. در پایان وقتی با عده‌ای از تماشاگران صحبت می‌کردم آنها ناراحتی خود را از همسو قلمداد کردن کیارستمی با رژیم اسلامی ابراز داشتند. موضوع کیارستمی از مسائلی است که باید جداگانه و مفصل به آن پرداخت.

نجات ماهی توسط پسر بچه، نجات پسر و یادم‌های از دست‌رفته‌ی او است. در این میان پس‌سرکی دیگر بسا دوربین هشت‌میلیمتری خود تمام صحنه‌ها را ثبت می‌کند، گویی این تنها کودکانند که شاهد مصائبند و یک‌دیگر را درک می‌کنند. یکی از صحنه‌های زیبای فیلم لحظه‌ای است که پسرک فیلم‌بردار پس از دیدن شکستن تنگ ماهی، ماهی قرمز دیگری را به کودک فیلم می‌دهد اما کودک به آن توجهی نمی‌کند و ماهی خود را به دریا می‌رساند تا آن چیزی را که از آن خود بود نجات دهد.

امیر رازی هم‌اکنون در صد ساختن فیلم بلندی است با نام «گل سرخی از آفریقا» که آن را در آفریقا و اروپا فیلم‌برداری خواهد کرد. دو فیلم کوتاه مهین همت‌پور، مقیم هامبورگ با نام‌های «بند سیاه» و «تنها صداست که می‌ماند» با اینکه در فهرست فیلم‌های جشنواره نبودند به نمایش گذاشته شدند. از این دو فیلم، «تنها صداست که می‌ماند» بخاطر نقش صدا جالب بود. زنی در اتاق خود صدای پرندگان بسیاری را می‌شنود و متوجه می‌شود که صدا از پالش او که پر از پر مرغ است به گوش می‌رسد و در انتها نمائی از پرندگان آزاد در آسمان. در «بند سیاه» زنی در تنهایی خود به اسارت و آزادی می‌اندیشد. «بند سیاه» بیشتر به کولاژ می‌ماند. تکه‌هایی از خاطره و احساس در چند تصویر کنار هم چیده شده‌اند. نمائی از گذشته (زندان) نماهاتی از حال (زندگی روزمره دختر) و نمائی از آرزو (آزادی).

فیلم تأثیر خود را به جز در یکی دو تصویر زیبا برجای نمی‌گذارد و تکه‌های به هم چسبیده را فوندوهای میان تصاویر نمی‌توانند به هم وصل کنند و مجموعه‌ی تصاویر نارسانا باقی می‌ماند. فراز و فرودی ندارد، خوب چسفت و بست نمی‌شود و در انتها بی‌نقطه‌ی پایانی رها می‌شود.

مهین همت‌پور اخیراً فیلم مستندی درباره‌ی هنرمندان زن ایرانی در خارج از کشور ساخته است. این فیلم «هنوز در فکر آن کلاغم» نام دارد. «یک کرون» ساخته‌ی داود اخویان گرچه فیلم‌برداری خوبی دارد اما به‌علت عدم بافت دراماتیک موضوع و پیش‌پا افتاده بودن آن تماشاگر را با خود هم‌دل نمی‌کند. زنی پرسش را به تواتر می‌برد. در به روی پسر بچه بسته می‌شود و زن بدنبال یک کرون می‌رود تا در تواتر را باز کند در حالی‌که همه‌ی مغازه‌ها بسته‌اند.

آرش ریاحی در «پسرک و واقعیت عجیب» پسری را نشان می‌دهد که کنج‌کاو به دیوار بزرگ و فرسوده‌ی نگاه می‌کند و به پشت دیوار می‌اندیشد که چه چیزی در پس آن است. تصویرهای سیاه و سفید پسر و دیوار زیبا هستند اما پشت دیوار (رنگی) هیچ سنخیت تکنیکی‌ی با تصویرهای سیاه و سفید ندارد.

یکی از فیلم‌های خوب جشنواره فیلم «ماهی قرمز» امیر رازی بود. «ماهی قرمز» فیلم ۱۳ دقیقه‌ای است که در کشورهای مختلف به نمایش درآمده و در اسپانیا جایزه‌ی نیز دریافت کرده است. حکایت پسر بچه‌ی که پدرش را در جنگ از دست داده و با مادرش در خارج زندگی می‌کند. پسر بچه ماهی قرمزی از بازار می‌خرد. هنگام بازگشت سوت کارخانه‌ی او را به یاد بمباران‌های جنگ می‌اندازد. تنگ ماهی از دستش می‌افتد و ماهی بخراسک می‌ماند. پسر بچه دوان دوان ماهی را به دریا می‌رساند و ماهی زنده می‌ماند. کاری موجب با فیلم‌برداری خوب.

چیزی که «ماهی قرمز» را از فیلم‌های کلی‌گو متفاوت می‌کند این است که شخصیت‌پردازی پرسوناژ رنگ زیبایی به فیلم بخشیده است. معشوقه‌اش است. یکی از دخترها که شاهد روحیات غریب سیروس است به او نزدیکی عاطفی پیدا می‌کند اما سیروس خانه را ترک می‌کند و می‌رود. تسمیزی سعی کرده مسئله‌ی اجتماعی - سیاسی (سنگسار) را در قالبی عاشقانه عرضه کند اما در حد ملودرامی شرقی باقی می‌ماند. رابطه‌ی سیروس و دختر هلندی هم‌خانهاش یک طرفه است و سیروس به دلیل حضور دائم عشق شینم روی خوشی به وی (و به دیگران) نشان نمی‌دهد و تمام تلاش‌های دختر برای نزدیکی به او عقیم می‌ماند. این وفاداری در عشق جلوه‌ی شرقی به آن داده است: عشق مقدس و پاک! سیروس بیش از آنکه عاشق باشد، به قول فروغ بهیمار است. سیروس تصویری کلیشه‌ی از عاشق شرقی است که روز و شب را در خود و به یاد عشق خود سر می‌کند بی‌آنکه محیط تازه و آدم‌های نو نگاه او را تغییر دهند و یا حتا لحظه‌ی او را با دنیای بیرون پیوند دهند. و از آنجاکه تمهیدات تصویری کمکی به تماشاگر نمی‌کنند تا حداقل گرایش سیروس به دختر هلندی را بسازن‌تایانند، ترسک خانه توسط سیروس، گسنگ و نامفهوم باقی می‌ماند. فریادهای غلغله‌ی سیروس در صحنه‌ی سنگسار و در خواب - که با بازی خوبی نیز همراه نیست - میزانش نه چندان خوب سکانس سنگسار (که می‌توانست به طریقی دیگر بار خشونت را بیشتر کند) و همچنین فیلش بک‌های اضافی، ضعف‌های دیگری است که باید به آنها اشاره کرد. در عوض، حضور خیالی شینم روی تخت سیروس که با نزدیکی دست‌های آنها نمایش داده می‌شود، نگهداری سنگ (سنگی که پاسداری در روز سنگسار به سیروس می‌دهد تا او نیز شینم را هدف قرار دهد) در کنار قاب عکس شینم توسط سیروس و صحنه‌ی خیالی‌ی که در آن شینم از سیروس می‌خواهد که او نیز سنگ را پرتاب کند، از صحنه‌های خوب فیلم بودند.

فیلم «سنگ» کار مهناز تمیزی یکی از فیلم‌های نسبتاً طولانی این جشنواره بود، که جایزه‌ی بهترین فیلم از سوی تماشاگران را از آن خود کرد. امری که من برای آن دلیل قانع‌کننده‌ی نیافتم. سیروس و شینم در یک رابطه‌ی عاشقانه در ایران دستگیر می‌شوند. شینم در برابر چشمان سیروس توسط حزب‌الله سنگسار می‌شود و سیروس به زندان می‌افتد. سپس سیروس را در هلند می‌بینیم که با دو دختر هلندی هم‌خانه است. او همچنان به یاد

در شماره‌ی پیشین نشریه از برگزاری جشنواره‌ی فیلم‌های کوتاه ایرانی و بلژیکی در بروکسل (بلژیک) خبر دادیم. همکار ما - احمدیان ناگهی دارد به برخی از جنبه‌های فیلم‌های نمایش داده شده در این جشنواره که مستن آن را در زیر می‌خوانید.

خیلی دوست داشتم «معنای شب» کار مصطفی کلانتری فیلمساز مقیم هلند را ببینم اما نشد. (پیش از این تعریف‌هایی از این فیلم شنیده بودم) دیر به جشنواره رسیدم و بخش نخست را که شامل دو فیلم دیگر ایرانی، «سلاما» از بهزاد بهشتی‌پور و «ارتباط» از داریوش شیروانی و دو فیلم بلژیکی می‌شد از دست دادم. بقیه‌ی فیلم‌ها را دیدم و ناگهی گذرا به تک تک فیلم‌های ایرانی و مجموعه‌ی فیلم‌های بلژیکی که در زیر می‌آید حاصل برداشته‌های شخصی من از فیلم‌های این جشنواره است.

«اعتماد بهایی» ساخته‌ی منوچهر آبروتن رپر تازی است از اعتقادات و طرز نگارش این مذهب که در هلند و به زبان انگلیسی و فلانماند ساخته شده است. از ظاهر فیلم پیداست که نسخه‌ی اصلی کیفیت خوبی دارد ولی متأسفانه نمایش آن با کیفیت مناسب همراه نبود و حتا رنگ فیلم نیز محو شده بود. این فیلم به علت ساخت گزارش گونه‌ی آن به دیگر فیلم‌های جشنواره نمی‌خورد. آبروتن در فیلم زمینی موتاز درس خوانده و در فیلم «مهمانان هتل آسترویا» همکار رضا علامزاده بود. وی تاکنون چند فیلم نیز برای شبکه‌های تلویزیونی هلند ساخته است.

«آه ای صدای زندانی» فیلمی است از علی امینی، منتقد خوش‌قلم سینما در خارج از کشور، که با یادی از فروغ فرخزاد آغاز می‌شود. امینی در این فیلم می‌خواهد به رهائی زن بپردازد. زنی از جنگ زندانبانان می‌گریزد و در انتها به دریا می‌رسد و به رقص می‌پردازد. فرار از زندان که سکانسی طولانی از این فیلم ۱۲ دقیقه‌ی را دربر دارد تنها با نمایش پاهای زن و زندانبانان در حال گریز و تعقیب همراه است و ما چهره‌ی زن را تا آزادی او و رقصش در کنار دریا (نمادی از رهائی) نمی‌بینیم. به اعتقاد من زیبایی کار امینی تنها در این موضوع نهفته است: چهره‌ی زن در اسارت مجهول است و هنگام رهائی است که تماشاگر هویتی (چهره‌ی) از او می‌یابد.

اما اگر منظور پرداختن به رهائی زن باشد این موضوع ریشه‌های عمیق فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دارد و جای پرداختن به «رهائی زن»، در یک فیلم کوتاه نیست و گرنه فیلم دچار کلی‌گویی و در نتیجه شعارزدگی می‌شود، اشکالی که اغلب فیلم‌های ساخته شده از این دست در خارج از کشور دارند. از سوی دیگر پاهای پوتین پوشیده در تعقیب زن مفهوم فیلم

فیلم «کان» (فرانسه) دوشنبه‌ی هفته‌ی پیش با اعلام نام برگزیدگان این جشنواره پایان یافت. هیئت داوران کان که ریاست آن را امسال «فرانسیس فورد کاپولا» خالق فیلم‌های سه‌گانه‌ی «پدرخوانده» به عهده داشت، فیلم «رازها و دروغ‌ها» (Secrets and Lies) به کارگردانی فیلمساز انگلیسی «مایک لی» را به عنوان بهترین فیلم برگزید و جایزه «نخل طلایی» جشنواره را به آن اهداء کرد. «دانیل اتول» و «پاسکان دوکون» بازیگران فرانسوی فیلم «روز هشتم» (Le huitieme jour) اثر «واکووان دورمال» مشترکاً به عنوان بهترین بازیگران مرد جشنواره انتخاب شدند و «برندا بریتن» بازیگر انگلیسی فیلم «رازها و دروغ‌ها»

مشکلات کارگران

از زبان خودشان

اخراج‌ها، عدم امنیت شغلی، پایین بودن سطح دستمزد و حقوق کارگران با توجه به نرخ رشد تورم در کشور، وجود انواع حوادث و خطرات ناشی از کار، بدون حمایت‌های ویژه از جمله مسائل و مشکلات موجود کارگران را در شرایط فعلی تشکیلی می‌دهد که مرکزی‌ترین این مشکلات موضوع اخراج‌ها می‌باشد.

روژیم به‌دلت وحشت از اعتراض کارگری و اجتناب از گسترش ناآرامی‌ها، احتیاط لازم را در مورد کارگران مراکز تولیدی بکار می‌بندد. ترسندگی چون طرح بازخرید کارگران، لغو قراردادهای معمولی و عقد قراردادهای پیمانی، انتقال کارگران به مراکز تولیدی دیگر و بیان طرح استخدام آنان در این مراکز از جمله سیاست‌های ضدکارگری ستولان وزارت کار است. بدون تردید موج اخراج‌های کنونی تأثیر بسیار منفی در مبارزات تأسیس کارگری کشور به جای خواهد نهاد و تأثیربخشی اعتراضات و امکان برآوردن مطالبات کارگران را محدود خواهد نمود.

پایین بودن سطح دستمزد کارگران با توجه به نسبت گرانی موجود در جامعه یکی دیگر از جدی‌ترین مشکلات موجود زحمتکشان کشور است. اکنون با توجه به نرخ رشد تورم، قیمت‌ها به‌شدت افزایش یافته‌اند و متقابلاً قدرت خرید خانواده‌های کارگری بیش از ۴۰ درصد تقلیل یافته است.

در همین ارتباط و با توجه به وجود تورم افسارگسیخته در کشور شورای عالی کار مجبور شد که در دوم اسفندماه سال قبل جهت سال ۷۵ حداقل دستمزد روزانه‌ی کارگران را از ۵۳۳۳ ریال به ۶۹۰۷ ریال افزایش دهد و این در حالی بود که بنایه گزارش بانک مرکزی نرخ تورم قیمت‌ها طی ده‌ماه‌ی سال ۷۴ بیش از ۵۳ درصد بوده است. در ارتباط با مسائل فوق‌روژنامه‌ی کار و کارگر مصاحبه‌ی ما با تعدادی از کارگران مراکز تولیدی انجام داده است. بخشی از مشکلاتی را که کارگران از وضع موجود خویش بیان کرده‌اند، از نظراتان می‌گذرانیم.

کارگری با ۲۵ سال سابقه‌ی کار می‌گوید: در حال حاضر محوری‌ترین مسئله‌ی که فشار زیادی را متوجه قشر کارگر ساخته است پایین بودن حقوق کارگران به نسبت گرانی موجود در جامعه می‌باشد، وی اضافه کرد که میزان حقوق کارگران در سال تنها یک بار آن هم به مقدار ناچیز افزایش می‌یابد. وی این در حالی است که قیمت اجناس و کالاها و مساحت‌های عمومی بدون اغراق هر روز در حال افزایش است. و هر روز این شکاف و بی‌تاسی بین حقوق کارگران و هزینه‌های زندگی شدت بیشتری می‌گیرد.

در شرایط اقتصادی امروز جامعه ما، اکثر کارگران صورت خود را با سیلی سرخ نگاه می‌دارند و نیازمند جدی برای حل مشکلات عدیده‌ی خود هستند.

وی که کارگر تراشکار است در ادامه‌ی صحبت‌های خود از موضوع امنیت شغلی سخن می‌گوید و بسیاری از موارد را شاهد می‌آورد که کارگران در محیط کار از کمترین میزان امنیت شغلی بهره‌مند هستند و حتی روز نگران اخراج خویش توسط کارفرما می‌باشند.

کارگر دیگری می‌افزاید: ۴ ماه قبل در یکی از کارخانه‌های سنگبری

در دولت‌آباد مشغول به کار بودم ولی در اعتراض به صاحب کارخانه و درخواست افزایش حقوق و کاهش حجم سنگین کار اخراج شدم. او می‌افزاید: در این مدت ۳ ماه بیکاری به کارخانه‌های و کارگاه‌های سنگرانشی زیادی در این حوالی مراجعه کردم ولی هیچکدام به من کار ندادند و هم‌اکنون سرگردان و بلا تکلیف به دنبال کار می‌گردم و از لحاظ اقتصادی در شرایط بحرانی به سر می‌برم و در تأمین مواد غذایی خانواده دردمندم.

وی درخصوص سابقه‌ی کار و قراردادهای می‌گوید: مدت ۳/۵ سال در آن کارخانه کار کردم و صاحب کارخانه نسبت به بیمه کردن من اقدامی انجام نمی‌داد. او در خاتمه می‌افزاید: در صورت پیدا نکردن کار، مجبور به دست‌فروشی یا سیگارفروشی در سر چهارراه روی پیابورم.

کارگری دیگر که در کارخانه سنگبری مشغول به کار است از مسائل و مشکلات این صنف می‌گوید: همانطور که مشاهده می‌کنید کارخانه‌ی سنگبری دارای محیطی پر گرد و غبار و همراه با سروصدای زیاد ماشین‌آلات است، یکی از مشکلات و خطراتی که در این کارخانه، کارگران را تهدید می‌کند قطعات برنده و دستگاه‌هایی چون قله‌بر سنگ می‌باشد. تیغی این دستگاه با سرعت زیادی در گردش است و برای برش و تقسیم سنگ به کار می‌رود کمترین غفلت کارگر در هنگام کار با این دستگاه، امکان قطع عضو او را در پی خواهد داشت. به‌طوری که تا به حال چند کارگر قسمتی از اعضای بدن خود را به خصوص قسمت‌هایی از دست خود را از دست داده‌اند. وی اضافه می‌کند: با وجود چنین کار سختی که همواره با خطر همراه است، حقوق مان کم است و از حمایت اقتصادی قابل قبولی برخوردار نیستیم و کارگران از سر ناچاری و خطر بیکاری این محیط را تحمل می‌کنند.

کارگر دیگری که در یک شرکت خصوصی مشغول به کار است می‌گوید: بسیاری از کارگران در بخش‌های دولتی و خصوصی در شرایط نامطلوبی قرار دارند و به عبارتی مورد بهره‌کشی واقع می‌شوند.

کارفرمایان تمایل دارند که کارگران چشم و گوش بسته و ساده‌نی داشته باشند که به عبارتی غلام حلقه به گوش صاحب خود باشند. آنان توقع دارند که کارگران تا نهایت جان کار و تلاش کنند و به جز کار به جنبه‌ی دیگری فکر نکنند و به قول معروف موی دماغ کارفرما و صاحب کار نشوند و به غیر از طلب دستمزد روزانه درخواست مزایایی دیگر نداشته باشند. وی می‌افزاید که کارگری که از امنیت شغلی برخوردار نیست فکری در چهار آفتگی می‌شود و ممکن است در حین کار دچار حادثه گردد.

مشکلات کارگران متروی تهران

کارگران شرکت متروی تهران طی اعتراضی خواستار تجدید نظر عملکرد مسئولین این شرکت در رابطه با پرداخت حقوق و مزایای خویش شدند، چرا که مدیریت مترو از سال ۷۲ تا کنون از پرداخت افزایش دستمزد به کارگران خودداری ورزیده است و همچنین از سال ۶۲ تا به حال با توجه به وجود کسر حق بیمه از حقوق کارگران، تا کنون هیچ یک از آنان موفق به دریافت دفترچه‌ی بیمه درمان و یا تمدید اعتبار آن نشده است. علت این موضوع عدم پرداخت حق بیمه به سازمان تأمین اجتماعی عنوان شده است. مدیریت مترو تهران از وضعیت و مشکلات کارگران نیز مطلع می‌باشد، اما تاکنون اقدامی در جهت رفع این موانع انجام نداده است.

نگاه‌های آژمند و دکانه‌های دولتی خالی، پیرزنان و پسر مردان با رقت‌انگیزترین شمایل که در ذهن آدمی بیاید، با چشمان بی‌فروغ و نگران در تمامی خیابانها پراکنده‌اند! با سگهایشان که آنها نیز مانند صاحبان خود نای راه رفتن ندارند، می‌لرزند، زانو می‌زنند و دست‌گدایی دراز می‌کنند و صلیب می‌کشند. صلیب این چلیپای عجیب! چه آسان، بار دیگر بر دوش‌های این ملت جای گرفته است. گویی آدمی را توان رهایی از این حمایل سنگین خود ساخته نیست. حمایلی که با تاج خاری بر سر باید آن را تا جل جنت بکشد و پس آنگاه خود بر آن صلیب گردد، در ضلع شرقی متروی مسکو که سابق بر این مجسمه سوردولف قرار داشت، اکنون به جای آن یک صلیب بزرگ چوبی نهاده‌اند. با کر و لالی‌هایی که همچنان بر دور آن می‌نشینند و دست سخن می‌گویند. با خیلی از گدایان و کودکان آواره‌دردست که سان تابلوهای و لاسف، مردانی با لباس‌های فاخر، کودکانی گرسنه با چشمانی سرخ‌قی بسته و زنان فاحشه و میخوارگانی چند بر آن! مسکو امروز چنین است.

میدان سرخ همچنان عبوس و سنگین در یک روز بارانی خفته است. با چندین ردیف بادکنک‌های رنگی آویزان بر طنابی، در گوشه‌انتهای کاخ کرمین مشرف بر رودخانه مسکو، و چند چرخ زرد کم‌نور، دیگر از اتومبیل‌های دراز و تشریفاتی چایکا

«آه ای سرزمین روسیه!»

راه‌آهن مسکو سن‌پترزبورگ، ساعت هفت صبح، جمعیتی انبوه، سالتی بزرگ با ستونهای بلند، دیوارهای مرمری و صندلیهای آهنی سرد و سنگین، که جمعیت خسته و کز کرده را در خود جای داده‌اند. جماعتی آواره از جمهوریها، شهرها و دهکده‌ها که امروز برخی در آتش جنگ می‌سوزند. این جماعت هر کجا که جای نشستنی باشد، شب را به روز سر می‌آورند. بر این صندلیهای سرد می‌نشینند، نشسته می‌خوانند و صبح آنیان گدایی بر گردن سرازیر خیابانها می‌شوند. مادر دست در گردن دختر و دخترک حمایل بر او در خوانند. همه چیز بوی کهنگی، بوی نای می‌دهد. فضا، فضای در هم ریخته‌ایست که نوعی سرگردانی ترس‌آور را با خود حمل می‌کند. گویی همه بدون مقصد با چشمهای مات در خود می‌چرخند. تمام محوطه راه‌آهن و بیشتر خیابانهای مشرف بر آن و سرانجام تمامی مسکو، امروز چیزی نیست جز دهکده‌ای کوچک و بزرگ با شکمهای برآمده از بنجلهای غربی و شرقی که یک شبه مانند قارچ از زمین روتسیده‌اند. با مانیای وحشتناکی که آنها را حراست می‌کند و توده انبوه سرگردانی که با گیجی تمام دور خود می‌چرخد.

میدان سرخ همچنان عبوس و سنگین در یک روز بارانی خفته است. با چندین ردیف بادکنک‌های رنگی آویزان بر طنابی، در گوشه‌انتهای کاخ کرمین مشرف بر رودخانه مسکو، و چند چرخ زرد کم‌نور، دیگر از اتومبیل‌های دراز و تشریفاتی چایکا

«از طریق مسکو در مسیر جاده ابریشم»

ابن‌سوالقصل

قسمت اول

خبری نیست. آنها جای خود را به مرسدس‌های سیاه شش‌دانه‌اند که تیز از مقابل دیدگانت می‌گذرند و تزارهای جدید را جایجا می‌کنند. تزارهای جدیدی که بسیاری از آنها از زیر لباس‌های سرخ ستاره‌دار بیرون آمده‌اند. جماعتی آنبوه بر گرد کرمین در امتداد بازار میدان سرخ می‌گردند، تعدادی عکاس عکس‌های بزرگ گارباچف، یلستین و برژنف را که درست به اندازه خودشان بریده و روی تخته چسبانده‌اند، با خود حمل می‌کنند. سه مرد از سه دوره مختلف! هر کس مناسب سلیقه‌اش با یکی از آنها عکس می‌گیرد و گاه با هر سه. دست در گردن برژنف می‌اندازند، سینه در امتداد سینه‌اش که چهار مدال «قهرمانی کار سوسیالیست» بر آن نقش بسته، قرار می‌دهند و آنها نیز چند مدال از عکاس به عاریت می‌گیرند و یک عکس تاریخی شکل می‌گیرد! امروز چه فراوان است مدالهای مختلف که در بازار خرید و فروش می‌شوند. از مدال قهرمان کار گرفته تا مدال لنین. هفت سال قبل، زمانی که تازه پروستریکای گارباچفی فضای باز ایجاد کرده بود و یلستین این یهودای سرخ، مقاله «شرف و وجدان پاک حزبی» را می‌نوشت، در لنینگراد که امروز نام خود را به سنت پترزبورگ مبدل کرده، به پسری برخورد که تمام

که بی هیچ حرکتی بر می‌ایستادند تا انضباط آهنین کمونیستی و عظمت مرد خوابیده در آن اعماق را نشان دهند، خبری نیست. درب سیاه و سنگین آرامگاه دیرگاهی است که بسته شده است. تمامی آن عظمت و جنب و جوش چنان سریع از هم پاشیده است که گویی افسانه‌ای بود مربوط به قرن‌ها پیش. و یا بنایی مانده از عهد باستان، چونان هرمی در میانه میدان سرخ، مدفون در طوفان برف.

مسکو به فاحشه‌های بزرگ، نه! روسیه به فاحشه‌های بزرگ‌تر و وقیح بدل شده است. همه چیز را به حراج گذاشته، اندازه‌ی جسم تاروچ، از آنتیک قرن ده تا لباس‌های نظامی تا اسرار ک.گ.ب. چه حرصی در این مردم نهفته بود، سالها ممنوعیت و زندگی سربازانه‌ای بی هیچ تنوع و ابتکاری، وقتی درهم می‌ریزد طبع تنوع طلب و طمعکار آدمی، چه سیرینی‌ناپذیر می‌گردد به راستی آدمی چیست؟ این موجود دو پای سرشته از فرشته و شیطان که هیچگاه تن به مطلقیت نمی‌دهد! و هم از این روست که جامعه مطلق نیز جز در ایده‌آل نمی‌گنجد. این لومپنها، قوالها، دزدان، چانیان و فواحش در کجای خانه نهان بودند؟ آیا یک شبه سر برآوردند؟ آیا تمامی این لشکر عظیم در همان بهشت به اصطلاح موجود نمی‌زیست؟ آنجایی که انسان به تمامی فرشته خوانده می‌شد و شعار «هر کس به اندازه نیازش» سرلوحه آن بود! و امروز این ماهی‌گندیده از سر چنان بوی عفنی از خود صادر می‌کند، که گویی دوزخ دهان باز کرده و تمامی شیاطین خود را بیرون داده است. تمامی خیابانها پر است از زنان و مردانی که هر کدام چیزی را در دست گرفته و می‌فروشند. زنان بیشتر و مردان کمتر. حالا دیگر گروههای مافیای با دست نشان می‌دهند. بیشتر ورزشکاران با لباس‌های شیک و کراوات زده، در ماشینهای آخرین سیستم، اینها آلکاپونهای جدید روسیه‌اند. آماده برای هر جنایتی! در هر نقطه‌ای! آژاند به شرکت‌های جدیدالتاسیس می‌روند. حوزه عملیات و کنترل خود را توضیح می‌دهند و نسبت به فواخور شرکت پاج معین می‌کنند. از گمرک «شرمیتوا» هیچ کامیونی بدون باج دادن به این گروهها نمی‌تواند خارج شود. در همان گمرک در مقابل دروازه خروجی کامیون را نگاه می‌دارند، برآورد می‌کنند و حق خود را نقدی یا جنسی می‌گیرند و جواز عبور واقعی را می‌دهند. داروخانه‌ها از دارو خالی است در دست در مقابل آنها صدها نفر هریک پاکت دارویی بر دست مشغول فروش دارو هستند. داروهایی که از برخی از داروخانه‌ها دزدیده می‌شوند، برخی‌ها را مسافران می‌آورند و بخش عظیمی نیز توسط مافیای توزیع می‌گردد.

اینجا هتل مسترویل است. ساختمانی مربوط به قرن شانزدهم با زیباترین معماری ممکن، که با سرمایه آمریکاییها بازسازی شده است. سوئیت پرزیدنت آن شبی هزار و پانصد دلار است. تمامی سردرها کنده‌کاری شده و با مجسمه‌های مرمری قدیمی در کناره آنها و گاردهای قوی هیکل که دور تا دور آن نگهبانی می‌دهند. صدای موسیقی و نوشانوش که با عطر گران قیمت ساکنان آن در هم آمیخته، خبر از بهشت زمینی واقعا موجود می‌دهد. با حوریان و غلمان‌های هیجده ساله که در سرتاسر هتل می‌چرخند. با سفره‌های گشاده از هر آن چه که آرزو کنی. «و آنجا جویهایی است از شیر و عسل با درختان میوه‌ای که اگر اراده کنی سر خم می‌کنند و در دسترس قرار می‌گیرند و با حوریان و غلمان‌هایی برای مؤمنان».

ساختمان فروشگاه مرکزی وسایل کودک (دستکی میر) نیز رنگ عوض کرده است. مغازه چهار طبقه بزرگی که روزی بر از وسایل کودک بود، اکنون

بازارهای رسمی و غیر رسمی را جمع می‌کرد. دو کوپک، سه کوپک، می‌گفت: «دیری نخواهد گذشت که تمامی اینها به تاریخ خواهند پیوست و ارزش خواهند یافت». می‌گفت: «پدر بزرگم می‌گوید پروستریکا یعنی غزل خداحافظی با لنین و اتحاد شوروی. او می‌گوید که از این پروستریکا تنها همین برای ما خواهد ماند که یادگاریهای این دوره را جمع کنیم، شاید در دوره جدیدی که آغاز می‌شود، ما هم از راه فروش آنها پولی درآوریم. او می‌گفت امروز هرکس به اندازه وسعش شروع به جمع کردن نموده است. ما وسعمان همین چند کوپک است. یهودیها وسعشان جمع کردن تمام آنتیکهایی است که سالها کسی حق خرید و خارج کردن آنها را نداشت. امروز دروازه‌ها درست به همان اندازه باز شده‌اند که آنها قادر شوند آنتیکهای خود را خارج کنند و به جایش شلوار چین بیآورند».

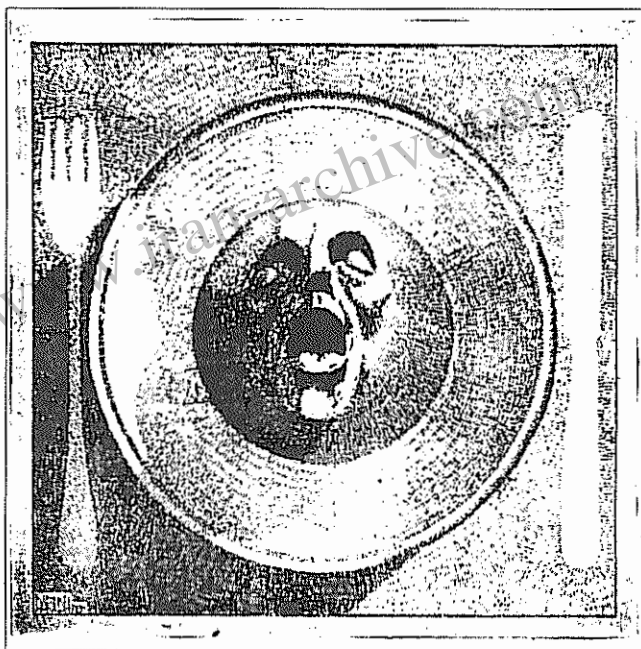
سرخ بالای گنبد کرمین جای خود را به پرچم سه رنگ داده است. دیگر از ستاره‌های سرخ و روشن بالای کرمین خبری نیست. لنین همچنان در زیر نور بنفش تابوت شیشه‌ای خود غنوده است. در تالاری بزرگ از مرمر سیاه، که با پرچمهایی از ابریشم سرخ آن را آذین بسته‌اند. تالاری در عمق پانزده متری زمین. پرچم هدایی کمون پاریس را از روی جنازه برداشته‌اند. دیگر از آن صف انبوه کیلومتری، از آن نگهبانان خموش

بازارهای رسمی و غیر رسمی را جمع می‌کرد. دو کوپک، سه کوپک، می‌گفت: «دیری نخواهد گذشت که تمامی اینها به تاریخ خواهند پیوست و ارزش خواهند یافت». می‌گفت: «پدر بزرگم می‌گوید پروستریکا یعنی غزل خداحافظی با لنین و اتحاد شوروی. او می‌گوید که از این پروستریکا تنها همین برای ما خواهد ماند که یادگاریهای این دوره را جمع کنیم، شاید در دوره جدیدی که آغاز می‌شود، ما هم از راه فروش آنها پولی درآوریم. او می‌گفت امروز هرکس به اندازه وسعش شروع به جمع کردن نموده است. ما وسعمان همین چند کوپک است. یهودیها وسعشان جمع کردن تمام آنتیکهایی است که سالها کسی حق خرید و خارج کردن آنها را نداشت. امروز دروازه‌ها درست به همان اندازه باز شده‌اند که آنها قادر شوند آنتیکهای خود را خارج کنند و به جایش شلوار چین بیآورند».

سرخ بالای گنبد کرمین جای خود را به پرچم سه رنگ داده است. دیگر از ستاره‌های سرخ و روشن بالای کرمین خبری نیست. لنین همچنان در زیر نور بنفش تابوت شیشه‌ای خود غنوده است. در تالاری بزرگ از مرمر سیاه، که با پرچمهایی از ابریشم سرخ آن را آذین بسته‌اند. تالاری در عمق پانزده متری زمین. پرچم هدایی کمون پاریس را از روی جنازه برداشته‌اند. دیگر از آن صف انبوه کیلومتری، از آن نگهبانان خموش

بازارهای رسمی و غیر رسمی را جمع می‌کرد. دو کوپک، سه کوپک، می‌گفت: «دیری نخواهد گذشت که تمامی اینها به تاریخ خواهند پیوست و ارزش خواهند یافت». می‌گفت: «پدر بزرگم می‌گوید پروستریکا یعنی غزل خداحافظی با لنین و اتحاد شوروی. او می‌گوید که از این پروستریکا تنها همین برای ما خواهد ماند که یادگاریهای این دوره را جمع کنیم، شاید در دوره جدیدی که آغاز می‌شود، ما هم از راه فروش آنها پولی درآوریم. او می‌گفت امروز هرکس به اندازه وسعش شروع به جمع کردن نموده است. ما وسعمان همین چند کوپک است. یهودیها وسعشان جمع کردن تمام آنتیکهایی است که سالها کسی حق خرید و خارج کردن آنها را نداشت. امروز دروازه‌ها درست به همان اندازه باز شده‌اند که آنها قادر شوند آنتیکهای خود را خارج کنند و به جایش شلوار چین بیآورند».

بقیه در صفحه ۱۰



بقیه در صفحه ۱۰

برای جهانی در همبستگی

اصول برنامه حزب چپ سوئد، مصوب کنگره ۱۹۹۳

بخش اول

۱- اهداف ما

حزب چپ سوئد، از نخستین احزاب جنبش جهانی کمونیستی بود که با انعقاد از سوسیالیسم دولتی، اصولی را پذیرا شد که اینک کمابیش همه احزاب چپ در سراسر جهان، راهنمای عمل خود قرار داده‌اند. برای آشنایی با اصول برنامه‌های حزب چپ سوئد، سندی را که این حزب در کنگره ۱۹۹۳ خود تصویب کرده است، درج می‌کنیم.

حزب چپ، یک حزب سوسیالیست است. ما برای جامعه‌ای می‌کوشیم که در آن، همه انسانها از ارزش برابر و حق برابر برخوردار باشند. ما برای برپا کردن یک جامعه‌ای می‌کوشیم که در آن، مردم اختلافات خود را از طریق مسالمت‌آمیز برطرف نمایند و در هماهنگی با طبیعت زندگی کنند. با اشتراک و همکاری، فرهنگی جدید شکل گیرد که هویت و اعتماد به نفس انسانها را تقویت کرده و جامعه را از منابع سرشار الهام و تقادی بهره‌مند سازد. حزب چپ، برای محو سرمایه‌داری می‌کوشد. ما علیه تقسیم جامعه به طبقات فوقانی حاکم و طبقات تحتانی زیر ستم، مبارزه می‌کنیم. ما با نژادپرستی و بیگانه‌سختی می‌رزمیم. ساختارهای مردسالارانه قدرت، باید در هم شکسته شوند و به همه اشکال ستم پایان داده شود. هر کس باید بتواند مسیر زندگی خود را تعیین کند. حزب چپ، برای جامعه‌ای می‌کوشد که همبستگی بر آن حکمفرماست. به طبقات تقسیم نشده است و دموکراتیک است.

سوسیالیسم ما، بر اندیشه‌های خودگردانی استوار است و اشتیاق انسانها برای آزادی، برابری، دموکراسی و محیط زیست خوب را بازتاب می‌دهد. ما با خلقهای تحت ستم بخش‌های فقیر جهان، احساس همبستگی می‌کنیم. ما برای آنچنان نظام اقتصادی جهانی می‌کوشیم که به همه شهروندان زمین حق زندگی شایسته را بدهد. ما می‌خواهیم از کودکان و نسلهای آتی محافظت کنیم. ما برای توسعه طولانی مدت و پایدار می‌کوشیم.

۲- دموکراسی سیاسی

حزب چپ، از دموکراسی پارلمانی دفاع می‌کند که در آن، انتخاب ارگانهای سیاسی با مشارکت عمومی و برابر صورت می‌گیرد. نظام انتخاباتی باید بر اساس تناسب باشد. سلطنت، با شکل دموکراتیک حکومت خوانایی ندارد و باید لغو شود. باید آزادی مذهبی حاکم برقرار گردد. دولت نباید از هیچ شکل ویژه دین حمایت نماید.

نظام چندحزبی نمایندگی، بهترین راه اتخاذ تصمیمات همه‌شمول و ایجاد تعادل بین منافع مختلف اجتماعی در حل مسائل مشترک است. در این صورت، جوهر این تصمیمات را میزان حمایت از آن در بیرون از مجامع پارلمانی و توانایی انسانها برای پیگیری و سازماندهی مبارزه‌شان برای همبستگی و عدالت تعیین می‌کند.

شکل مبتنی بر نمایندگی حکومت، باید توسط اشکالی که اجازه تأثیرگذاری مستقیم به شهروندان می‌دهد تکمیل گردد. این امر می‌تواند از طریق برگزاری رفراندومهای الزام آور و به شکل خودگردانی در میان کارگران، اهالی محلات و مصرف‌کنندگان تحقق یابد.

ما از خودگردانی در سطح محلی پشتیبانی می‌کنیم. با این حال این خودگردانی باید توسط قوانینی تکمیل گردد که از حقوق فردی حمایت کند. همکاریهای منطقه‌ای باید تقویت و دموکراتیزه شود. شوراهای محلی و قوای اجرایی

حزب چپ، بسزای محو سرمایه‌داری می‌کوشد. ما علیه تقسیم جامعه به طبقات فوقانی حاکم و طبقات تحتانی زیر ستم، مبارزه می‌کنیم. ما با نژادپرستی و بیگانه‌سختی می‌رزمیم.

محلی باید در پارلمانهای محلی پیوند یابد. ما می‌خواهیم به تسلط مردان بر پارلمان، شوراهای منطقه‌ای و مجامع محلی پایان دهیم. هدف، دستیابی به تناسب و برابری در میان نمایندگان مرد و زن است. پیش‌شرطهای دموکراسی، آزادی سخن و آزادی مطبوعات، بحث آزاد عمومی و حق تشکیل اپوزیسیون است. اطلاعات باید در دسترس همگان و قابل مبادله آزاد باشد. باید از اصل دسترسی عموم به اسناد دولتی که وجه تمایز سوئد از سایر کشورهاست، دفاع کرد.

دموکراسی باید از حق اقلیت‌های قومی در برخورداری از زبان و فرهنگ خود دفاع کند تا این اقلیتها هم بتوانند مشخصات ویژه خود را حفظ کنند و هم قادر باشند به غنای اجتماعی چندفرهنگی بیافزایند. علاوه بر این، در مورد مردم محلی لابلاندر، این اصل باید منطبق بر حفظ نهادها و هویت زنده این مردم باشد. یک اکثریت سیاسی هرگز مجاز به سرکوب یک اقلیت قومی در جامعه نیست. ما علیه نژادپرستی و بیگانه‌سختی مبارزه می‌کنیم. ما خواهان آئیم که به مهاجران، در انتخابات پارلمان نیز بر همان مبنای برخورداری آنها از حق رأی در انتخابات منطقه‌ای و محلی، حق رأی داده شود.

باید از حاکمیت قانون دفاع کرد و آترادگترش داد. قوه مقننه باید مستقل از قدرت‌های سیاسی باشد. همگان باید در برابر قانون برابر باشند. جامعه باید مراقب آن باشد که قانون رعایت گردد و شهروندان به مشاوره حقوق دسترسی داشته باشند.

اقدامات مردم در راستای عدم اطاعت مدنی از سیاستمدارانی که بدون توجه به اراده مردم، تصمیمات به شدت غیراخلاقی اتخاذ می‌کنند، باید تأمین شود و مجاز گردد. دموکراسی پارلمانی نیز مانند حقوق و آزادیهای دموکراتیک توسط نحوه توزیع قدرت اقتصادی در سوئد و جهان محدود می‌شود. الیگارش‌های قدرتمند، بر حکومتها اعمال فشار می‌کنند. پیدایش انحصارات و تجاری کردن رسانه‌های گروهی، آزادی سخن را محدود می‌نماید. سوسیالیسمی که ما می‌خواهیم بسازیم، هدف تقویت و تعمیق دموکراسی را دنبال می‌کند.

۳- اقتصاد و خودگردانی

در دوران ما، سرمایه‌داری ابعاد جهانی یافته است و رهبری آن را قدرت‌های بزرگ و شرکت‌های فراملیتی بر عهده دارند. در برابر این روند، باید در مقياس بین‌المللی از طریق همبستگی و مبارزات محلی مقاومت کرد.

مالکیت سرمایه دستخوش تغییر شده است. جای بسیاری از خانواده‌های قدیمی سرمایه‌دار را نهادهای بنیادهای مجهول‌الیه گرفته‌اند. نفوذ افراد صاحب سرمایه کاهش یافته و زمام امور در دست معدود گروه‌های اصلی سرمایه‌دار متمرکز شده است. خصلت بورس‌باز سرمایه مالی، عیان‌تر شده و در موارد بسیاری، علیه منافع نیروهای مولده عمل می‌کند.

قدرت سرمایه باید درهم شکسته شود. اقتصاد باید دموکراتیزه گردد. حق مالکیت باید محدود شود. تصمیمات همه‌شمول اقتصادی باید توسط پارلمان و حکومت اتخاذ گردد. کنترل مؤسسات اعتباری باید تشدید شود. تعاونیهای کارکنان و سایر نهادهای عام‌المنفعه باید به صورت غیرمتمرکز توسعه یابند. باید تجدید ثروت صورت گیرد. به انواع مختلف شرکت‌ها نیاز است؛ شرکت‌های متعلق

سوسیالیسم ما، بر اندیشه‌های خودگردانی استوار است و اشتیاق انسانها برای آزادی، برابری، و محیط زیست خوب را بازتاب می‌دهد. ما با خلقهای تحت ستم بخش‌های فقیر جهان، احساس همبستگی می‌کنیم.

به دولت، شهرداری، تعاونی و خصوصی، منابع و شرکت‌هایی که در اقتصاد جامعه نقش کلیدی دارند باید متعلق به جامعه باشند و اداره آنها بر اساس منافع عمومی صورت گیرد. مسئولیت عملی اداره و گسترش شرکتها و مشاغل باید بر عهده نهادهای خودگردان کارکنان باشد. مواضع قانونی تملک شرکتها توسط شهرداریها باید لغو گردد. هر تقصه منطقه‌ای و عداوت اجتماعی در برنامه‌ریزی و مکانیزمهای بازار است. برنامه‌ریزی، تابع تصمیمات سیاسی است و قوانین و چارچوب عمل در بازار را تعیین می‌کند. توجه ویژه برنامه‌ریزی باید متوجه حفظ محیط زیست، توسعه منطقه‌ای و عدالت اجتماعی در مقياس سوئد و جهان باشد. از این طریق باید از ایجاد انحصارات جلوگیری به عمل آید و با تمایل بازار به ایجاد تفاوت‌های فاحش در درآمد و ثروت مقابله گردد.

شمار فراوان تصمیمات در هر مورد مشخص، قابل کنترل از سوی سیاستمداران و برنامه‌ریزان نیست. آنچه مورد نیاز است، بازار کالا با قیمت‌های رقابتی و حساس نسبت به نیازهای مصرف‌کنندگان است. وجود یک بازار کار که در برابر جویندگان کار، امکانات مختلف بگذارد، ضروری است. در بازارهای مالی نیز باید آترادگترها دموکراتیک و رقابت وجود داشته باشد. همه بازارها باید تابع تصمیماتی باشند که از طریق سیاسی اتخاذ می‌شود.

حتی در یک اقتصاد دموکراتیزه‌شده نیز به یک سیاست ناظر بر تنظیم درآمد نیاز است که بر مبنای همبستگی با کارکنان کم‌درآمد استوار باشد و چارچوب توافقهای محلی را تعیین کند. از این طریق، می‌توان توزیع عادلانه درآمدها را در کل بازار کار و همبستگی در میان شاغلان را علیرغم رقابت بین شرکتها تأمین کرد.

سیاست‌های اقتصادی باید تولید را بر اساس نیازهای انسان هدایت کند و آن را بر چرخه طبیعت انطباق دهد. تولید باید خود عهده‌دار هزینه‌های زیست‌محیطی‌اش گردد. رشد باید از بخش تولید کالاهایی که به محیط زیست لطمه می‌زند، به سمت بخش آموزش، بهداشت، درمان و فرهنگ هدایت گردد.

نظام مالیاتی باید دستخوش تغییر گردد. بخش بزرگی از عوارض باید از حقوق و دستمزدها برداشته و بر تولیدات گذاشته شود. آنچه از مالیات بر درآمد باقی می‌ماند، باید متوجه تجدید توزیع از ثروتمندان به فقرا بوده، عدالت را تقویت کند. مالیات ارزش افزایی نباید در مورد همه چیز یکسان باشد. وضع مالیات متغیر خرید باید با انعطاف بر شرایط متحول اقتصادی صورت گیرد. شهرداریها باید از حق وضع مستقل مالیات بر ثروت، شرکتها و افراد برخوردار باشند. مالیات بیشتری باید بر ثروت، سود و ارث وضع گردد.

۴- بخش عمومی

حزب چپ، از اندیشه بنیادین جنبش کارگری مبنی بر «از هر کس به اندازه توانش، به هر کس به اندازه نیازش» دفاع می‌کند. این اصل را باید از طریق مالیات تصاعدی برای اشخاص حقیقی و حقوقی تأمین کرد. چنین اصلی ناظر بر توزیع عادلانه درآمدها و موقعیت‌های زندگی بین گروه‌های مختلف شاغلان و نیز بین شاغلان و کسانی است که در خارج از بازار کار قرار دارند: کودکان و نوجوانان، بیماران و بیکاران. در سوئد، کارکرد بخش عمومی بهتر از اغلب کشورهای دیگر است. با این حال ما از برخی لحاظ به بخش عمومی انتقاد داریم. این بخش نشانی از نهادهای دولتی و سنت‌های بوروکراتیکی دارد که از جامعه مبتنی بر فرماندهی در دوران گذشته به جای مانده‌اند. امروز، این خطر وجود دارد که اصول بازاریابی به عاریت گرفته‌شده از بخش خصوصی، کودکان سنین قبل از مدرسه، دانش‌آموزان و سالمندان را به مشرتمای یک بازار خدمات تبدیل کند. ما می‌خواهیم دموکراسی را گسترش، تحکیم و تعمیق

بخشیم. ما می‌خواهیم بوروکراسی را با اشکال مختلف خودگردانی جایگزین کنیم که در آن، کارکنان و مصرف‌کنندگان، مسئولیت مشترک بر عهده گیرند. این امر از کارکنان، مسئولیت‌های جدیدی می‌طلبد، اما در عین حال، کار را برای آنهايي که بدان نیاز دارند، بهبود می‌بخشد.

ما از زموذن اشکال جدید مدیریت استقبال می‌کنیم. اما در مراقبت‌های پزشکی و غیرپزشکی، آموزش و فرهنگ، گزینش اشکالی از مدیریت که انگیزه سود را در مقابل مقتضیات و اهداف کار قرار دهد، به صلاح نیست. ما به ویژه با دید انتقادی به شرکت‌های بزرگ خصوصی می‌نگریم که امروز آماده‌اند تا شاخه‌های سودده بخش عمومی را تحت کنترل گیرند.

ما می‌خواهیم به جای نسخه‌برداری از اهداف تنگ‌نظرانه و غیرانسانی سودهی که در بخش خصوصی حاکم است، به بخش عمومی فرصت داده شود که فرهنگ خدمت‌دهی خود را بهبود بخشد. هدف بخش عمومی، پاسخ دادن به نیازهای انسانی است نه سود بردن. چنین آترادگترهایی در بسیاری از مؤسسات ساخته و پرداخته شده‌اند. اغلب، این زنانند که اندیشه خدمت را که بر اصل همبستگی بین انسانها استوار است، گسترش می‌دهند.

۵- جامعه طبقاتی سوئد

سوئد هنوز یک جامعه طبقاتی است. همچون گذشته، طبقات امروز نیز بر اساس وضعیت شغلی انسانها شکل گرفته‌اند. اکثریت مردم سوئد، حقوق و دستمزدبگیرند. اغلب آنها در موقعیت فرمان‌پذیری قرار دارند. درآمدها و ثروتها به طور ناعادلانه بین طبقات و بین دو جنس تقسیم شده است. بسیاری در اسراف و تجمل زندگی می‌کنند. در حالی که بسیاری دیگر در تأمین معاش خود دچار مشکل‌اند.

در سایر عرصه‌ها نیز نابرابری وجود دارد. تفاوت‌ها در سلامت و انتظار عمر بین کارگران و کارکنان عالی‌رتبه، رو به افزایش است. سهم فرزندان کارگران در دانشگاهها و سایر مؤسسات آموزش عالی، رو به کاهش است. در عرصه‌های فرهنگ و مسکن نیز شکاف بین طبقات، به وضوح دیده می‌شود.

طبقه کارگر در دهه‌های اخیر دچار تحول شده است. کارگران صنعتی کم‌اکان، بخش بزرگی از این طبقه را تشکیل می‌دهند. اما روند این است که شمار کمتری در صنعت و

حزب چپ، از اندیشه بنیادین جنبش کارگری مبنی بر «از هر کس به اندازه نیازش، به هر کس به اندازه توانش» دفاع می‌کند. این اصل را باید از طریق مالیات تصاعدی بر اشخاص حقیقی و حقوقی تأمین کرد.

تولید اشتغال یابند و شمار بیشتری در بخش عمومی و خصوصی خدمات کار کنند. در طبقه کارگر، قشر بندی رو به افزایش است. این قشر بندی بین کارکنان دولت و بخش خصوصی، کارگران متخصص و آموزش دیده و نیروی کار فاقد تخصص، کارکنان تمام وقت و نیمه وقت و مردان و زنان جریان دارد. این قشر بندی، طبقه کارگر را دچار ضعف و انشقاق می‌کند. حزب چپ در جستجوی سیاست‌های ناظر بر ایجاد همبستگی است که تفاوت‌های بین اقشار مختلف زحمتکش را تخفیف دهد. چنین سیاست‌هایی امکانات طبقه کارگر متحد را در اقدام به سود منافع مشترک همه زحمتکش و گذشتن تأثیر بیشتر بر روندهای اجتماعی افزایش می‌دهد.

اکثر زنان، حقوق و دستمزدبگیر شده‌اند. بخش بزرگی از کار خانگی ضروری، کم‌اکان از سوی زنان و بدون دستمزد صورت می‌گیرد، اما پرستاری و مراقبت، به میزان زیادی بر عهده بخش عمومی قرار گرفته است که امروز در کنار روشنگارها و خدمات، بخش اعظم بازار کار زنان را تشکیل می‌دهد. موقعیت دون‌پایه‌تر زنان در زندگی شغلی آنها چشمگیر است. در مورد زنان، دستمزد کم‌تر، کار یکنواخت‌تر و امکانات ترقی و ادامه آموزش حرفه‌ای، کمتر است. خطر صدمات بدنی ناشی از کار و نیز بی‌کفایتی، در مورد زنان بیشتر است. مسئولیت مضاعف بر عهده دارند. از این رو، بسیاری از آنها کارهای نیمه وقت می‌گیرند. نابرابریهای زندگی شغلی، در سنین بالا نیز به ضرر آنها تمام می‌شود. اکثریت بازنشستگان مستمند از زنان تشکیل می‌دهند. جامعه طبقاتی باید از حق داشتن کار یا محتری برخوردار شود. عمومیت یافتن روز کار شش‌ساعته برای همه بدون کاهش درآمدها، از صدمات بدنی ناشی از کار و شمار کارکنانی که بیمارند می‌کاهد. از این طریق، مشاغل بیشتری ایجاد می‌شود، بازده کار افزایش می‌یابد و اوقات

۶- کیفیت کار

داشتن شغلی مطمئن و با محتوی همراه با دستمزدی که بتوان با آن زندگی کرد، اهمیت دارد. ما از طریق کار در زندگی اجتماعی شرکت می‌کنیم. ارتباطات اجتماعی خود را گسترش می‌دهیم و اعتماد به نفس خود را تقویت می‌نماییم. بیکاری می‌تواند برای فردی که بدان دچار شود، حکم فاجعه را بیاورد. بیکاری همچنین هدر دادن غیرمسئولانه منابع انسانی است. علاوه بر این، میزان بالای بیکاری، موقعیت جنبش کارگری را تضعیف می‌کند. هر کس که در سن کار است باید از حق داشتن کار یا محتری برخوردار شود. عمومیت یافتن روز کار شش‌ساعته برای همه بدون کاهش درآمدها، از صدمات بدنی ناشی از کار و شمار کارکنانی که بیمارند می‌کاهد. از این طریق، مشاغل بیشتری ایجاد می‌شود، بازده کار افزایش می‌یابد و اوقات

فراغت غنی‌تر می‌گردد. زندگی شغلی، دستخوش تغییرات سریع است. تکنولوژی و اشکال نوین سازماندهی، سطح مسئولیت و قابلیت‌های لازم را افزایش می‌دهد. کارفرمایان در بسیاری از رشته‌ها ناچار به ترک شیوه‌های فرماندهی و گذار به سازماندهی غیرمتمرکز کار در گروه‌های خودمختار، واحدهای محلی مدیریت و افزایش مسئولیت افراد شده‌اند. در عین حال، بسیاری از اشکال کار، کم‌اکان یکجانبه و کم‌کیفیت است.

خواست‌های ما شامل عرصه‌های محیط کار، سازمان کار و هدف و محتوای کار است. ما خواهان دستیابی به دانش، قدرت و فرصت برای اعمال کنترل مشترک بر زندگی کاری خود هستیم. کار انسانی و نه سرمایه است که باید نیروی محرکه اصلی در توسعه زندگی کاری و جامعه باشد.

نتیجه نحوه نگرش ما به کیفیت کار، طرح ضرورت استراتژی جدید برای سندیکاهاست. این کافی است که نیروی کار خود را به قیمت هر چه بیشتر بفروشیم. مبارزه در محیط کار، همچنین باید متوجه تأمین دموکراسی و اعمال

ما می‌خواهیم بجای نسخه‌برداری از اهداف تنگ‌نظرانه و غیر انسانی سودهی که در بخش خصوصی حاکم است، به بخش عمومی فرصت داده شود که فرهنگ خدمت‌دهی خود را بهبود بخشد. هدف بخش عمومی، پاسخ دادن به نیازهای انسانی است نه سود بردن.

کنترل بر کار باشد. کارگران باید از طریق اشکال خودگردانی، مسئولیت کار را بر عهده گیرند. این استراتژی به معنای گسترش آرمانهای جنبش کارگری در عرصه زندگی با محنتی برای انسانها و رشد پایدار زندگی کاری و تولید است.

جنبش اتحادیه‌ای، نقش مهمی در زندگی کاری و اجتماعی دارد. این جنبش باید در محیط‌های کار ریشه داشته باشد و نفوذ و حق تصمیم‌گیری کارگران را افزایش دهد. این جنبش همچنین باید همبستگی با آنهايي را که در خارج از زندگی کاری قرار دارند، هدف خود قرار دهد. ما از حق اعتصاب مانند سایر حقوق سندیکایی که جنبش کارگری بدان دست یافته است، دفاع می‌کنیم.

در عصر ما، همکاری بین‌المللی سندیکایی اهمیت روزافزونی می‌یابد. همکاری سندیکایی در چارچوب یک شرکت و نیز سایر اقدامات همبستگی، ضرورت یافته است. سازمانهای سندیکایی باید در رابطه خود با شرکتها، دولت و احزاب سیاسی، استقلال خود را حفظ کنند. حزب چپ، از جنبش سندیکایی حمایت می‌کند و خواهان همکاری با آن است.

۷- زندگی روزمره

هر فرد باید بتواند زندگی خود را کنترل کند، بر وضعیت خود تأثیر بگذارد و راه خود را برگزیند. فرد همچنین نیازمند اجتماع و نزدیکی به دیگران در خانواده، در بین بستگان و دوستان، همکاران و همسایگان است.

خانواده‌گاه می‌تواند نیازهای انسان به زندگی جمعی و امنیت را که از اعماق وجود او بر می‌آید، برآورده کند، و گاه ممکن است محدودکننده و مغرب باشد. امروز موقعیت خانواده دستخوش تغییر است و اشکال مختلف زندگی مشترک ایجاد می‌شوند. هر کس باید بتواند برای خود تصمیم بگیرد که چگونه می‌خواهد زندگی کند.

در جامعه ما فاصله بین زندگی روزمره افراد از یک سو و زندگی سیاسی، اقتصادی و شغلی از سوی دیگر، رو به افزایش است. بسیاری از مردم در برابر نیروهای ناشناخته‌ای که زندگی آنها را تحت کنترل دارد، احساس ناتوانی می‌کنند. باید بین زندگی‌های فردی و دنیای بزرگ، جامعه محلی دارای کارایی کافی، حائل شود. باید مردم ساکن یک محله یا مجتمع، ابتکار ایجاد اشکال همکاری بین خود را به دست گیرند. سیاستمداران باید از این ابتکارها حمایت کنند، نه آنکه کنترل آنها را به دست گیرند.

مسکن خوب و ارزان، یک حق اجتماعی است. جامعه موظف به تأمین مسکن از طریق یک نظام تأمین مالی جمعی بر مبنای ارزش‌های اجتماعی است. امنیت مناطق مسکونی باید توسط نگهداری‌های نیرومند اهالی تأمین گردد. در محلات باید روند ادغام اجتماعی و فرهنگی اقلیتها تقویت شود. باید اشکال مختلف انجمنهای محلی و انجمنهای خودگردانی مناطق مسکونی تشویق و حمایت شود. این انجمنها می‌توانند در آسان‌تر کردن زندگی روزمره و خنثی کردن روندهای جدایی در جامعه بسیار مؤثر باشند و در خدمت توسعه یک شیوه زندگی صرفه‌جویانه در استفاده از منابع قرار گیرند.

کودکان ما نیازمند امنیت، عشق، توجه و تماس با بزرگان‌اند. آنها حق دارند از خدمات خوب اجتماعی برای کودکان که توسط جامعه تأمین گردد، بهره‌مند باشند. مردان و زنان باید مراقب کودکان و کار بدون دستمزد ضروری در خانه‌ها را بر این خود تقسیم کنند. ما خواهان روز کار شش‌ساعته و گسترش بیمه‌های اجتماعی به کار خانگی هستیم.

انسانهای دارای نقص عضو، باید از حق بدیهی مشارکت در زندگی اجتماعی بهره‌مند شوند. آنان باید حق کار و داشتن مسکن مستقل، استفاده از امکانات ارتباطی، رسانه‌های گروهی و فرهنگ مطابق با شرایط خود و استفاده از خدمات اجتماعی مؤثر و تمرینهای بدنی لازم را داشته باشند.

حزب چپ، خواهان گسترش و بهبود مراقبت از سالمندان است. همه مردم حق دارند در دوره بازنشستگی درآمدی داشته باشند که رفاه آنها را تأمین کند. متضمن امنیت در سنین پیری باشد و زندگی شرافتمندانه در واپسین سالهای عمر را امکان‌پذیر گرداند. حزب چپ خواهان اعمال سیاست‌های محدودکننده در مورد مشروبات الکلی، سیاست‌های مؤثر علیه مصرف مواد مخدر و اعطای کمکهای لازم به مبتلایان به اعتیاد و نیز خانواده‌های آنهاست.

صورت همبستگی و رقابت برتری خواهد داد؟ یا این که به جنوب و فقر گسترده آن که به یک اندازه رسواگر و مخاطره‌انگیز است، خواهد پرداخت. چگونه باید از طرح «شمال‌گرایانه» به طرح جامعه‌ای منتقل شد که برای مجموع بشریت عملی است. چگونه باید پیشرفت تعمیم‌پذیر (آب‌آشامیدنی برای همه) را به پیشرفت‌های تعمیم‌ناپذیر (اتومبیل فردی) برتری داد؟ این جا نیز نمی‌توان خود را به نیروهای خودبه‌خود وا گذاشت و به «دامنه نفوذ» فریبده که به اعتبار آن پیشرفت‌های (اقتصادی، فنی، سیاسی) شمال به طور طبیعی در جنوب منتشر می‌گردد، اعتماد کرد. برای ایجاد مانع در برابر فاجعه‌ای که در راه است، تنها می‌توان به ابتکارهای عمومی با خصلت سیاسی دمکراتیک دل بست.

تضادهای نظم جدید جهانی

با وجود این، پیوستگی منظم بازار جهانی عرصه فعالیت مستقل را به قدرت‌های بزرگ و امنی‌گذار. البته، رهبری ژاپن (و در مقیاس معینی آلمان) با رهبری آمریکا هم سرشت نیست. زیرا رهبری ژاپن در یک کلیت اقتصادی عمل می‌کند و در عرصه جهانی جنبه دولتی - نظامی ندارد. ژاپن و آلمان که در سال ۱۹۴۵ از عرصه دولتی - نظامی رانده شده‌اند، امتیاز وسیع و مجموعاً غیرمنتظره‌ای بدست آورده‌اند. اعتلا و پیشرفت آنها در جهت و منطق دیگر سیر کرده است.

ایالات متحده که در برابر خطرهای جدید ناتوان و از بحران درونی اجتماعی فرسوده شده و به ژاپن دم به دم فشار وارد می‌آورد که به اندازه وی به خرید بپردازد ولی، به سیستم پیشین اعمال قدرت بازگشته و برای حفظ مشروعیت آن تلاش زیادی به عمل می‌آورد. جنگ علیه عراق که ژاپن و آلمان علاقه‌مند نبودند نمونه بارز آن است. به این دلیل این جنگ در غرب با دو منطق متفاوت جهانی شدن روبرو گردید.

بنابراین، صرفنظر از تضاد موجود میان قدرت‌های بزرگ در روند کنونی جهانی شدن باید تضاد عمیق جنوب را با این جهانی شدن که سراسر به زیان آنها در جریان است، در نظر گرفت.

بحران جامعه بین‌المللی

در حقیقت، یک سیستم درون دولتی در پس طرح آغازین ملل متحد (ما، مردمان جهان...) وجود دارد. البته، دولت‌ها باز یگران اجتناب‌ناپذیر زندگی بین‌المللی‌اند. آنها هم‌زمان آمریتی فنی و نمادین و وسایل عمل را در اختیار دارند. با این همه، سپردن مدیریت امور مشترک جهان تنها به ساختارهای همکاری متکی بر دولت‌ها به دو جهت غیرعملی و نقض غرض است. دولت‌ها که به «حاکمیت» فرضی خود وابسته‌اند، به برتری دادن این حاکمیت نسبت به هدفهای عمومی تمایل دارند. عرصه سیاست جهانی که بوسیله دولت‌ها سازمان داده شده در قیاس با عرصه یکپارچه اقتصادی متغیر و نامتمرکز است. آیا برای رفع این نقیصه باید صلاحیت سازمان‌های موجود جهانی (در جای نخست شورای امنیت) را توسعه داد؟ آیا باید یک «فرماندهی عالی» جهانی برای پاسنگویی به مسووعیت‌های اضطراری ایجاد کرد؟ مخصوصاً جنوب در چه شرایط سیاسی می‌تواند تصمیم‌های سازمان‌هایی را که در آن شمال رای ممتاز دارد، بپذیرد و تحمل کند؟ بدیهی است که تا زمانی که سازمان‌های بین‌المللی با مشارکت ارگان‌های دمکراتیک ملتها به وجود نیاید، سازمان‌های موجود بین‌المللی نه تنها گرهی از مشکلات باز نمی‌کند، بلکه همانطور که در عمل ملاحظه می‌شود، چیزی جز وسیله برای پیشبرد مقاصد غیردمکراتیک دولت‌ها و بویژه قدرت‌های بزرگ نخواهد بود.

کدام شهروند سیاره‌ای؟

معیارهای جدید سیاسی جهانی را با عبارت‌هایی چون: «جامعه مدنی بین‌المللی»، «دمکراسی جهانی»، «میراث مشترک» بشریت، گوناگونی اجتماعی فرهنگی و حقوق بشر ترسیم می‌کنند.

البته، در جهت مخالف باید قدرت جنبش‌های پس‌گرای اعتراضی چون فرقه‌گرایان و تحول‌ستیزان را ذکر کرد. اینان همه رده‌های جهانی شدن - مدرنیته شدن را می‌پذیرند و از این رو، اهمیت خطرهای توسعه تعمیم‌ناپذیر را تایید می‌کنند.

در برابر این پس‌زنی‌های هم‌زمان دفاعی و تعرضی لازم است که با توجه به شکل‌گیری تدریجی شهروندی سیاره‌ای در جستجوی سطح‌های پله به پله همبستگی برآمد. این سطوح پله به پله متشکل از منطقه‌های کوچک، دولت - ملت‌ها و مجموعه‌های بزرگ منطقه‌ای که هر یک دارای تعلقهای تاریخی و اجتماعی و فرهنگی خودویژه‌اند، می‌توانند به شکل‌گیری خودآگاه بالنده‌ای یاری رسانند که تغذیه‌کننده تمایلهای سالم و زنده باشد. اجبارهایی که جهانی شدن تحمیل می‌کند، جا برای «همگانی بودن» واقعی باز می‌کند که برحسب آن از این پس دیگری (یا غیرخود) نه دشمن، بلکه شریکی در خدمت طرح‌های مشترک خواهد بود.

این مدیریت در مقیاس ملی با فقر، بزهکاری، بیکاری و مهاجرت‌ها دست به گریبان است. البته، دولت‌ها در زمینه اقتصادی چه بر پایه مدل لیبرالی (سنگاپور) و چه بر پایه شیوه سوسیال دمکرات فقط می‌توانند بنا بسازند. بزرگ‌ترین تنش‌ها که با وجود این بر آن هیچ تسلطی ندارند، با گرایش‌های سنگین جهانی شدن همراهی کنند.

جهانی شدن موجب تلاشی اردوی سوسیالیستی شد

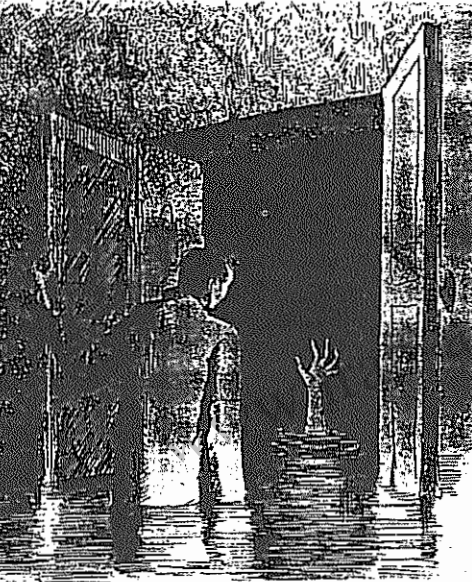
اردوی سوسیالیستی به حساب خود کوشید نقش جهانی شدن نوع دیگری را ایفا کند. این طرح بتدریج شکل «بازار دوم جهانی» (استالین) و «سابقه میان دو سیستم» (خروشچف) و مداخله‌گرایی همه‌سویه (برژنف) را پیدا کرد. اما وسایل لازم این اراده‌گرایی سیاره‌ای را در اختیار

محروم از همه موهبت‌ها و نعمت‌ها توأم گردیده است. ارزش‌های پیشنهادی نئولیبرالیسم به جهان (مؤسسه، رشد، سود و غیره) نه تنها برای اکثریت عظیم انسانهای سیاره ما ناپذیرفتنی، بلکه از هر باره به کلی عاری از معناست و هیچ پیامی برای کم کردن فاصله فقر و ثروت و انسانی کردن محیط زیست طبیعی و اجتماعی و پیشرفت و عدالت و گسترش همبستگی میان جهانیان در بر ندارد. به راه افتادن سیل مهاجرت‌های جهانی در جای خود باید به مثابه نمود آسیب‌ها و قطب‌بندی‌های ناشی از جهانی شدن تحلیل شود. بنابراین آیا باید این مهاجرت‌ها را محصول بازار جهانی کار دانست، یا این که ریشه‌کن کردن منابع غنی اجتماعی و فرهنگی سیاره مسبب آن است.

به هر رو، بازار جهانی که به عنوان سازمانگر بزرگ امور بشری و انمود شده در برابر خطرهای روزافزون اجتماعی سیاره (فقر جدید، مهاجرت‌ها، فرارها، شکل‌گیری حومه‌های عظیم شهری، مواد مخدر و غیره) بحث ناتوان است. هر یک از این پدیده‌ها بمب‌هایی برای عقب‌ماندگی هستند و تأثیر آنها به مقیاس عقب بودن کشور فزونی می‌یابد.

**سرمايه داری نئولیبرالیستی
خطری جدی علیه تمامی بشریت**

امید برومند



تنها دو نمونه از میان هزاران نمونه اوضاع ویرانگر و غیر قابل تحمل که از «تلاقی» بازار جهانی و نابرابریهای شمال - جنوب به وجود آمده در این جا ذکر می‌گردد: یکی مربوط به مسئله گویانیا Goiania مرکز ایالتی در برزیل (در ارتباط با توزیع قراضه‌های آلوده مربوط به یک بیمارستان خراب شده توسط یک فروشنده) و دیگری سوداگری با اعضای زنده آدمی در جنوب توسط کلینک‌های «پیشرفته» شمال. چنانکه در این مورد ملاحظه می‌شود، پیشرفتهای دانش پزشکی با توجه به واقعیت فاصله میان شمال و جنوب به آفتی انسانی تبدیل شده‌است.

بحران محیط زیست جهانی روند تخریب «نعمت‌های مشترک» بشریت (آب، هوا، خاک) که هم‌زمان ناشی از فروخشدن منابع بازسازی‌ناپذیر و شتاب بهره‌برداری دیکته شده بازار جهانی است. با آهنگهای طبیعی بازسازی‌های آنها، دریاچه‌ها، جنگل‌ها و خاکها مطابقت ندارد. مصائب برآمده از ویران‌های انگل‌های گیاهان و انتشار جهانی ذرات رادیواکتیو نیروگاه‌های هسته‌ای جهانی شده‌اند.

چرا هم‌زمان همه این نشانه‌ها در جو، جنگل‌ها و آب‌ها به خط قرمز رسیده‌اند؟ به خاطر این که تصادم سیستم سرمایه‌گذاری فنی جهانی و اکوسیستم عمومی همه سیاره را به لرزه انداخته است. بازار جهانی در برابر خطرهای همه‌گیر گروه دوم مانند رفتار با بحران اجتماعی سیاره غیرفعال است.

بحران محیط زیست جهانی

البته آگاهی به مسئله، بعدی سیاره‌ای دارد که بسی فراتر از جنبش «سبز» هاست. نشست سران کشورها در ریو (ژوئن ۱۹۹۲) با همه ناچیز بودن اهمیت تصمیم‌گیری‌های مستقیم آن بازتاب حساسیت افکار عمومی جهانی در این زمینه است.

جهانی شدن رویارو با دولت - ملت

«شکل دولت» در سطح جهان مخصوصاً با استعمارزدایی عمومیت یافت. اما در عین حال دیده می‌شود که دولت - ملت که پایه ساخت تاریخی آن تا پایان قرن، بازار ملی بوده است، رفته رفته در بازار جهانی حل می‌گردد. دولت‌های شمال فرمانروایی بر عرصه اقتصادی‌شان را از دست داده‌اند. هر دو آنها در برابر الزام‌ها و نیروی ثقل جهانی شدن اقتصادی از توان افتاده‌اند.

به عنوان یک یادآوری نقش تاریخی جنبش‌های آزادیبخش ملی دهه‌های ۱۹۷۰ - ۱۹۵۰ را مرور می‌کنیم. این جنبش‌ها در مستعمره‌ها کسب قدرت دولتی را که در آن وقت در دست بریتانیا، فرانسه، هلند و پرتغال بود، هدف خود قرار داده بودند. در واقع، ساختارهای دولتی مستقل که محصول مبارزه‌های یاد شده‌اند، در برابر نیروهای جهانی شدن بسیار بی‌حفاظت از شکارگاه‌های تحت مراقبت قدرت‌های استعماری سابق‌اند دولت‌های جدید در برابر این نیروهای جهانی - جهانی ناتوان‌اند. ارباب پیشین استعماری که از لحاظ سیاسی قابل شناسایی بود، در برابر ارباب چند چهره‌ای جدید که هژمونی آن نه در قلمرو دولت، بلکه در قلمرو بازار معنا پیدا می‌کند، رنگ باخته است. دولتها، مخصوصاً دولت‌های جنوب به مدیریت عوارض اجتماعی این جهانی شدن که نسبت به آن هیچ کنترلی نداشتند، رانده شده‌اند.

جهانی شدن که در زبان فرانسوی «Mondialisation» و در زبان انگلیسی «Globalisation» است، عبارت از روندی چند شکلی است که وابستگی متقابل میان منطقه‌های مختلف جهان و جنبه‌های گوناگون زندگی اجتماعی را به وجود می‌آورد. تعادل‌های نسبی درونی و گونه‌گونی‌های تمام جامعه‌ها اعم از بسیار «پیشرفته» و عقب‌نگاهداشته در این روند عمیقاً زیر و رو می‌گردد.

«اقتصاد بازار» ابزار اصلی جهانی شدن جدید

جهانی شدن اقتصادی، گرایش‌های «اقتصادی جهان» را که از قرن ۱۷ پدیدار شد، با دامنه‌های مخرب‌تر ادامه می‌دهد. این جهانی شدن رابطه میان شرایط داخلی و خارجی فعالیت اقتصادی را واژگون می‌کند. با این خارجی شدن فزاینده، سیستم‌های تولیدی و بنابراین تبادلات بیش از پیش بر پایه فرآورده‌ها، تجهیزات فنی، بازارها، قاعده‌های رقابت که در عرصه جهانی شده عمل می‌کنند، سازمان می‌یابند. در این چارچوب شرایط ویژه هر کشور به عنوان «متغیرهایی» که می‌کوشند تأثیر آن را به حداقل برسانند و بنابر زمان و مکان مشخص می‌شوند، جز به صورت فرعی نقشی ایفا نمی‌کنند. باید گفت که در حال حاضر یک «امر جهانی» از خارج به عرصه اقتصادی تحمیل شده و ما را در برابر وضعیت چسبندگی به سیستمی قرار داده که شرکت‌های فراملی بزرگان ممتاز آن هستند. این سیستم در یک «مجموعه» جهانی با شاخصهای عمده خود، ارزشهای قوی، قیمت مواد اولیه، نرخهای بانکی، سودهای تجاری و غیره عمل می‌کند. اکنون اقتصاد در مقیاس سراسر جهان بنا به اصطلاح کارل پولانی از حالت «گنجیدگی» خارج شده و در نفس خود به یک هدف و یک سیستم هژمون تبدیل گردیده است که همه دیگر عرصه‌های زندگی اجتماعی تأیید آن هستند. از این روست که به خاطر جریان قیمت کمرشکن بازار جهانی هست و نیست ملتها به تاراج می‌رود و فاصله فقر و ثروت هر روز گسترده‌تر می‌گردد.

یکی از ثمره‌های جهانی شدن مطلوب فراملی‌ها خلع ید تولیدکنندگانی است که زین‌پس تابع این سیستم‌اند و هیچ کنترل و تسلطی روی آن ندارند. رام کردن مصرف‌کنندگان، تنظیم و هدایت ذوق و سلیقه و عادات‌های آنان و آسیب‌پذیری شرایط و در عین حال بی‌ثباتی فنی و تجاری ناشی می‌شود، از آثار نمایان این جهانی شدن است. یک فضای جهانی فساد و سوداگری به وجود آمده که سرگرم «شستشو» و «پالایش» سودهای کثیف و نامشروع عمومی و خصوصی است که از راه قاچاق مواد مخدر، فروش زباله‌های صنعتی، معامله تابلوها و عتیقه‌های سرقت‌شده، شکار انواع حیوانات تحت حمایت، داد و ستد اعضای زنده آدمی و فروش کودکان و زنان و غیره بدست می‌آید. منظور از «شستشو» و «پالایش» پولهای کثیف به جریان انداختن این پولها از طریق بانکها برای خرید و ساختن مته‌ها، کازینوها، عشرتکده‌ها، خطوط ارتباطی، تولیدات لوکس و غیره است. با این همه، برخلاف آوازه‌گری‌های گوشخراش درباره آزادسازی کامل و «بازار تمام عیار» ملاحظه می‌شود که «قانون بازار» تنها با مکانیسم خودکار خود عمل نمی‌کند؛ بلکه این جهانی شدن متکی بر ساختارهای مداخله شدید آمرانه در مقیاس جهانی است که «رهبری» و هدایت آن را هفت کشور بزرگ صنعتی بر عهده دارند. بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول از جانب این هفت کشور مأمور پیاده کردن «قوانین تعدیل ساختاری» در سراسر جهان‌اند.

جهان و مسئله ارتباطات

سیاره به هم پیوسته ما با وسایل الکترونیک، «تکنیک جهانیگیر»، پوشش حیرت‌انگیز «امواج» و شبکه‌های انتقال و ارتباط «پیوستگی متقابل همه‌گیری را از سر می‌گذرانند که نتیجه‌های آن بسیار پیچیده و بغرنج‌اند. البته، پیشرفت‌های فنی و فرهنگی مثبت‌اند. پوشش خبری سیاره ما، بسط افق فکری، گسترش جهانی آگاهی (مثلاً پزشکی)، شکل‌گیری تخیل مشترک و مبانی فرهنگی جهانی از جنبه‌های مثبت این پیشرفت به شمار می‌روند. با این همه، اگر ما تحت تأثیر دستاوردهای شگرف فنی (تصویرهای خیالی فضای ماوراء جو یا ندیای بی‌نهایت کوچک) و شور و نشاط به هم آمیخته (مغز سیاره‌ای) دچار سرگیجه شویم، مفهوم دورنماها، مقیاس‌ها و مخصوصاً ضرورت‌ها را از دست می‌دهیم و دیگر قادر به تمیز درجه‌های اولویت مسایل سیاسی و اجتماعی نخواهیم بود و درک مسئولیت‌های کنونی‌مان از دست می‌رود.

۳ - جامعه دوگانه سیاره

مدل توسعه واحد و اجباری قابل نسخه‌برداری اما تعمیم‌پذیر است. بن‌بست‌های «توسعه تقلیدی» چنین وضعی دارد. از یک سو، «خدایان جدید» سازنده جامعه سیاره‌ای و از سوی دیگر میلیاردها موجود انسانی که با طرح بانک جهانی به آستانه فقر فراگیر رانده شده‌اند، این «فقر جدید» جهانی، خصلتی ساختاری دارد و جزو سیستم محسوب می‌شود. شهرها که بیش از پیش یکنواخت و مبتذل می‌شود، نهایتاً مکان مدرنیته جهان به شیوه نئولیبرالیسم است. چنانکه رشد سریع شهرها با قطب‌بندی شدید آنها میان جزیره کوچکی از صاحبان قدرتمند ثروت و حومه‌های وسیع

چرخش در سیاست منطقه‌ای ترکیه و نگرانی همسایگان

گذشته، در مناسبات ترکیه با همسایگان عرب و اسلامی‌اش پیوسته تنش‌های بیشتری روی می‌دهد. آنکسار در دهه‌های گذشته با وفاداری به آموزه آتاتورک که ورود ترکیه به درگیری منطقه‌ای را منع کرده بود، هم با دولت‌هایی چون لیبی و عراق و هم با شیوخ محافظه کار خلیج فارس روابط حسنه‌ای داشت. چنین سیاستی با توجه به منافع و چالش‌های متفاوت در منطقه و نیز به دلیل زمینه‌های تاریخی چندان آسان هم نبود. پس از رفع نزاع شرق و غرب، نفوذ فزاینده نظامی و اقتصادی ترکیه در منطقه، از سوی بسیاری از همسایگان با نگرانی دنبال می‌شود. اشراف ۴۰ سال حکومت عثمانی، هنوز هم از ذهنها زوده نشده است؛ بسیاری از عرب‌ها همچنان ترکها را همان سلطنت‌طلبان دوران عثمانی تلقی می‌کنند.

از میانه سالهای ۶۰ ترکیه در صدد برآمد که خود را از انزوایی که پس از بحران قبرس در سال ۱۹۶۳/۶۴ دچار شده بود، نجات دهد. در همین راستا به برقراری روابط نزدیک با ایران، عربستان سعودی، پاکستان، مصر، کشورهای شمال آفریقا و حتی اتحاد شوروی روی آورد، به گونه‌ای که به رغم عضویت در ناتو، چندگاهی از مسکو نیز کمکهای اقتصادی دریافت می‌کرد. آنکارا برای احترام به دوستان عربی، چه در جنگ شش روزه ۱۹۶۷، چه در جریان بحران لبنان (۱۹۶۹) و چه در جنگ کپور (۱۹۷۳) به آمریکا اجازه نداد که از پایگاههای هوایی ترکیه استفاده کند. در حالی که شوروی مجاز بود با استفاده از فضا و آب‌های ترکیه، ساز و برگ نظامی برای متحدین عرب خویش ارسال کند.

این سیاست جدید ترکیه ثمرات اقتصادی چشمگیری به دنبال داشت: سال ۱۹۷۳ حجم مبادلات تجاری ترکیه با کشورهای عربی - اسلامی از حجم مبادلات این کشور با آمریکا فراتر رفت. تا سال ۱۹۷۶ مناسبات ترکیه با کشورهای همچون عربستان سعودی، ایران، لیبی، پاکستان و افغانستان با امضای چندین قرارداد

قرارداد نظامی اخیر ترکیه با اسرائیل، نقطه عطف چرخشی به حساب می‌آید که از سال ۱۹۹۰ در سیاست منطقه‌ای ترکیه در حال تکوین است. این قرارداد موجی از بحث و نگرانی را در کشورهای منطقه دامن زده و این پرسش را مطرح کرده است که ترکیه به چه علت در سیاست منطقه‌ای خود تجدید نظر کرده و از سیاست نزدیکی با اعراب و تا حدودی ایران، به دوستی با اسرائیل روی آورده است. آن چسبه در پی می‌خوانید، مطلبی است از روزنامه آلمانی فرانکفورتر روندشائو که به بررسی از جوانب مناسبات منطقه‌ای ترکیه و چرخشهای جدید در آن نگاهی دارد.

آسمان آنکارا، پایتخت ترکیه، این روزها عرصه پرواز هواپیمای بیگانه است، هواپیمای شکاری‌ای که ستاره داوود بر بدنه آنها نقش بسته و به پروازهای تمرینی در فضای آناتولی مشغولند. هشت هواپیمای اف ۱۶ اسرائیل و خدمه آنها در یک پایگاه هوایی ترکیه مستقر شده‌اند و قرار است که این تعداد باز هم افزایش یابد. پروازهای تمرینی نیروی هوایی اسرائیل در آسمان ترکیه، پیامد قرارداد نظامی دو جانبه‌ای است که در فوریه گذشته میان آنکارا و تل‌آویو بسته شده و جزئیات آن کماکان سرریسته مانده است.

به رغم تلاش دولت آنکارا برای کم اهمیت جلوه دادن قرارداد مزبور، همسایگان ترکیه با لحن تند به انتقاد از آن آغاز کرده‌اند. اولتان سرواغلو، وزیر دفاع ترکیه، این ادعا را که قرارداد دو جانبه کشورش با اسرائیل، نیروی هوایی این کشور را از استفاده دائمی از یکی از پایگاههای ترکیه برخوردار می‌کند، نفی کرده و می‌گوید که آن قرارداد تنها تمرینهای گاه به گاه هواپیمای اسرائیلی در آسمان ترکیه و نیز نظارت دو طرف بر مانورهای نظامی یکدیگر را شامل می‌شود. به گفته سرواغلو، قرارداد با اسرائیل پیامد تغییرات بنیادینی است که در سالهای اخیر در خاورمیانه روی داده است. واقعیت هم این است که ترکیه در مناسبات با همسایگان خاورمیانه‌ای‌اش دوره‌ای از تحولات اساسی را طی می‌کند. در حالی که روابط آنکارا و تل‌آویو در سالهای اخیر به گونه‌ای چشمگیر رو به بهبود

بقیه از صفحه ۷

عقل و نیروی کل برای هر چیز از پیش برنامه می‌داد و جای هیچ بحثی را برای هیچ امری نمی‌نهاد. یاد گرفته‌اند که تنها شنونده باشند و موافق یا مخالف نظر خود را ابراز ندارند! و حال نیز در ادامه چنین تربیت و نظمی است، که وقتی دوره گارباچفی شروع می‌شود و چنین دگرگونی عظیمی رخ می‌دهد. هیچکس دهان باز نمی‌کند، سخنی نمی‌گوید. هرچه می‌گذرد در همان بالا می‌گذارد، بدان سان که در هفتاد سال می‌گذشت. آنها بر نظم یا بی‌نظمی موجود نیز تن می‌دهند. و مانند یک شاگرد مطیع در کلاس املائی گارباچف می‌نشینند و مستن دیکته شده

سوریه را هدف گرفته است را بی‌اساس جلوه دهد تا شانس پیشرفت مذاکرات صلح میان تل‌آویو و دمشق از بین نرود. اما بنیامین ناتان یاهو، رهبر اپوزیسیون اسرائیل با صراحت خواهان آن شد که ترکیه و اسرائیل باید در آینده برای مقابله با تروریسم نشأت گرفته از سوریه سیاست واحدی را دنبال کنند.

قرارداد نظامی اسرائیل و ترکیه بیش از همه به نگرانی عراق و سوریه یعنی دو کشوری انجامیده است که به خاطر درگیری بر سر تقسیم آب فرات با ترکیه مناسباتی سرد و توأم با تنش دارند. این درگیری موجب شده که کشورهای غرب با حمایت از سوریه و عراق جبهه مشترکی علیه ترکیه تشکیل دهند. تنش در روابط آنکارا و دمشق علاوه بر اختلاف بر سر تقسیم آب فرات از کشمکش دو کشور بر سر مالکیت بر استان مرزی هاتای و نیز از ناخشنودی ترکیه از حضور فعالان حزب کارگران کرد ترکیه در سوریه و شمال لبنان نیز ناشی می‌شود. مناسبات آنکارا با مسکو نیز به سبب درگیریهای قومی قفقاز و نیز به خاطر تلاش ترکیه برای نفوذ در جمهوریهای آسیای میانه به پایین‌ترین حد ممکن رسیده است. ترکیه با ایران نیز چه به خاطر رقابت برای نفوذ در جمهوریهای آسیای میانه و چه به دلیل حمایت تهران از حزب الهی‌های ترکیه سرد و توأم با تنش است. با ارمنستان هم که ترکیه تاربخاً روابط پر از جدال کشمکش داشته است. علاوه بر آن ادعای ارضی اخیر ترکیه بر جزایر دودکان در دریای اژه عادی‌سازی روابط این کشور با یونان را نیز بیش از پیش ناممکن ساخته است. در این میان مقامات مصر و اردن در پی دیدارهای خود از ترکیه اعلام داشته‌اند که از بابت قرارداد این کشور با اسرائیل دیگر احساس خطر نمی‌کنند و آن را قراردادی عادی و متعارف به شمار می‌آورند. با این همه همسایگان دیوار به دیوار ترکیه یعنی عراق، سوریه و به ویژه ایران که خود را دشمن شماره یک اسرائیل در منطقه می‌دانند همچنان به انتقادهای خود از قرارداد مزبور ادامه می‌دهند و با بدبینی به اهداف آن می‌نگرند. این مسئله که آیا ترکیه خواهد توانست توازنی دوباره در سیاست خارجی خود برقرار کرده و نگرانی این همسایگان را برطرف کند، پرسشی است که پاسخ به آن با بحران حکومتی کنونی در ترکیه به سادگی ممکن نیست.

اقتصادی بیش از پیش تحکیم یافت. در این سال ترکیه که در سال ۱۹۴۹ به عنوان اولین کشور منطقه اسرائیل را به رسمیت شناخته بود، روابطش با این کشور را گسست. حتی نظامیان ترکیه که سال ۱۹۸۰ به قدرت رسیدند نیز به سیاست نزدیکی با اعراب ادامه دادند. چرخش در سیاست مزبور در واقع از سال ۱۹۹۰ و با تجاوز عراق به کویت آغاز شده در حالی که ترکیه در خلال جنگ ۸ ساله ایران و عراق بی‌طرف مانده بود، با شروع بحران کویت جانب متحدین غربی خود را گرفت و به صف مخالفان صدام حسین پیوست. محاسبه تورگوت اوزال، رئیس جمهور وقت ترکیه بسیار ساده بود: عراق جنگ را خواهد باخت، ترکیه باید از همان ابتدا جانب نیروی فاتح را بگیرد تا در انتها قوی‌تر و بزرگ‌تر از بحران خلیج فارس به درآید. اوزال با چنین وعده و وعیدهایی به مردم ترکیه موجب شده که بسیاری از همسایگان از تقویت گرایش سیادت‌طلبی در ترکیه ابراز نگرانی کنند.

پیش از عقد قرارداد نظامی اخیر با اسرائیل، ترکیه یک قرارداد توریستی و یک قرارداد در زمینه مبارزه با تروریسم نیز با این کشور امضا کرده بود. در این راستا دست کم ۱۵۰۰ سرباز ترک برای شرکت در جنگهای چریکی بر علیه نیروهای حزب کارگران کردستان ترکیه (P.K.K.) در اسرائیل آموزش دیده‌اند. سال گذشته نیز آنکارا یک قرارداد ۶۵۰ میلیون دلاری با تل‌آویو امضا کرد که به موجب آن شرکت اسرائیلی IAI ۵۰ جنگنده فانتوم ترکیه را نوسازی کند. در حالی که مردم عرب منطقه با خاطره‌های منفی به دوران حکومت عثمانی می‌نگرند، شیمون پرز نخست‌وزیر اسرائیل در جریان دیدار اخیر سلیمان دمیرل، رئیس جمهور ترکیه، از آن کشور، با ستایش از امپراطوری عثمانی، آن را نظامی خواند که ۴۰۰ سال تمام وحدت خاورمیانه را حفظ کرد.

شیمون پرز کوشید این تصور که قرارداد نظامی اسرائیل و ترکیه،

«از طریق مسکو در مسیر جاده ابریشم»

می‌دهد! می‌گوید «بگردید تمامی دنیا را بگردید، آیا ملتی احمق‌تر از ما روس‌ها پیدا می‌کنید که چنین آسان پشت پا به زندگی راحت خود بزنند. ما چه کم داشتیم. در این سرزمین یک گرسنه، یک بیسواد، یک بیخانمان نبود. ما در کار ساختمان بهشتی بودیم که کشورهای سرمایه‌داری چشم دیدن آن را نداشتند. نسل جدید زحمت ما را ندید. ندید که ما چگونه گندم از ناخن رویانیدیم. سنگ بر سنگ نهادیم تا سرزمین عقب‌مانده موزیکی را به سرزمین شوراها، قدرت بزرگ جهان

را می‌نویسند، هر چند که مضمون را اصلاً نفهمیده باشند. به قول یک مهندس لنینگرادی: «حزب حتماً خیلی بهتر از ما می‌فهمید. حتماً صلاح این بوده است. برنامه چنین بود، باید اجرا می‌شد.»

مردی هفتاد ساله که تمام مداخله‌های خود را به سینه آویخته است، با کراوات بسیار کهنه‌ای که بوی حداقل سی سال پیش را می‌دهد، با گهری بزرگ بر آن، با صورت تراشیده و موهایی که به دقت شانه زده است، داد می‌کشد! مشت‌های خود را تکان

تبدیل کردیم. ما جهانی ساختیم که فارغ از رنج و ابتذال بود، جهانی که کودکان همه سیر و خوشحال در مدارس، کودکانها سرود عشق و صلح می‌خواندند. حتماً آن روزها را فراموش نکرده‌اید که سفره‌هایمان پر نان بود و کودکانمان با حسرت بر چیزی نگاه نمی‌کردند. حال بار دیگر روح موزیک روسی جان می‌گیرد، بار دیگر بسویارها از گورهای کهن سر برمی‌آورند. اما نه با شل‌ها و عصاهای درویش‌های توپ، این بار آنها با کلاههای بزرگ کابویی و شلوارهای چین بدین سرزمین هجوم آورده‌اند. تخم نفرت عمیق خود از کمونیسم را در سرتاسر این سرزمین می‌افشانند. هنوز

معرفی تشکلهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی

جمعیت دفاع از جبهه جمهوری و دموکراسی در ایران - بلژیک

«جمعیت دفاع از جبهه جمهوری و دموکراسی در ایران - بلژیک» از اوایل سال ۱۹۹۱ حول دفاع از تشکیل ائتلافی از جمهوریخواهان و نیروهای دموکرات و همچنین تبلیغ جمهوریت و بنیانهای دموکراسی در ایران تأسیس گردید. این جمعیت با برگزاری سمینارها و میزگردهای سیاسی - تاریخی و ایجاد ارتباط با محافل و شخصیت‌های مختلف در راه پیشبرد اهداف خود تلاش ورزیده است. ماه گذشته این جمعیت چهارمین مجمع عمومی خود را برگزار کرد. در قطعنامه این مجمع اهداف جمعیت توضیح داده شده است:

جمعیت دفاع از جبهه جمهوری و دموکراسی در ایران - بلژیک در پی احساس ضرورت اتحاد و ائتلاف، توسط جمعی از ایرانیان با اندیشه‌های گوناگون و متنوع تشکیل شد. آنچه که بیش از پیش جمع ما را به هم فشرده و واحد ساخته است، همان عنصری است که خلا آنها در حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه، کشور را به مرحله سقوط و نابودی کشانده است. اصول مشترک فکری ما عبارتند از:

- آزادی، در گستره و ابعاد وسیع آن و بر پایه کلیه آزادیهای قید شده در منشور جهانی حقوق بشر.

- دموکراسی، به معنای آزادی بی‌قید و شرط فعالیت کلیه احزاب و نیروهای سیاسی و تشکلهای صنفی.

جمهوری، به مثابه مناسب‌ترین نوع نظام مردم سالاری که متکی به رای آزاد و مستقیم مردم. جدا از دین و ایدئولوژی و بر پایه نهادهای دموکراتیک استقرار یابد.

- استقلال، به معنای ارجح شمردن منافع ملی در ارتباط با سایر کشورها.

- رشد و ترقی اقتصادی و اجتماعی همراه با تأمین عدالت اجتماعی. تشکیل دهها گروه و جمعیت مدافع دموکراسی و جمهوری موند این امر است که جنبش دموکراسی و جمهوری خواهی توان آن را دارد تا نیروی خویش را یگانه ساخته و بر ضعف و پراکندگی دیرینه‌اش فایق آید و بر تحولات جامعه اثر خود را بر جای گذارد. چهارمین مجمع عمومی «جمعیت» بر آن است که تا با تشکیل کنفرانس عمومی با این نیروها، فعالیت مشترکی را سازمان دهد.

مجمع عمومی تمامی سازمانهای چپ، ملی و شخصیت‌های دموکرات و جمهوریخواه را خطاب قرار می‌دهد و مصرازه از آنان می‌خواهد:

۱- بی هیچ وقفه‌ای وسیع‌ترین اتحاد ممکنه را علیه سیاست سرکوب جمهوری اسلامی که همانا زندان، شکنجه و اعدام و ترور دگراندیشان است تشکیل دهند.

۲- بحث و گفت و گوهای خود در خصوص اتحادها و ائتلافها را در سطح جنبش علنی سازند.

۳- امکان انتشار نشریه‌ای که تریبون اپوزیسیون مترقی و آزادیخواه باشد را فراهم آورند.

۴- علیرغم تفاوت در خط مشی‌های سیاسی، اصول اولیه‌ای که جامع متمدن فردا بدان نیازمند است را مورد تبیین و کارپایه مشترک قرار داده و به سازماندهی حول آن بپردازند.

آدرس تماس:

B.P.48
1090 Bruxelles
Belgique

حقوق ماهانه من ده دلار است. بلی ده‌دلار. به دلار می‌گویم چرا که ما فاقد پول ملی هستیم. اینجا سرزمینی شده که دلار بر آن حکومت می‌کند. در قلب مسکو در این میدان سرخ تمام خرید و فروش‌ها به دلار است. نگاه کنید، دهها دکه تنها در کار تبدیل دلارند. چهار هزار روبل یک دلار و من چهل هزار روبل حقوق بازنشستگی می‌گیرم.»

برخی آهی می‌کشند و حیران به این نسل از پای افتاده می‌نگرند و آرام به راه خود می‌روند.

ادامه دارد

پشت سرمایه‌داران از آن همه نیروی عظیم، از آن همه عشق و امید که پابرهنگان را از زیر یوغ آنها بیرون کشیده، می‌لرزد. و تاریخ این دوره را که طی آن مردمان در اعماق جامعه قادر گشتند به میدان بیایند و سرنوشت خود را رقم بزنند، فراموش نخواهند کرد.

حالا چنین است که بار دیگر من پیرمرد هفتاد ساله که این کشور را ساختم، باید کت یک موزیک را بپوشم و برای تکه نانی در مقابل اربابان جدید ژانو بزنم. ما امروز بدتر از بنگلادش شده‌ایم، در خانه پیرزنان و پسرمردان را بگشایند. آنها آرام و بی‌صدا در خانه‌های خود می‌میرند!

فرم درخواست اشتراک "کار"

اشتراک جدید تمدید اشتراک شماره اشتراک: ()
مدت اشتراک: شش ماه یک سال

نام: _____ تاریخ: _____
آدرس: _____
Name: _____
Address: _____

بهای اشتراک "کار"

اروپا:
شش ماه - ۴۵ مارک
یک سال - ۹۰ مارک
سایرکشورها:
شش ماه - ۵۲ مارک
یک سال - ۱۰۴ مارک

GER.....3 DM

فرم را همراه با بهای اشتراک (چک، حواله بانکی یا تمبر) به آدرس "کار" پست کنید!

"کار" ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، هر دو هفته یک بار روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود.

| | | |
|-------------------|---------------------|--------------|
| Verleger: I.G.e.v | I.G.e.v | دارنده حساب: |
| I.G.e.v | 22442032 | شماره حساب: |
| Postfach 260268 | 37050198 | کد بانک: |
| 50515 Koeln | Stadtparkasse Koeln | |
| Germany | Germany | |

شماره فاکس 0049 - 221 - 3318290

آسیا و توسعه

اندونزی چه اتفاقی خواهد افتاد و یا دورنما در تایلند و سنگاپور چگونه خواهد بود. در این منطقه ژاپن یک استثناست و قربانی موفقیت و رفاه اقتصادی این کشور نیز نیروی کار ارزان آن است. این کشور دیگر بدنبال رشد نیست. غولی صنعتی مثل سونی دیگر صادرات را بعنوان عرصه رقابت جدی نمی‌گیرد و کارگاههای تولیدیش را به اروپا و آمریکا منتقل نموده است. تنها در تعداد اندکی از این کشورها دستمزدها خیلی پایین هستند اما بچای آن دشواری‌های دیگری وجود دارند. سرمایه‌گذاری‌های ممتد زیربنای اقتصادی ضعیف این کشورها را زیر فشار گذاشته و باعث گرانی شده‌اند. بطور نمونه شرکت زیمنس بخشی از خط تولیدی‌اش را در سنگاپور تعطیل کرده تا آنرا بجای دیگری که از نظر هزینه باصرفه‌تر است مستقل نماید. اینکار زمانی صورت می‌گیرد که در این کشورها سندیکا و حق اعتصاب و قوانین کارگری جایی ندارند.

نمونه بالا نشان می‌دهد که رشد و توسعه این کشورها خلاف تبلیغاتی که میشود پایدار نخواهد بود زیرا که شرکت‌های غربی تنها بدنبال منافع خویش بوده و سرمایه و تکنولوژی‌شان را تنها زمانی در این کشورها بخرکت در خواهند آورد که حداکثر سودشان توسط منابع طبیعی و نیروی کار ارزان و قوانین مالیاتی مشخص تضمین شده باشد.

رشد و رفاه در این کشورها به قیمت نابودی طبیعت و فقر ۷۰ تا ۸۰ درصد از مردم این کشورها تمام شده و تنها ۲۰ تا ۳۰ درصد که به طبقه متوسط تعلق داشته و در شهرها زندگی میکنند از آن سود می‌برند و تنها همین طبقه که از درآمدی منظم و مرتب برخوردار بوده یعنی قدرت خرید داشته و جزو مصرف‌کنندگان دائمی اجناس وارداتی بحساب می‌آید برای سرمایه‌گذاران غربی جالب است. رشد اقتصادی در این کشورها تنها شامل حال بخش کوچکی از شهروندان شده است. طبقه متوسط از لحاظ فرهنگی مغرب

تسامیل داشته و چشمش بدنبال رفاه‌های لیبرالی می‌شاید و پذیرای حکومت‌های مستبد این کشورها برای درازمدت نیست. در نتیجه برهم خوردن ثبات سیاسی پایدار، یکی از ارکان توسعه پایدار می‌باشد. نمیتوان منتفی دانست. بنابر تحقیقات انستیتو واشنگتن ۸۰ درصد مردم این کشورها، یعنی ۱۳ میلیارد نفر در کشورهای بی‌زندگی میکنند که در آمد سالیانه‌شان ۷۰۰ دلار می‌باشد و ۱۸۰ میلیون نفر از مردم آسیای شرقی یا درآمدهای کمتر از یک دلار در روز زیر خط فقر زندگی میکنند. فقر باعث ازدیاد جمعیت شده و تنها تأثیری منفی میتواند بر توسعه پایدار داشته باشد.

در ۳۰ سال آینده صدها میلیارد دلار لازم است تا چنان زیر بنای اقتصادی ساخته شود که قادر باشد ترقی اقتصادی را به درون همه طبقات اجتماعی ببرد. از نظر بانک جهانی چنین هزینه‌هایی ضروریست چرا که در غیر اینصورت مردم از نظر رشد اقتصادی تبدیل به سرمایه‌های مرده شده و ادامه سرمایه‌گذاریها به قیمت نابودی محیط زیست و منابع طبیعی تمام خواهد شد.

در رابطه با "سده آسیا" مسئله بیشتر استفاده تبلیغی دارد که تاکنون ناموفق هم نبوده، زیرا که بسیاری، تنها آمارها و نمودارهایی را پیرامون رشد شتابزده این کشورها مورد توجه قرار میدهند و کیفیت رشد این کشورها اهمیت چندانی برایشان ندارد. جای تردید نیست که نمیتوان تجارب این کشورها را ناسایده گرفت و راه و روششان را بدون قید و شرط نفی نمود بلکه برعکس بجای نفی و یا رونویسی میبایستی که از تجارب مثبت و منفی آنها بسود برنامه‌های جهت توسعه پایدار استفاده نمود.

سیاستمداران و رسانه‌ها در سنگاپور "سده آسیا" را موعظه میکنند در حالی که کشورهای دیگر منطقه سکوت اختیار کرده‌اند و آن شور و هیجان گذشته که ریشه در رشد اقتصادی داشت جایش را به نگرانی داده است. نگرانی از اینکه چگونه میتوان موفقیت‌های حاصله را نگه داشته و به سده آینده منتقل نمود. مشاور نخست‌وزیر تایلند نگرانی‌اش را اینگونه ابراز میکند: رشد کمی آسیا نمیتواند رقیب جدی در مقابل رشد کیفی کشورهای صنعتی غرب باشد.

اقتصاددانان آسیایی حدود پنجاه سال پیش از صفر شروع کردند و امروزه رشد تولید ملی تعدادی از این کشورها ۱۰ درصد می‌باشد. برای اقتصاددانان فیلیپینی خانم مونسود این مسئله اهمیت چندانی ندارد. از نظر او آنهایی که مثل سوکارنو(اندونزی) و ماکروس(فیلیپین) از سیاست عاقلانه‌ای پیروی می‌کرده‌اند، بدون اینکه زحمتی به خود داده باشند رشد و توسعه دو دستی در اختیارشان گذاشته شد. دلیلش هم وجود بازار جهانی بدون مرز برای آنها، دسترسی به تکنولوژی جدید با قیمتی مناسب و حتی ارزان و برخوردار بودن از نیروی کار ارزان بوده است.

متخصص استرالیایی جورج هیکز معتقد است که سده بعدی به آنهایی تعلق خواهد داشت که خلاق و مبتکر بوده و ایندو را در اقتصادشان جاری کنند. نقطه ضعف آسیا همینجاست و در این عرصه آسیا رشد نیافته است. در این کشورها بندرت در رابطه با تحقیق و پژوهش سرمایه‌گذاری صورت می‌گیرد. بعنوان مثال سنگاپور دارای متخصصین دانشگاه‌دهای می‌باشد که در علاقه چندانی به تحقیقات ندارند. در اندونزی حتی تحقیقات و پژوهشهای علمی از طرف نظامیان سانوسور میشود. از اینرو تولیدات تعداد زیادی از این کشورها محدود به کالاهای مصرفی ارزان قیمت است که امتیازش را از خارج گرفته‌اند و از نظر تکنیکی ارزش آنچنانی ندارند تا بتوان در آینده به آنها تکیه نمود.

نخست‌وزیر سنگاپور در گفتگویی اعتراف کرد که نیروی کار این کشور به عنوان "بهترین نیروی کار دنیا" معرفی میشود از نظر آموزشی در عرصه تولید و تکنولوژی جدید لنگان به دنبال غرب در حرکت است. به زبان دیگر، نیروی کار این کشورها آمادگی آنرا ندارد تا خلاق و مبتکر باشد.

علاوه بر اینها این کشورها بر خلاف تصور غربی‌ها هویت متضادی دارند و از ثبات سیاسی پایدار بی‌خوردار نیستند و این مورد برای سرمایه‌گذاران غربی حائز اهمیت میباشد. اخطار مدیر بانک آلمان در این منطقه بسیار جالب است. او می‌گوید: کسی نمیداند که تغییر و تحولات در چین چه سمت و سوی خواهد داشت و یا در

کنند. اداره پست برای هر شماره ۷ تومان یا یک سوم قیمت معمولی دریافت می‌کند. نشریات بزرگی مانند «اطلاعات» و «کیهان» شبکه‌های مخصوص خود را برای توزیع در اختیار دارند. هم چنین موسسه‌ای برای توزیع نشریات وجود دارد. این موسسه ۳۱/۵ درصد قیمت فروش را جهت توزیع دریافت می‌کند. در ضمن، نشریات رسمی و غیر رسمی از راحتی بیشتری برای دریافت آگهی به ویژه از سازمان‌های دولتی برای درج در صفحات خود برخوردار هستند. طبق یک پژوهش تازه، آگهی‌های تبلیغاتی ۲۸ درصد صفحات روزنامه‌ها را به خود اختصاص می‌دهند در حالی که درج آگهی در مجلات مستقل فقط ۱۱ درصد است.

در ضمن هم چاپ‌خانه‌های دولتی، وهم خصوصی وجود دارند ولی همگی توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی کنترل می‌شوند.

میزگردهای بسیاری برگزار گردید. بعضی از مجلات تصمیم به بایکوت این جشنواره گرفتند. می‌توان گفت جشنواره سالانه مطبوعات به فضای بحث و گفتگو میان روزنامه‌نگاران، مدیران روزنامه‌ها و مسئولین وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تبدیل شده بود.

۹ موانع کار روزنامه‌نگاران

موانعی که روزنامه‌نگاران با آن روبرو هستند، نظام سیاسی و اجرایی حاکم است. منصور کوشان، سردبیر مجله ممنوع شده «تکاپو» در خصوص سانوسور می‌گوید: «سانوسور همیشه وجود دارد، اما در طی سال‌های اخیر بسیار کاهش یافته است.» فرج سکرگی، سردبیر مجله آدینه، گفت: «ولی بدتر از سانوسور، دوسانوسوری است که ما آن را به خودمان جهت جلوگیری از بسته شدن نشریاتمان تحمیل می‌کنیم.» مسئولین هر نشریه موظفند بعد از انتشار هر شماره، نمونه‌هایی از مجله خود را به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی جهت دریافت اجازه پخش بفرستند. در واقع این‌مساله ظاهر قضیه است و در اغلب موارد بنا به تجربه، کنترل‌ها بعداً صورت می‌گیرد.

در ایران هنوز سندیکای روزنامه‌نگاران وجود ندارد. این مساله هر نوع حرکتی را در جهت دفاع از روزنامه‌نگاران با دشواری زیادی مواجه می‌سازد. بر اساس قانونی که تاریخش به سال ۱۹۷۴ برمی‌گردد، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اقدام به اجباری کردن کارت مطبوعات نمود. در واقع این وسیله‌ای برای کنترل روزنامه‌نگاران است. هرچند افراد زیادی بدون این کارت در روزنامه‌ها و مجلات مستقل به کار اشتغال دارند.

در عرض یک سال قیمت کاغذ واقعاً به شکل انفجار آمیزی افزایش یافته است. قیمت یک بسته کاغذ (۵۰۰ برگ ۷۰ در ۷۰ سانتی‌متر، که هر کدام ۷۰ گرم وزن دارد) از ۲ هزار به ۱۴ هزار تومان رسیده است (یک فرانک فرانسوی اکنون ۶۰ تومان می‌باشد در حالی که این مقدار در سال قبل ۲۵ تومان بود). ولی اختلاف بین کاغذ دولتی و غیر دولتی بین ۱ تا ۵/۵ می‌باشد. طبق گفته یکی از روزنامه‌نگاران مجله «گزارش فیلم» بهای یک ورق کاغذی که توسط دولت (یعنی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) به فروش می‌رسد، ۸۵ تومان می‌باشد. در حالی که قیمت آن در بازار به ۴۸۰ تومان رسیده است.

قیمت یک برگ کاغذ براق برای چاپ از ۱۰۰ تومان نرخ دولتی به ۱۲۰۰ تومان در بازار افزایش یافته است. در واقع وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی کاغذ دولتی را به یک میزان در بین مطبوعات توزیع نمی‌کند. اکثر روزنامه‌ها و نشریات رسمی یا نیمه‌رسمی جهت دریافت کاغذ دولتی هیچ‌گونه مشکلی ندارند. در حالی که مجلات مستقل در این خصوص با مشکلات زیادی مواجه هستند. یکی از روزنامه‌نگاران ایرانی در این مورد گفت: «در واقع توزیع کاغذ به قیمت دولتی، وسیله‌ای جهت تحت فشار قرار دادن مجلات ماست. اگر مقاله‌ای مورد پسند واقع نشود، سهمیه کاغذ دولتی کاملاً یا بخشی از آن قطع می‌گردد. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی گاهی به مجله‌ای کاغذ دولتی می‌دهد به عنوان مثال برای ۴ هزار نسخه کاغذ در اختیار آن مجله قرار می‌دهد در حالی که این وزارتخانه به خوبی می‌داند که تیراژ آن مجله سه تا چهار برابر بیشتر است.» اغلب مجلات مستقل در حقیقت کاغذ را با نرخ دولتی دریافت نمی‌کنند. این مجلات برای کم کردن ضرر مجبور هستند تیراژشان را خیلی محدود کنند. یکی دیگر از مشکلات عملی این مجلات، نرخ پستی است که از در یک سال گذشته در حدود ۵ برابر افزایش یافت. اداره پست ایران در برابر اعتراضات، قبول کرد که قیمت ویژه‌ای را برای ارسال نشریات تعیین

«گزارش مأموریت ایران»

گزارشی پیرامون رسانه‌های گروهی ایران از یکی از «خبرنگاران بدون مرز»

بخش دوم

برگردان: علی صمد (پژمان)

ماه‌نامه تخصصی در خصوص سینما وجود دارد. از آن جمله «گزارش سینما»، «فیلم»، «سینما»، «سینما» و «سینماویو» و غیره تیراژ این مجلات بین ۱۵ تا ۳۰ هزار نسخه است. جالب توجه است بدانیم که این مجلات نه تنها وقایع روز سینمای ایران بلکه سینمای خارجی که حتی فیلم‌هایش به پرده نمایش در سینماهای ایران در نیامده را نیز بررسی می‌کنند. این فیلم‌ها به شکل نوار ویدئویی وارد بازار ایران می‌شوند. آنها در زیر ساتوها پخش می‌گردند. در ضمن چندین مجله ورزشی به صورت روزانه، هفتگی، ماهانه و غیره نیز در ایران انتشار می‌یابد. تیراژ این نشریات اکثراً بیشتر از ۱۰ هزار نسخه است. علاوه بر این تعدادی مجله طنز در ایران منتشر می‌شود. از معروف‌ترین آنها می‌توان از «گل آقا» نام برد. این نشریه کاریکاتور همه سردان سیاسی ایران به استثنای شخصیت‌های مذهبی را به چاپ می‌رساند. تیراژ گل آقا در حدود ۲۵ هزار نسخه است. در انتها لازم می‌باشد از فصل‌نامه‌ای به نام «رسانه» نام ببریم. این فصل‌نامه به وسیله مرکز پژوهش و سبیل ارتباط جمعی وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به چاپ می‌رسد. «رسانه» مشخصاً مسائل مطبوعات و روزنامه‌نگاران را مورد بررسی قرار می‌دهد. این نشریه بر علیه طرح قانون پیشنهادی نمایندگان محافظه کار مجلس شورای اسلامی موضع گرفته است.

مجلات زنانه

تعداد مجلات زنانه محدود است. از میان قدیمی‌ترین و مهم‌ترین نشریات زنانه می‌توان از نشریه «زن روز» که تیراژش بیش از ۱۰۰ هزار نسخه می‌باشد، نام برد. علاوه بر نشریه مذکور، مجله دیگری به نام «خانواده» به چاپ می‌رسد. این نشریه رقابت تنگاتنگی با نشریه «زن روز» دارد. مجله «خانواده» چنانچه از عنوان مشخص می‌باشد، مسائلی که در ارتباط با خانواده است، را مورد بررسی قرار می‌دهد. این نشریه تیراژش ۱۲۰ هزار نسخه می‌باشد. از دیگر مجلات، می‌توان از فصل‌نامه «فرزانه» و ماهنامه «زنان» نام برد. این دو نشریه از مبارزه و حقوق زنان حمایت می‌کنند. به علاوه بدون تردید مجله «زنان» بیشتر تسامیلات فمینیستی دارد. تیراژش در حدود ۱۳ هزار نسخه است. شهادت شرکت، سردبیر مجله زنان است. ایشان تا سال ۱۹۸۹، مسئولیت و این امر به تصرف سیستم قضایی کشور توسط مذهبی‌ها منتهی می‌شود. از میان مجلات مستقل، می‌توان از وجود فصل‌نامه‌هایی که دارای تیراژی در حدود ۵ هزار نسخه هستند، نام برد. به عنوان مثال می‌توان از وجود نشریاتی همچون «گفتگو»، «کلک»، «نگاه نو»، «هستی» و «فرهنگ و توسعه» نام برد. فصل‌نامه «گفتگو» توسط مراد سقایی پایه‌گذاری شد. او دارای دانش‌نامه از دانشگاه لوزان می‌باشد. مراد سقایی خود را آشکارا لائیک می‌داند. اگر چه تیراژ این مجلات محدود است ولی در عوض، نقشی شبیه به مجلات فرانسوی LES MODERNE SPRIT می‌کنند.

علاوه بر مجلات فوق، مجلات تخصصی دیگری نیز وجود دارند. ولی بسیار ملال‌انگیز خواهد بود، چنانچه خواهیم همه آنها را در این مقاله معرض کنیم. در حدود ده هفته‌نامه و

جشنواره سالانه مطبوعات

در آوریل سال گذشته، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای دومین بار متوالی جشنواره سالانه مطبوعات را سازمان داد. در حدود ۱۵۰ روزنامه‌نگار و ۴۰۰ روزنامه و مجله در این جشنواره که به مدت یک هفته طول کشید، شرکت کردند. در حدود یک میلیون نفر از غرفه‌های مختلف روزنامه‌ها و مجلات دیدن کردند. به مناسبت این جشنواره بحث‌ها و

احترام می‌گذارند و غیره می‌باشد. تیراژش بیش از ۱۵ هزار نسخه است. در طی ماه‌های اخیر، عزت‌الله سبحانی به همراه ۱۳ شخصیت نزدیک به جبهه ملی و نهضت آزادی ایران چندین نامه سرگشاده به قصد برگزاری انتخاباتی آزاد و دموکراتیک به امضا رسانده است.

مجله «کیان» در سال ۱۹۹۰ توسط ماشالله شمس الواعظین پایه‌گذاری شد. وی تا سال ۱۹۸۹ سردبیر روزنامه «کیهان» بود. در تاریخ فوق او را به دلایل سیاسی از مسئولیت روزنامه کیهان کنار گذاشتند. مجله کیان اکنون نه تنها از قانونی یافتن احزاب سیاسی، بلکه از پایان سیستم ولایت فقیه نیز دفاع می‌کند. حکومت روحانیت براساس این پیش استوار است. این پیش اجرا و تفسیر خواست‌های پیغمبر را در انحصار خود می‌داند و هدایت امور سیاسی را وظیفه دین می‌شناسد. این مجله به وسیله فیلسوف اسلامی، عبدالکریم سروش حمایت می‌گردد. او از چند سال پیش حذف تئوری ولایت فقیه را مطرح کرده است. در ضمن مجله کیان از دیالوگ بین روشنفکران غیر مذهبی (لائیک) و مذهبی دفاع می‌کند. حمایت این مجله از اسلام میانه‌رو و رفرمیستی باعث گردیده که نشریه به قطبی اعتراضی تبدیل گردد. از میان مجلات سیاسی، می‌توان از «عصر ما»، ارگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نام برد. از اوایل انقلاب، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نقشی واقعی در رادیکالیته کردن جنبش انقلابی داشته و نیز سرکوب احزاب سیاسی دیگر را تأیید کرده است. از یک سال پیش این جریان مجدداً اجازه فعالیت یافت. از این دوره سامان مربوطه از مواضع میانه‌رو دفاع کرده است. این جریان از تنوع احزاب سیاسی حمایت می‌کند. به عبارتی مجله «عصر ما» اولین ارگان یک سازمان سیاسی است که در ایران مجدداً به فعالیت می‌پردازد. تیراژ این نشریه کم است.

مجلات «زمان»، «پیام امروز» و «گزارش» ماهنامه‌هایی هستند که بیشتر موضوعات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را بررسی می‌کنند. تیراژ این مجلات ۲۰ هزار نسخه است. شماره آخر «پیام امروز» مواضع دولت ایران را در برابر آمریکا زیر سؤال برده است و از این حکومت درخواست کرده، قبل از این که دیر شود، مذاکره با آمریکا را قبول کند. مجله «گزارش» به افشای رفرم‌های جدیدی که در سیستم قضایی ایران روی داده، می‌پردازد. این نشریه معتقد است که این رفرم‌ها استقلال قضات را به کلی از بین می‌برد و این امر به تصرف سیستم قضایی کشور توسط مذهبی‌ها منتهی می‌شود. از میان مجلات مستقل، می‌توان از وجود فصل‌نامه‌هایی که دارای تیراژی در حدود ۵ هزار نسخه هستند، نام برد. به عنوان مثال می‌توان از وجود نشریاتی همچون «گفتگو»، «کلک»، «نگاه نو»، «هستی» و «فرهنگ و توسعه» نام برد. فصل‌نامه «گفتگو» توسط مراد سقایی پایه‌گذاری شد. او دارای دانش‌نامه از دانشگاه لوزان می‌باشد. مراد سقایی خود را آشکارا لائیک می‌داند. اگر چه تیراژ این مجلات محدود است ولی در عوض، نقشی شبیه به مجلات فرانسوی LES MODERNE SPRIT می‌کنند.

علاوه بر مجلات فوق، مجلات تخصصی دیگری نیز وجود دارند. ولی بسیار ملال‌انگیز خواهد بود، چنانچه خواهیم همه آنها را در این مقاله معرض کنیم. در حدود ده هفته‌نامه و

گزارش مأموریت ایران، حاصل تحقیقاتی است که یکی از اعضای «خبرنگاران بدون مرز» در ژوئن ۱۹۹۵ در ایران تهیه کرده است. بخش اول این گزارش در شماره گذشته نشریه به چاپ رسید. ***

۶- نشریات ادواری مستقل

بعد از پایان جنگ ایران - عراق تعداد زیادی مجلات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره شروع به انتشار کردند. این مجلات از آزادی بیان وسیعتری بیشتری نسبت به مطبوعات روزانه برخوردار هستند. اما تیراژ این گونه نشریات محدود است (بین ۳ تا ۲۵ هزار نسخه) به علاوه این مجلات از سهمیه کاغذ دولتی برخوردار نیستند یا نسبت به مطبوعات روزانه از سهمیه کاغذ بسیار کمتری برخوردار می‌شوند. قیمت کاغذ در بازار سیاه، چهار برابر قیمت رسمی کاغذ که بوسیله وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی توزیع می‌شود، می‌باشد. در این شرایط، اکثر مجلات فوق یا تأخیر منتشر می‌شوند. در ضمن بیشتر این نشریات نقش خبری ندارند (به استثنای بعضی نشریات تازه به چاپ رسیده). نشریات مزبور به انتشار تحلیل‌ها یا نظرات فردی اکتفا می‌کنند و این موضوع باعث عدم کفایت اخباری است که در زمینه‌های گوناگون در اختیار خوانندگان گذاشته می‌شود. بعنوان قدیمی‌ترین این مجلات می‌توان از «دنیای سخن» و «آدینه» نام برد. این دو مجله به اواسط دهه ۱۹۸۰، پایه‌گذاری شدند. مجله «دنیای سخن» ماهنامه‌ای است ادبی که روشنفکران لیبرال را به دور خود گرد آورده است. و تیراژ آن در حدود ۸ هزار نسخه می‌باشد. در صورتی که مجله «آدینه» از تیراژی بین ۱۳ تا ۱۵ هزار نسخه برخوردار است و بیشتر شناخته شده می‌باشد. این مجله روشنفکران چپ و حتی چپ تندرو را نیز به دور خود گرد آورده است. طرح روی جلد یکی از شماره‌های آن به فیدل کاسترو اختصاص یافته بود. بدون شک روزنامه‌نگاران مجله آدینه از رهبران کویا تمجید می‌کنند. از دیگر ماهنامه‌های ادبی می‌توان از «گردون» نام برد. این مجله روشنفکران میانه‌رو را به دور خود گرد آورده است. در حال حاضر این مجله زیاد مشاهده می‌شود. بخش زیادی از روشنفکران از آن حمایت می‌کنند. تیراژ این مجله بیش از ۱۰ هزار نسخه است. اخیراً ماهنامه «تکاپو» که دارای موضوعی نزدیک به «آدینه» می‌باشد توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ممنوع شده است. تیراژ این مجله در حدود ۵ هزار نسخه می‌باشد.

به مجلات فوق می‌توانیم «جامعه سالم» را نیز اضافه کنیم. این نشریه بیشتر مسائل اجتماعی را بررسی می‌کند و تیراژش در حدود ۸ هزار نسخه است.

مجلات «ایران فردا» و «کیان» بیشتر سیاسی هستند. مجله ایران فردا در اوایل سال ۱۹۹۰، توسط عزت‌الله سبحانی که یکی از شخصیت‌های لیبرال مسلمان است، پایه‌گذاری شد. وی بعد از انقلاب اسلامی در دولت موقت مهدی بازرگان ریاست سازمان برنامه و بودجه را به عهده داشت. این مجله از لحنی بسیار انتقادآمیز نسبت به سیاست دولت به ویژه در عرصه اقتصادی و سیاست خارجی برخوردار است. مجله ایران فردا طرف‌دار تشکیل دولت متحد ملی، قانونی یافتن احزاب سیاسی که به قانون اساسی

مانورهای انتخاباتی یلتسین

انتخاب بین صلح و اسرائیل بزرگ

نیست که می‌گویند مثلاً حزب لیکود از مجموعه یهودی‌نشین حرف نمی‌زند و حزب کارگر در مورد عرفات سکوت می‌کند وقتی در تلویزیون در مورد صلح گزارش می‌دهند عکسی از ملاقات پرز با ملک حسین را نشان می‌دهند، گویی که عرفات اصلاً وجود ندارد. شاید سرنوشت انتخابات را یک بمب گذاری تعیین کند این نشان می‌دهد که مسئله فلسطینی‌ها موضوع جدی است. لیکود تبلیغ می‌کند که پرز خواستار سرزمین فلسطینی است و پرز می‌گوید ما فقط خواستار جدایی هستیم «ما اینجا، آنها آنجا» چنانچه پرز در قدرت بماند، تمایل به یک متحد مذهبی دارد چیزی که رابین با آن میانه‌ای نداشت، خطر این است که پرز حزب مذهبی راست «صاف دال» را برای ائتلاف انتخاب کند.

واقعیت این است که در دوره ۴ ساله حکومت حزب کارگر از مجموعه ۱۰ ساله حکومت لیکود بیشتر مجموعه‌های یهودی‌نشین در سرزمینهای اشغالی ساخته شد ولی این موضوع آشکارا پنهان نگهداشته می‌شود و جناح صلح طلب از جمله «صلح هم اکنون» در مورد آن سکوت می‌کند تا به ائتلاف با حزب کارگر لطمه‌ای وارد نیاید. شاید پرز در انتخابات با اختلاف کمی پیروز شود با این وجود مبارزه صلح تازه آغاز خواهد شد.

حزب کارگر از آن می‌ترسد که یکبار دیگر بمب‌گذاری‌های جدید در اسرائیل حزب لیکود را به قدرت برتاب کند. از این رو تدابیر امنیتی شدیدی را اتخاذ کرده‌است، و یکبار دیگر ممانع رفت و آمد فلسطینی‌ها به اسرائیل شده است. عربهای اسرائیلی که یک پنجم رأی دهندگان اسرائیلی را تشکیل می‌دهند علیرغم عدم رضایت از سیاست‌های پرز، از جمله حمله به لبنان و ممنوعیت رفت و آمد فلسطینی‌ها، هواداری خود از پرز در انتخابات را اعلام کردند.

«اوری آونری» از فعالین جنبش «صلح هم اکنون» می‌گوید: علیرغم تبلیغات انتخاباتی دو طرف که هر کاری می‌کند تا تفاوتها را مخدوش سازد، هر اسرائیلی می‌داند که این انتخابات بین دو جهان بینی متفاوت است. کسی که نیان‌تاهو را انتخاب می‌کند بر علیه قرارداد اسلو، علیه شناسایی خلق فلسطین، علیه پس دادن مناطق اشغالی، به نفع توسعه مجموعه‌های یهودی‌نشین و علیه آشتی و در حقیقت به اسرائیل بزرگ رأی داده است.

نتان یاهو بی‌وقفه در مورد «صلح مطمئن» صحبت می‌کند و پرز از «امنیت و صلح» جایی که دو طرف خود را یکسان جلوه می‌دهند، چیزهایی که آنها نمی‌گویند جالب‌تر از چیزهایی

انتخابات پارلمان اسرائیل و همزمان انتخابات نخست وزیری در ۲۹ ماه مه برگزار خواهد شد. این انتخابات مهمترین انتخابات تاریخ ۴۸ ساله اسرائیل است. در این انتخابات هر رأی دهنده حق دو رأی دارد. یک رأی برای انتخاب نخست وزیر و رأی دیگر به یکی از ۲۱ حزبی که ۱۲۰ کرسی نمایندگی در مجلس را بدست خواهند آورد. احزاب رقیب حزب کارگر به رهبری شیمون پرز و حزب لیکود به رهبری بنیامین نتان‌یاهو می‌باشند. مبارزه انتخاباتی اکنون به شکلی جریان دارد که دو طرف کوشش می‌کنند موارد اختلاف خود را مخفی نگهدارند تا بتوانند رأی هواداران احزاب مذهبی، ۶۰۰ هزار روسی که در سالهای اخیر به اسرائیل مهاجرت کرده‌اند و آنهایی که برای اولین بار حق انتخاب دارند را بدست آورند.

حزب لیکود می‌گوید که پیرویه صلح با نتان‌یاهو ادامه خواهد داشت و حزب کارگر شعار «اسرائیل قوی با پرز» را می‌دهد.

مخرج مشترک نظرات آن دو صلح و قدرتمندی اسرائیل است. هر دوی آنها بر تسلط بر غرب رود اردن بعنوان منطقه امنیتی، حفظ مجموعه‌های یهودی‌نشین، اورشلیم بعنوان پایتخت ابدی اسرائیل، عدم حق بازگشت آوارگان فلسطینی تأکید می‌کنند. یکی از مفسرین اسرائیلی می‌گوید: صحنه تبلیغات انتخاباتی انحلال احزاب بعنوان ایدئولوژی‌های متفاوت را تداعی می‌کند. فقط متدهای متفاوت در حل مسائل یکسال مشاهده می‌شود. ۷ درصد از رقیب انتخاباتی خود جلوتر است. تفاوت رأی دو حزب به نفع حزب کارگر در ماه فوریه ۲۰ درصد بود به نحوی که تصور می‌شد حزب لیکود از صحنه سیاسی کشور حذف شده است، ترور یحیی عیاش از رهبران حماس توسط ارگانهای امنیتی اسرائیل، موجی از بمب گذاری در اسرائیل توسط هواداران حماس را به دنبال داشت که نه تنها به کشته شدن دهها تن اسرائیلی انجامید بلکه به قیمت از دست رفتن رأی پرز تمام

«بهتر از دولت کمونیست» ندانست. وزرای امور خارجه بازار مشترک در بروکسل طرحی را در حمایت سیاسی و اقتصادی از روسیه به تصویب رساندند که باید به «صلح و ثبات و امنیت» در روسیه کمک کند. از مواد این طرح حمایت از مسکو در خصوصی کردن رشته‌های مهم صنایع، همکاری در زمینه امنیت هسته‌ای، تجهیز نیروگاه‌های اتمی به استاندارد اروپایی می‌باشد. ناظران سیاسی تصویب این طرح را ادامه حمایت غرب از ریاست جمهوری یلتسین می‌دانند. رقابت اصلی در انتخابات ریاست جمهوری بین زیگانف و یلتسین می‌باشد. طبق آخرین نظرسنجی، یلتسین با ۲۷ درصد آراء برای اولین بار از رقیب خود پیش افتاده است.

ارتش حرفه‌ای تشکیل خواهد داد و خدمت‌نظام نیز داوطلبانه خواهد بود. امر داوطلبانه بودن خدمت نظام نیز هم اکنون برای کسانی که به جنگ چین فرستاده می‌شوند صدق خواهد کرد. با وجود این اقدامات تلاشهایی که از سوی طرفداران یلتسین برای تشکیل یک ائتلاف در حمایت از یلتسین انجام شده بود به نتیجه نرسید. نیروهای این ائتلاف فرضی که یلتسین از آن بعنوان «نیروی سوم» نام می‌برد متشکل از یاولینسکی استاد دانشگاه و کاندیدی ریاست جمهوری، ژنرال سابق له‌بدو کاندیدی ریاست جمهوری و چند تن دیگر بودند. هیچکدام از آنها حاضر نشدند که کاندیداتوری خود را پس بگیرند. یاولینسکی شرط انصراف خود را برکناری دولت یلتسین اعلام کرد و ژنرال له‌بدو قدرت یلتسین را

در آستانه انتخابات ریاست جمهوری روسیه که در ۱۶ ژوئن برگزار می‌شود، یلتسین به مانورهای تبلیغاتی گسترده‌ای دست زده‌است. یلتسین قول داده‌است که به جنگ چین، که یکی از عوامل بحران و نارضایتی مردم می‌باشد قبل از انتخابات ریاست جمهوری پایان دهد. از طرف مبارزین چینی اعلام شد که رهبر چین سلیم خان بانداریوف در کرملین یا یلتسین دیدار خواهد کرد و قرارداد آتش‌بس و پایان جنگ بین دو طرف به امضاء خواهد رسید. در ضمن طرف چینی اعلام کرد آنها آماده هستند که فعلاً مسئله اساسی مورد اختلاف در پیرامون وضعیت آینده چین را در مذاکرات مطرح نکنند. از طرفی یلتسین اعلام کرد که خدمت نظام وظیفه اجباری را از سال ۲۰۰۰ منلغی می‌کند و بجای آن

مصاحبه زیگانف رهبر حزب کمونیست روسیه

با مجله آلمانی «فوکوس»

من پانکدارانی را در وین، در بوستن و در جاهای دیگر ملاقات کردم. مسائل دیگری در این امر دخالت دارد. خطا در مقررات و تغییر مداوم قیمت‌ها. ما اعتقاد داریم در صورتی که قیمت‌ها ماهانه به طور نجومی بالا نروند و ما امنیت و استاندارد اروپایی را برایشان تضمین کنیم، بسیاری از آنها به روسیه خواهند آمد.

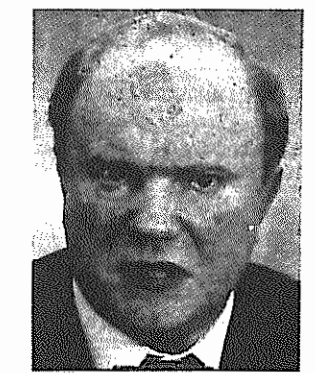
یلتسین به طور خاصی توسط بن حمایت می‌شود. آیا این حمایت کمکی به او می‌کند؟ سیاستمداران واقع‌بین نباید به کسی متکی باشند که در رفوم دچار شکست شده است، جنگ را در چین شروع کرده و سیاست بی‌ثباتی را پیش می‌برد. کسی که این حقایق را می‌شناسد، سیاست تماس با همه را دنبال خواهد کرد.

آیا شما سیاست در مقابل آلمان را تغییر خواهید داد؟ ما می‌خواهیم روابط دوستانه را تا حد امکان گسترش دهیم، آلمان یکی از شرکای مهم در اروپاست. روابط دو کشور در این عصر بسیار مشکل بوده است، ما آینده را می‌خواهیم با احساسات بهتر شروع کنیم.

برخی شما را استالینست می‌دانند، چرا که شما در کتابی در مورد استالین ارزیابی مثبت ارائه دادید. من تمام شخصیت‌ها را دیالکتیکی ارزیابی می‌کنم. به کسی توهین نمی‌کنم نه یلتسین، استالین، لنین، گاریاچف. من بعد از جنگ به دنیا آمده‌ام، من سرکوبی را مشاهده کردم، فرزندان من نیز همینطور - به چه دلیل ما جوابگوی آن هستیم، در این صورت تمام آلمانیها نیز به دلیل اعمال دهه سی باید محاکمه شوند. این عمل بی‌معنی است.

اگر شما به قدرت برسید، آیا ترور سرخ وجود نخواهد داشت؟ ما نه تنها مخالف سرکوب بلکه مخالف تصفیه حساب هستیم. ما آماده‌ایم که دور میز با دیگران بنشینیم، مذاکره کنیم و قرارداد بنهیم و خود را موظف به اجرای آن بدانیم. سؤال اصلی این است آیا طرف دیگر هم آماده آن می‌باشد؟

معنی آن چیست؟ مسئله این است که ۳۷ میلیون انسان زیر خط فقر به سر می‌برند. رقم باید برای تمامی مردم مثر ثمر باشد نه ۵ درصد آنها که به طور افسانه‌ای ثروتمند شده‌اند در حالیکه دیگران در فقر به سر می‌برند.



شما بر علیه مالکیت زمین صحبت کردید. این واقعیت ندارد، ما موافق مالکیت خانه یا باغ برای افراد هستیم، و نحوه استفاده از این مالکیت به اختیار هر کسی باید باشد. ولی در مورد زمینهای کشاورزی ما طرفدار اجاره به اندازه طول عمر افراد که البته قابل ارض رسیدن هم هست، می‌باشیم.

ثروت افراد «تازه ثروتمند شده» چه خواهد شد؟ در اینجا خصوصی شدن نبود که عملکرد داشته است، بلکه یک نوع بربرگری واقع شده است، وزیر سابق ژوویاز ۵۰۰ شرکت را به تملک درآورده است که ۲۰۰ میلیارد دلار ارزش دارد، او این شرکت‌ها را به ۷ میلیارد فروخت. آیا این نوعی اقتصاد بازار است؟ اما ما واقع‌بین هستیم جایی که شرکت‌های خصوصی موفق هستند و مالیات می‌پردازند ما از آنها حمایت خواهیم کرد. اما وقتی راکد گذاشته می‌شوند خصوصی شدن چه معنی دارد.

سرمایه‌داران بندرت در روسیه سرمایه‌گذاری می‌کنند زیرا از سرنوشت سرمایه خود ترس دارند، چگونه انگیزه سرمایه‌گذاری را در آنها تقویت می‌کنید؟

گسترش ناتو در شرق اروپا موضوع مورد مجادله است، پریماکوف وزیر امور خارجه می‌گوید در صورتی روسیه با این امر موافقت خواهد کرد که سلاحهای اتمی و ارتش خارجی در شرق مستقر نشود.

ما به طور اصولی مخالف گسترش ناتو هستیم، زیرا یک بلوک نظامی و روانشناسی مربوط به آن است که ادامه حیات می‌دهد. به هزاره سوم باید با فلسفه جدید وارد شد. ناتو و روسیه می‌بایست به شرق اروپا و بالتیک تضمین امنیتی بدهند - پریماکف پیشنهادات قابل مذاکره‌ای را مطرح کرد. ولی توسعه یک تشکیلات نظامی با امر قرارداد مربوط به کاهش سلاحهای متعارف که پیش در آمد توافق در مورد سلاحهای اتمی استراتژیکی می‌باشد، مغایرت دارد.

گستره عمل سیستم امنیتی بین کشورهای مشترک‌المنافع چگونه است؟ روابط تخریب شده در کشورهای مشترک‌المنافع، که خواهان منطقه دفاعی مشترک بودند، بایستی دوباره ایجاد شوند به صورتی که ویژگیهای هر کشور، زبان، فرهنگ و سنت‌ها حفظ شوند و به استقلال سیاسی لطمه وارد نیاید.

شما وزیر امور خارجه سابق کوزیروف را سیاستمدار طرفدار غرب توصیف کردید آیا می‌خواهید مانند چین باشید؟ کوزیروف اصولاً سیاست خارجی را پیش نبرد، او فقط همه چیز را تقسیم کرد و از بین برد.

شما طرفدار تنوع در اقتصاد هستید، آیا «استثمارگران» باید در انتظار خلع مالکیت باشند. این بی‌معنی است. یکی از دلایل فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی موبول دولتی در همه اشکال اقتصاد بود که در عمل به روئبای سیاسی راکد منجر شد.

باید در اشکال مختلف اقتصاد دولتی، تعاونی و خصوصی تناسب درستی برقرار شود. در کشورهای توسعه‌یافته مالکیت دولتی بین ۲۰ تا ۷۰ درصد را تشکیل می‌دهد. شما از موضع تقسیم مجدد اقتصاد خصوصی دفاع می‌کنید.



یک یهودی منصب در حال قانع کردن یک طرفدار پرز برای تغییر عقیده‌اش می‌باشد

چرخش در سیاست منطقه‌ای ترکیه

ونگرانی همسایگان

در صفحه ۱۰

ائتلاف راست ترکیه از هم پاشید

دانست و گفت که اطلاعات لازم را به سلیمان دمیرل رئیس جمهوری خواهد داد. آخرین مرحله این درگیری سیاسی، انتشار نامه سلیمان دمیرل به چیلر در روزنامه‌ها بود. دمیرل در این نامه چیلر را موظف دانست که به مسعود یلماز در مورد مبلغ برداشت شده اطلاعات کامل بدهد. بلند اجسویت رهبر سوسیالیست چپ نیز در نامه سرگشاده به چیلر در مورد عواقب این عمل هشدار داد.

ائتلاف راست ترکیه بعد از ۳ ماه از تشکیل آن، از هم پاشید. این ائتلاف بین حزب مام وطن مسعود یلماز به رهبری و حزب راه راست به رهبری چیلر شکل گرفته بود. آن دو بعد از انتخابات پارلمانی ترکیه در ماه دسامبر، دولت اقلیت را تشکیل دادند. چیلر اعلام کرد که این ائتلاف از نظر حقوقی و عملی به پایان رسیده است. تانسو مهم است که در آخرین روزهای تصدی دولت قبل از انتخابات، از صندوق محرمانه دولتی مبلغ ده میلیون مارک برداشت کرده است، مسعود یلماز از چیلر خواست که مورد این برداشت و چگونگی استفاده از آن توضیحات لازم را بدهد. چیلر از این کار امتناع کرد و آن را محرمانه

دانش و گفت که اطلاعات لازم را به سلیمان دمیرل رئیس جمهوری خواهد داد. آخرین مرحله این درگیری سیاسی، انتشار نامه سلیمان دمیرل به چیلر در روزنامه‌ها بود. دمیرل در این نامه چیلر را موظف دانست که به مسعود یلماز در مورد مبلغ برداشت شده اطلاعات کامل بدهد. بلند اجسویت رهبر سوسیالیست چپ نیز در نامه سرگشاده به چیلر در مورد عواقب این عمل هشدار داد.

دانش و گفت که اطلاعات لازم را به سلیمان دمیرل رئیس جمهوری خواهد داد. آخرین مرحله این درگیری سیاسی، انتشار نامه سلیمان دمیرل به چیلر در روزنامه‌ها بود. دمیرل در این نامه چیلر را موظف دانست که به مسعود یلماز در مورد مبلغ برداشت شده اطلاعات کامل بدهد. بلند اجسویت رهبر سوسیالیست چپ نیز در نامه سرگشاده به چیلر در مورد عواقب این عمل هشدار داد.